



# "پناهگاه - نا امن":

وضعیت پناهندگان ایرانی در کردستان عراق

برگرفته از پناهندگان ایرانی در خطر،  
بولتن نهاد همبستگی با پناهندگان ایران،  
شماره های تابستان/پائیز ۹۷،  
زمستان/بهار ۹۸ و  
تابستان ۹۸



**Iranian Refugees' Alliance, Inc.**  
Cooper Station  
POBox 316  
NY NY 10276-0316  
Phone/Fax: 212 260 7460  
Email: [irainc@irainc.org](mailto:irainc@irainc.org)  
URL: <http://www.irainc.org>

# «پناهگاه ناامن»:

## وضعیت پناهندگان ایرانی در کردستان عراق (بخش اول)

دارند، خود کامانه توسط پلیس مرزی ترکیه به آنطرف مرز بازگردانده شده اند؛ بدون اینکه هیچگاه فرصتی برای ثبت درخواست اقامت موقت در ترکیه بیابند. حتی آنها که قدری خوش شانس تری بوده و توانسته اند از کمک "کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان" در ترکیه برخوردار شوند [از این پس کمیساریای عالی] و فراتر از آن کسانی که متعاقباً از کشوری ثالث اجازه اقامت دریافت نموده اند، به زور به شمال عراق بازگردانده شده اند.

در این میان، از ۱۳ فوریه ۱۹۹۷، کمیساریای عالی نیز سیاست امداد به پناهندگانی را که از طریق شمال عراق به ترکیه میبایند عوض نموده است. کمیساریای عالی، با اتکا به اطلاعات نادرست، ابراز نموده که ایرانیان مقیم شمال عراق نه فقط از میزان قابل قبول امنیت جانی برخوردارند بلکه در شمال عراق از امکان کافی برای اسکان در کشوری ثالث نیز بهره مندند. بر این اساس، این سازمان از کمک به بسیاری از پناهندگانی که از شمال عراق به ترکیه فرار کرده اند خودداری نموده است؛ و فقط به آنها ابلاغ نموده که مجدداً باید به شمال عراق بازگردند. مفسرترین جنبه این سیاست برای پناهندگان این است که آنها را

شش سال پیش، کمی پس از تشکیل منطقه خودمختار کرد در شمال عراق — که "پناهگاه امن" ("safe haven") کردها هم خوانده میشود — دولت ایران عملیات ترور، خشونت و ارباب علیه کردهای ایرانی در شمال عراق را شدت بخشید. در ژوئیه ۱۹۹۶، بیش از ۲۰۰۰ نظامی ایرانی، به منظور نابود کردن پایگاههای حزب دموکرات کردستان ایران، کردستان عراق را مورد تهاجم قرار دادند و ۲۰۰ کیلومتر در داخل خاک این کشور در منطقه "پناهگاه امن" نفوذ کردند. از آنموقع، نه تنها هنوز خطر حمله های بزرگ مشابه از بین نرفته، بلکه حضور عوامل نفوذی و مزدور ایران چنان بیم و هراسی در میان کردهای ایرانی شمال عراق ایجاد کرده که تک تک آنها احساس میکنند بهایی برای سرشان تعیین شده است.

در نتیجه این اوضاع، در چند سال گذشته تعداد فزاینده ای از پناهندگان کرد ایرانی، از شمال عراق به ترکیه فرار کرده اند. برای آنان این تنها راه دسترسی به تنها راه حل پایدار و امن، یعنی اسکان در کشوری ثالث است. با این وجود، عده بسیاری از آنها پس از عبور از مناطق مرزی که هم مین گذاری شده و هم تحت کنترل شدید امنیتی قرار

Iranian Refugees' Alliance Inc.  
Cooper Station POBox 316  
NY NY 10276-0316  
Phone/Fax: 212 260 7460  
email: irainc@irainc.org  
URL: <http://www.irainc.org>

► بلافاصله مشمول دپورت توسط مقامات ترکیه مینماید. این مقاله که خلاصه گزارشی جامع است که بزودی توسط نهاد همبستگی منتشر میشود با توجه به وضعیت مخاطره آمیز پناهندگان کُرد ایرانی در شمال عراق، این منطقه را جزو کشورهای ناامن برای پناهنده شدن آنها بر می شمارد. بر این اساس، نهاد همبستگی اقدامات دولت ترکیه و کمیساریای عالی را در ایجاد موانع فیزیکی و قانونی جهت جلوگیری از اینکه پناهندگان به امکانات اسکان در کشور امن ثالث دست یابند، مورد انتقاد قرار میدهد. خلاصه قسمت اول این گزارش، که در این شماره ارائه میشود، اوضاع عمومی "پناهگاه امن" و عملیات دولت ایران را در این منطقه مورد بررسی قرار میدهد. قسمت دوم این گزارش فعالیت های کمیساریای عالی در شمال عراق و رفتار ناعادلانه دولت ترکیه و کمیساریای عالی با پناهندگان کُرد ایرانی را در بر میگیرد که از شمال عراق به ترکیه فرار می کنند.

## ۱ - "پناهگاه امن" برای کی؟

پس از پایان جنگ خلیج و شکست خیزش کُردهای عراق علیه دولت مرکزی، در پاسخ به شرایط بحرانی و رقت آور یک و نیم تا دو میلیون پناهنده (عمدتاً کُرد) عراقی که در امتداد نوار مرزی عراق با ترکیه و ایران تجمع نموده بودند، یک منطقه یا "پناهگاه امن" کُرد در شمال عراق تشکیل شد. در این رابطه تصمیم دولت ترکیه برای بستن مرزهای خود به روی موج وسیع پناهندگان به ویژه حائز اهمیت بود. نیروهای هوایی ایالات متحده آمریکا، فرانسه و انگلیس مستقر در پایگاه "اینچرلیک" ترکیه، مسئولیت حفاظت از منطقه پرواز ممنوع در شمال ۳۶ مین عرض جغرافیایی در شمال عراق را بعد از گرفتن در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۱، دولت عراق نیروهای نظامی خود را از قسمت اعظم خاک کُردستان عراق بیرون کشید.

طرح "پناهگاه امن" بیش از یک میلیون کُرد را از مناطق مرزی باز گرداند. اما پس از مدتی، شروع تعرض دولت های بغداد، ایران و ترکیه به این منطقه و همچنین تصیقات شدید اقتصادی که از سوی دولت بغداد و خود دول غرب اعمال شد، حتی تصور ایجاد یک پناهگاه امن را هم از میان برد. علی رغم ممنوعیت پرواز در شمال ۳۶ مین عرض جغرافیایی، نیروهای نظامی دولت عراق پاره ای اوقات به طور متناوب و به وسیله تویخانه دوربرد، روستاهای شمال کشور را مورد بمباران خود قرار داده اند. در ماه اوت ۱۹۹۶ هم، بیش از ۳۰۰۰۰ تن از نیروهای ویژه گارد جمهوریخواه صدام حسین به دعوت یکی از دو حزب سیاسی کُرد رقیب، وارد این منطقه شدند. بیش از ۶۰۰۰ تن از مخالفین دولت بغداد در این منطقه و کُردهای عراقی که اکثراً کارمند سازمانهای امریکایی غیردولتی بودند، از ترس بازگشت نیروهای بغداد، این منطقه را تخلیه کردند. نیمه بجا مانده سازمانهای غیردولتی

ناچار شدند در فضای بیش از پیش ناامن و در جامعه ای که بخش اساسی نیروهای متخصص آن تخلیه شده بود به کار خود ادامه دهند.<sup>۱</sup> نیروهای نظامی ترکیه نیز بارها به منظور نابود کردن پایگاههای "حزب کارگران کُرد" - که برای خودمختاری یا استقلال بیشتر کُردهای ترکیه مبارزه میکنند - به این سوی مرز لشکرکشی کرده اند. بزرگترین عملیات نظامی ترکیه با شرکت ۳۰۰۰ سپاهی بود که در عمق ۴۰ کیلومتری منطقه تحت کنترل کُرد در شمال عراق نفوذ کردند. همانطور که در زیر توضیح داده خواهد شد، این منطقه مداوماً مورد تهاجم هوایی و زمینی دولت ایران نیز قرار گرفته است.

تحریم اقتصادی بغداد که در سال ۱۹۹۲ آغاز شد و تا ۱۹۹۶ ادامه داشت، کُردهای شمال عراق را بطور مضاعف تحت فشار قرار داده است؛ چرا که تحریم اقتصادی عراق که از سال ۱۹۹۰ توسط سازمان ملل متحد اعمال می شود، به منطقه کُردستان هم تعمیم پیدا کرده است.<sup>۲</sup> کمک های بین المللی که تنها به نیازهای اضطراری محدود بوده است، به تدریج از مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۱ به ۷۱ میلیون دلار در سال ۱۹۹۲ و سرانجام در سال ۱۹۹۶ به ۲۲ میلیون دلار رسید.<sup>۳</sup> بنا به گفته ای، گاهی چنین بنظر رسیده که "اقتصاد این منطقه تنها با اتکا به جیره غذایی سازمان ملل متحد و سازمانهای غیر دولتی سر پا است."<sup>۴</sup> کمک های سازمان ملل متحد نیز هیچگاه بازسازی روستاهای در جنگ متلاشی شده این منطقه و برپایی نهادهای لازم برای استقرار یک جامعه مدنی را در دستور کار خود نداشته است. نه نیروهای متحد غرب و نه دول کشورهای مجاور عراق هرگز با هیچ شکلی از استقلال کُردهای عراق موافق نبوده اند.

در انتخابات رسمی که در اواسط سال ۱۹۹۲ انجام شد، دو حزب اصلی کُردستان عراق، یعنی حزب دموکرات کُردستان (ح.د.ک.)، به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی کُردستان (ا.م.ک.)، به رهبری جلال طالبانی، دستگاه تشکیلات اجرایی دولت را بطور مساوی بین خود تقسیم کردند. در ابتدا، گرچه بنظر میرسید که این شراکت در قدرت به تخصیصات ۲۰ ساله دو حزب پایان بخشیده است، اما از سال ۱۹۹۴ جنگ داخلی خونینی بین این دو حزب آغاز گردید که تا کنون نیز به نحو غیر قابل پیش بینی ادامه داشته است. آخرین مورد این تخصیصات در ژوئیه ۱۹۹۷ به وقوع پیوست. شایان توجه است که در جریان این جنگ داخلی، هر دو این احزاب به طور فاحشی مرتکب نقض حقوق بشر گردیده اند و وضعیت کلی حقوق بشر در این منطقه همچنان در حال نزول است.<sup>۵</sup> آوارگی مجدد گروههای وسیع مردم این منطقه و موانع ایجاد شده برای رساندن کمک های لازم به آنها به بحران انسانی منطقه دامن زده است. رقابت های نازل طایفه ای، بی قانونی و وفور اسلحه همگی به عدم امنیت عمومی شدیداً دامن زده است. ح.د.ک. و ا.م.ک.، هر دو، در رقابت برای دستیابی به قدرت و اراضی و منابع مالی بیشتر، به دولت های مجاور مناطق

تحت کنترل شان یعنی ایران و ترکیه و نیز به بغداد اجازه داده اند که آزادانه در امور منطقه دخالت کرده و از طریق نمایندگان و همداستانان کنترل خود را اعمال نمایند. شماری از مفسرین "عملیات تأمین آسایش" را - که نام دیگر "پناهگاه امن" است - "عملیات تأمین پوشش" برای فعالیت این دولتها خوانده اند. این فعالیتها شامل حضور گسترده نیروهای نظامی و اطلاعاتی و تعارضات بی مانع هوایی و زمینی می شود. "دیوید مک داول"، محقق مسائل خاورمیانه، پیش بینی می کند که این بازیگران اصلی کُرد در آینده نیز بجای تلاش در جهت تأمین منافع داخلی کُردها، بیشتر و بیشتر در جهت تأمین منافع سیاسی مدافعین خارجی شان به جنگ با یکدیگر می پردازند.

## ۲ - کُردهای ایرانی در شمال عراق

از سال ۱۹۸۰، دهها هزار کُرد ایرانی در عراق پناه جسته اند. علت فرار آنها را باید در سیاست سرکوب اقلیتها و مخالفین سیاسی جستجو کرد که از سوی دولت ایران به عمل گذاشته شده است. کُردهای ایران، که جمعیت کنونی آنها ۷/۷ میلیون برآورد شده است،<sup>۶</sup> از اولین مخالفان سیاسی ی بودند که با سرکوب بی رحمانه و اعدام دولت اسلامی ایران مواجه شدند. نزدیک به ۲۰۰۰۰۰ نیروی نظامی در ۳۰۰۰۰ پایگاه در سراسر کُردستان مستقر شده اند تا از کوچکترین خیزش انقلابی مردم این منطقه جلوگیری کنند. از جمله عملیات نظامی رژیم جمهوری اسلامی در کُردستان ایران مین گذاری (به ویژه در مناطق مرزی) و تخریب و تخلیه روستاهای کُرد نشین بوده است. منابع کُرد برآورد می کنند در این تخصیص تا کنون بیش از ۴۰۰۰۰ شهروند و حدود ۵۰۰۰۰ کادر و بیشمرگه کُرد جان خود را از دست داده اند.<sup>۷</sup> در ایران تقریباً ۳۰۰ روستای کُرد تخریب شده است (۲۷۱ روستا بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ و ۱۱۳ روستا بر اثر بمبارانهای ژوئیه تا دسامبر سال ۱۹۹۳).<sup>۸</sup>

نزدیک به ۱۰۰۰۰ کُرد ایرانی هم اکنون در کُردستان عراق به سر میبرند.<sup>۹</sup> تعداد کُردهای ایرانی در شمال عراق البته چندین برابر بیشتر بوده ولی در سال ۱۹۸۲ دولت عراق آنها را در گروههای بزرگ به اردوگاه "الطاش" در ۱۶۰ کیلومتری غرب بغداد منتقل میکند.<sup>۱۰</sup> حدود ۴۰۰۰ تن از کُردهای ایرانی که هم اکنون در شمال عراق به سر میبرند نزد کمیساریای عالی ثبت نام کرده و رسماً پناهنده به حساب می آیند.<sup>۱۱</sup> اکثر پناهندگان به نحوی با سازمانهای سیاسی کُرد از جمله حزب دموکرات کُردستان ایران (ح.د.ک.ا.)،<sup>۱۲</sup> حزب کمونیست ایران (کومه له)، اتحادیه انقلابیون کُردستان<sup>۱۳</sup> و سازمان مبارزه ملی و اسلامی کُردستان (خه بات) مرتبط هستند. پناهندگان یا در گذشته در فعالیت سیاسی و نظامی این سازمانها شرکت داشته اند و یا همچنان به عنوان اعضای غیر فعال یا نیمه فعال، ارتباط <

خود را با این سازمانها حفظ نموده‌اند. این افراد به خاطر فعالیتهای سیاسی کنونی یا پیشین خود در ایران یا عراق تحت پیگرد هستند و در شمال عراق مسکن گزیده‌اند. بسیاری از پناهندگان تحت حمایت و کمک مادی سازمانهای سیاسی بصری برند؛ چرا که احزاب مسلط کرد عراقی قادر به تامین امنیت آنها نیستند و کمک های مادی سازمانهای بین المللی نیز شامل حال کلیه پناهندگان نمی شود.

کردهای ایرانی که اکثرا به لهجه سورانی صحبت می کنند، پس از مهاجرت به کردستان عراق نیز به دلیل تشابه لهجه اکثرا در جنوب این کشور مسکن گزیده اند که همواره تحت نفوذ ا.م.ک. بوده است. ۱۴ در حال حاضر بیشتر اردوگاههای ایرانی در اطراف سلیمانیه و جنوب اربیل واقع هستند. اکثر افرادی هم که در خانه های شخصی زندگی می کنند در دور و بریا در درون سلیمانیه و اربیل قرار دارند. تنها اقلیت کوچکی در مناطق تحت نفوذ ح.د.ک. زندگی می کنند.

با پایان جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ که منجر به آن شد که کردهای عراق کنترل شمال این کشور را به دست گیرند، دستگاه حکومتی کرد از سازمانهای کرد ایرانی درخواست کرد که عملیات نظامی خود علیه دولت ایران را از این منطقه متوقف سازند. گرچه سازمانهای ایرانی بارها اعلام کرده اند که این درخواست را پذیرفته اند. با این حال دولت ایران همچنان تهاجمات نظامی خود به شمال عراق را به بهانه مقابله با عملیات نظامی این سازمانها توجیه میکند.

به همین ترتیب، ایران گرچه ادعا میکند تنها به پایگاههای نظامی سازمانهای سیاسی ایرانی تعرض می کند، در موارد بسیاری اردوگاههای مسکونی و خانه های شخصی پناهندگان هم مورد اصابت قرار گرفته است. از نظر جمهوری اسلامی پناهندگان نه تنها جزء مخالفین رژیم محسوب می شوند، بلکه اعم از اینکه عضو این سازمانها باشند یا نباشند، جز حامیان بالقوه این سازمانها نیز بشمار می آیند. هم از این روست که عوامل جمهوری اسلامی فعالین سیاسی و پناهندگان سیاسی، هر دو را هدف ترورهای انفرادی خود محسوب کرده اند.

### حمله های هوایی ایران

پس از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۹، ایران تهاجم خود را به پایگاههای سازمانهای کرد و روستاهای مسکونی کردهایی ایرانی — که آتموق در نزدیکی مرزها قرار داشتند — آغاز نمود. از ماه مارس ۱۹۹۳، اما، دولت ایران بطور سیستماتیک به بمباران روستاهای مرزی پرداخت که در مناطق تحت کنترل کردهای عراق قرار گرفته اند. بیشتر این حملات در منطقه ممنوعه پرواز صورت گرفته اند؛ از جمله اولین بمبارانهای ماه مارس ۱۹۹۳ که در طول آن بیمارستان "آزادی" که از طرف دو



امنیتی کردستان عراق دستگیر شده بودند نیز پس از تهدیدهای ایران به بمباران شهرهای اصلی چون سلیمانیه آزاد می شوند. ۲۱

هدف ایران از این بمبارانها، اما، فقط آسیب رساندن به مخالفین کرد ایرانی و پایگاههای سازمانهای سیاسی نیست. زیرا تعداد بیشماری از کردهای عراق نیز هدف این حملات بوده اند. ۲۲ دولت ایران با بی خانمان کردن هزاران روستایی و نابود کردن منابع درآمد آنها، این هدف را دنبال می کرده که به کردهای عراقی ساکن نوار مرزی ۳۲۰ کیلومتری بیاموزاند که در صورت حمایت از برادران ایرانی خود باید بهای گزافی بپردازند. صدها کرد عراقی که جز از راه خرید و فروش هر گونه کالایی از ایران منبع درآمد دیگری نداشتند، در نتیجه این حملات شغل خود را از دست دادند. در عوض دولت ایران به تلاشهای گسترده تری دست زده که از این افراد علیه کردهای ایرانی استفاده کند. آنهایی که همچنان میخواهند از بازارهای ایران خرید کنند "می بایست برای عبور از مرز اطلاعات بدهند." مأمورین ایران به خانه های زارعین کرد مراجعه می نمودند و "با اعمال فشار آنها را مجبور میکردند برای حفاظت از مرزها اسلحه بردارند." به عقیده مقامات رسمی کردستان عراق برخی از سران طایفه های مهم به این درخواست تن دادند. ۲۳

### متحدین اسلامی ایران

دولت ایران مدت زیادی است که برای دستیابی به مناطق استراتژیک و نفوذ ایدئولوژیک در کردستان عراق اقدام به ایجاد احزاب کرد اسلامی و حمایت از آنها نموده <

سازمان بین المللی بهداشت در فرانسه اداره می شد تخریب گردید. در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴، روستاهای مرزی ایران و عراق که به تازگی بازسازی شده بودند دوباره تخریب شدند و دهها تن از ساکنین شان کشته و زخمی گشتند. (۱۵) شش ماه پس از آغاز این حملات یک خبرگزاری بین المللی گزارش داد که کمیساریای عالی مشغول تهیه نقشه های برای اسکان حدود ۵۰۰۰۰ کرد ایرانی است که از خانه و زندگی خود در مرزهای شمالی عراق با ایران فراری شده اند. ۱۶

دو گزارش هیئت تحقیقات "فدراسیون بین المللی جوامع دفاع از حقوق بشر"، ابعاد حملات هوایی ایران را روشن تر نموده است. ۱۷ برای مثال این سازمان در گزارش خود فهرستی از ۳۵ حمله نیروهای نظامی ایرانی به منطقه سلیمانیه ارائه داده است که از ماه اوت ۱۹۹۳ تا ماه اوت ۱۹۹۴ انجام گرفته و شامل بمباران به وسیله توپخانه و موشک، تخلفات مرزی هوایی، استقرار پایگاههای نظامی و مین گذاری بوده است. در این حمله ها چندین تن زخمی شده اند، ساکنین مناطق بمباران شده فراری و بی خانمان گردیده و روستاها و باغهای میوه در آتش سوختند. ۱۸ بنا به گزارش این فدراسیون، فقط در یک نوبت بمباران توپخانه های سنگین در منطقه "رانیه"، در لحظاتی تا تعداد ۶ بمب در دقیقه به "قلعه دیزه" اصابت کرده که در نتیجه آن ۴۰ تن کشته و ۵۰ تن زخمی شدند. ۱۹

برای تسهیل و تکمیل این حملات هوایی، نیروهای زمینی ایران هم تا عمق چندین کیلومتر وارد خاک عراق شدند. ۲۰ پاسداران جمهوری اسلامی که به این منطقه اعزام شده بودند اعتراف می کنند که برای مأموریت های "اطلاعاتی" یعنی جمع آوری اطلاعات برای بمبارانهای بعدی اعزام شده بودند. برخی از پاسدارانی که توسط نیروهای

است. در ابتدای تشکیل منطقه مستقل کرد، دولت ایران به این احزاب اتکا نمود.

پر قدرت ترین این احزاب "جنبش اسلامی کردستان عراق" است که در سال ۱۹۸۶ در طی جنگ ایران و عراق به رهبری شیخ عثمان عبدالعزیز تشکیل گردید.<sup>۲۴</sup> رهبر مذکور در مصاحبه‌ای اعلام کرده است که هدف این سازمان "استقرار یک دولت اسلامی مشابه دولت ایران در کردستان عراق است."<sup>۲۵</sup> شواهد و مدارک زیادی مبنی بر پشتیبانی ایران از سازمان "جنبش اسلامی" و استفاده از این جریان برای تحکیم نفوذ نظامی جمهوری اسلامی در شمال عراق موجود است. گفته می‌شود سلاح‌هایی که از این سازمان در درگیری نظامی اش با ا.م.ک. در ماه اکتبر ۱۹۹۳ بجا مانده نوشته‌های فارسی داشته است.<sup>۲۶</sup> در سال ۱۹۹۴، چندین مقام رسمی کردستان عراق، از جمله وزیر امور نظامی و مأمورین گمرک در مرز ایران، اظهار داشتند که در مناطق تحت کنترل جنبش اسلامی پاسداران ایرانی پایگاه‌های نظامی مشترکی با آنها تشکیل داده‌اند.<sup>۲۷</sup>

یکی دیگر از این گروه‌های اسلامی، "حزب الله" است که در سال ۱۹۸۲ در ایران تشکیل شده است. رهبر این حزب شیخ محمد خالد بارزانی (پسر عموی مسعود بارزانی، رهبر ح.د.ک.) است.<sup>۲۸</sup> منابع نزدیک به نیروهای انتظامی ملل متحد در بغداد می‌گویند که این گروه بعنوان "شاخه‌ای از پاسداران انقلابی ایران" "بطور آزادانه در شمال عراق فعالیت می‌کند" و از "اسلحه، پول و سازماندهی خوبی برخوردار است."<sup>۲۹</sup> این گروه در اواخر سال ۱۹۸۸، دو تکه شد و "حزب الله انقلابی" به رهبری آدهم بارزانی از آن منشعب گردید. پایگاه این گروه در منطقه "دیانا" قرار دارد.<sup>۳۰</sup>

برخی از آدمکشی‌ها، آدم‌ربایی‌ها و استرداد کردهای ایرانی از شمال عراق به ایران به این گروه‌های اسلامی نسبت داده شده است. مثلاً در ژانویه ۱۹۹۰، مجید سلدوزی و ملا احمد خضری دو پناهنده ایرانی که سه سال پیش تراز ح.د.ک.ا. استعفا داده بودند ولی بخاطر فعالیت‌های سیاسی گذشته‌شان همچنان در کردستان عراق زندگی می‌کردند، توسط نیروهای "حزب الله انقلابی" به ایران تحویل داده میشوند.<sup>۳۱</sup> آنها بنا بر گزارش ح.د.ک.ا. در تاریخ ۱ مارس، ۱۹۹۶، در ارومیه اعدام می‌شوند.<sup>۳۲</sup> در گزارش سالیانه ۱۹۹۷ سازمان "عفو بین‌الملل" نیز نام این دو تن جزو فهرست افرادی است که در سال ۱۹۹۶ اعدام گردیده‌اند.

همچنین گزارش شده است که در تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۹۶ هفت تن از اعضای فعال ح.د.ک.ا. در "حلبچه" توسط "جنبش اسلامی" دستگیر میشوند. ح.د.ک.ا. اعلام کرده است که فردی بنام آنور عنابی، که یکی از فرماندهان نظامی "جنبش اسلامی" است، مسئول این عمل بوده و همه آنها را به جمهوری اسلامی تحویل داده است. این هفت تن پس از تحویل، به زندان پاسداران در شهر پاوه منتقل میشوند و تحت شکنجه قرار می‌گیرند. آنها را خطر اعدام

تهدید میکند.<sup>۳۳</sup>

یک گروه دیگر اسلامی عراقی که از سوی ایران کنترل می‌شود "شورای عالی انقلاب اسلامی در عراق" است. تعداد نظامیان این سازمان که به "نیروهای بدر" موسوم هستند تا ۵۰۰۰ تن تخمین زده شده است. در ماه اکتبر ۱۹۹۰، پس از توافقی که در تهران میان ا.م.ک. و محمد بکر الحکیم از "شورای اسلامی" صورت گرفت حد اقل یک لشکر از "نیروهای بدر" موسوم به "امام علی" - از جنوب عراق به شمال این کشور منتقل شدند.<sup>۳۴</sup> این رویداد را مفسرین سیاسی نقطه عطفی در تلاش‌های ایران برای تسلط بر منطقه به اصطلاح "تحت حمایت غرب" قلمداد نموده‌اند.<sup>۳۵</sup>

### پایگاه‌های عملیاتی ایران در شمال عراق

تحت پوشش سازمان‌های خیریه و دفاتر اطلاعاتی ایران "شاخک‌های حسی" خود را در سراسر شمال عراق کار گذاشته است.<sup>۳۶</sup> چندین دفتر اطلاعاتی ایران در شمال عراق را سپاه پاسداران جمهوری اسلامی اداره می‌کنند. منابع کرد ایرانی بر این باورند که این دفاتر در آریل، سلیمانیه، رانیه، مصیف، دیانا، حلبچه و ذهوک دارند. بر حسب اینکه کدامین حزب کرد عراقی در این مناطق مسلط باشد، نیروهای نظامی نگهبان جلوی این دفاتر از نیروهای آن حزب تأمین می‌شود. در سال ۱۹۹۶، نقشه‌های وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران برای انجام "عملیات اطلاعاتی" و "احتمالاً زنجیره‌ای از عملیات انفجاری" در عراق توسط یک "عامل نفوذی" افشاء می‌شوند. همان وقت نیز گزارش می‌شود که "برای تشریح مساعی در نقشه ریزی عملیات تروریستی" در شمال عراق مذاکراتی با سران طایفه‌های جنوب سلیمانیه به جریان افتاده است.<sup>۳۷</sup> در بین مأمورینی که به شمال عراق اعزام گردیدند "فرماندهان قرارگاه‌های سپاه پاسداران از جمله سرلشکر محمد کرمی از قرارگاه حمزه، جواد جعفری از قرارگاه رمضان، عبدالرضا مسکری از قرارگاه نصر در نقره، و شلاعی از قرارگاه ظفر در کرمانشاه نام برده شده.<sup>۳۸</sup> ایران در سه سال گذشته چندین دفتر حلال احمر رسمی در این منطقه تأسیس کرده است. به گمان منابع کرد بسیاری از کارمندان این دفاتر از میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ایران و افراد قرارگاه رمضان انتخاب شده‌اند.<sup>۳۹</sup> از دید کردهای ایران، هدف از تشکیل این دفاتر گردآوری اطلاعات و ایجاد پوششی برای تهاجم علیه کردهای ایرانی است. بعنوان مثال گزارش شده است که در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۹۶، تروریستها پس از این که چهار عضو یک خانواده ایرانی پناهنده و نفر پنجمی بنام منصور فدایی را - که او هم پناهنده بود - به قتل می‌رسانند به دفتر حلال احمر ایران در سلیمانیه باز می‌گردند و سپس از آنجا به آسانی به قرارگاه رمضان منتقل میشوند.<sup>۴۰</sup> در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۹۶ نیز عوامل ایران با استفاده از آمبولانس‌های

متعلق به دفتر حلال احمر بود به اردوگاه پناهندگان کرد ایرانی در منطقه "باینجان" حمله میکنند. یکی از مهاجمین که از سوی محافظین اردوگاه دستگیر شده بود اقرار می‌کند که این مهاجمین از سوی دفتر امنیت و اطلاعات کرمانشاه اعزام شده‌اند و هدف‌شان انجام عملیات تروریستی علیه پناهندگان ایرانی در کردستان عراق است. او همچنین اظهار داشته است که آنها تحت پوشش برنامه‌های امداد حلال احمر وارد کردستان عراق شده‌اند.<sup>۴۱</sup>

### نیروهای کرد متحد ایران

از زمان محمد رضا شاه پهلوی، ایران برای اعمال نفوذ در منطقه و سرکوب کردهای ایران بارها با احزاب کرد عراق متحد شده است. در سال ۱۹۶۷، ملا مصطفی بارزانی توافق کرد که در ازای کمک‌های شاه از فعالیت‌های سیاسی ح.د.ک.ا. علیه حکومت ایران جلوگیری کند. بارزانی فعالیت‌های ضد دولتی ح.د.ک.ا. را متوقف می‌سازد و مدتی بعد نیز کردهای ایرانی را که هنوز در عراق بسر می‌بردند از آنجا بیرون می‌کند. در تابستان ۱۹۶۸، افراد بارزانی یکی از اعضای ح.د.ک.ا. به نام سلیمان معینی را دستگیر و اعدام می‌کنند و جسد او را به ایران تحویل می‌دهند. مقامات ایران جسد را در مهاباد به نمایش می‌گذارند. در این دسیسه بیش از ۴۰ کرد ایرانی توسط نیروهای بارزانی کشته و یا به ایران تحویل داده می‌شوند.<sup>۴۲</sup>

پس از سقوط شاه، بقایای نیروهای بارزانی در ایران تحت نام "قیاده موقت" با دولت اسلامی متحد شده و پایگاه‌ها و گروه‌های نظامی در ایران تشکیل میدهند. یکی از خواسته‌های اصلی کردهای ایران در سال ۱۹۷۹ اخراج رهبری "قیاده موقت" از ایران بود.<sup>۴۳</sup> پس از انقلاب ایران در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ نیروهای ح.د.ک.ا. چندین بار با ح.د.ک.ا. درگیری نظامی پیدا کردند. در سال ۱۹۸۲، ح.د.ک.ا. با برخورداری از حمایت نیروهای ارتش ایران و سپاه پاسداران موفق می‌شود که پیشمرگان ح.د.ک.ا. را از مناطق استراتژیک در جوار مرز ترکیه بیرون راند. ح.د.ک.ا. در یکی از اصلی‌ترین حمله‌های نظامی دولت ایران در تابستان ۱۹۸۳ که منجر به عقب‌نشینی ح.د.ک.ا. از مناطق وسیعی از کردستان ایران گردید نیز فعالانه شرکت داشت.<sup>۴۴</sup> در جنگ ایران و عراق، وابستگی ح.د.ک.ا. به جمهوری اسلامی از حد وابستگی ملا مصطفی بارزانی به شاه بسی فراتر رفت.<sup>۴۵</sup>

آن‌عده از اعضای ح.د.ک.ا. که در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۰ در کردستان عراق بسر برده‌اند نیروهای ح.د.ک.ا. را متهم می‌کنند که این حزب با همکاری نیروهای "حزب الله انقلابی" و قرارگاه رمضان مکرراً به اردوگاه‌های آنان حمله نموده‌اند. این حملات موجب کشته و زخمی شدن چندین عضو غیر مسلح ح.د.ک.ا. <

تلاش‌های درازمدت و گسترده ایران برای ترور اعضای اپوزیسیون کرد اخیراً در وقایع "دادگاه میکونوس" برجسته شد. محکمه عالی برلن که نتیجه نهایی محاکمه را در آوریل ۱۹۹۷ اعلام کرد یک ایرانی و چهار لبنانی را بعنوان عاملین قتل سه تن از اعضای اپوزیسیون کرد و مترجم آنها در سال ۱۹۹۲ محکوم کرد. قاضی آلمانی اعلام کرد که دستور این قتل از سوی "کمیته عملیات مخصوص" در داخل ایران صادر شده است. از جمله اعضای این کمیته، اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران، علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت کشور، علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه و آیت الله خامنه‌ای، رهبر مذهبی ایران نام برده شده‌اند. با اعلام رسمی دست داشتن دولت ایران در این قتل، حکم دادگاه ثابت نمود که این دولت برای ترور مخالفین خود در خارج کشور مصر است؛ حتی اگر لازم باشد بهای گزافی بپردازد. اگر ایران حاضر می‌شود که به چنین افتضاح جهانی تن دهد دیگر هر گونه عملیات تروریستی که این دولت در شمال عراق بدور از چشم غرب انجام دهد نباید تعجب آور باشد.

حشمه‌شان قرار گرفته‌اند. این‌ها در ازای امتیازات و مراتب حزبی‌شان به حزب مربوطه وفادار مانده‌اند.<sup>۵۴</sup> دولت ایران مدت زیادی است که می‌کوشد سران قبایل کرد عراقی را قانع کند که به همکاری علیه مخالفینش اقدام کنند. علاوه بر این، دولت ایران به آسانی توانسته است با بهره برداری از فقری حد و حصر منطقه کردهای آن‌جا را برای ترور مخالفینش اجیر کند. نورریست‌ها بر حسب نسبی که با تیره، طایفه، و خانواده‌های زیر چتر احزاب یاد شده دارند از مصونیت برخوردار می‌شوند و اعمالشان بی مجازات می‌ماند. در نتیجه، حتی اگر تروریست مشخصی به مقامات امنیتی احزاب حاکم تحویل داده شود. احتمال تنبیه او بسیار کم است؛ چرا که مجازات او ممکن است منجر به کناره‌گیری تیره، طایفه، و خانواده‌ای از یک حزب به نفع حزب دیگر و یا دامن زدن به جنگ بین دو حزب گردد.

در روزهای ۲۶م و بیست و هفتم ژوئیه سال ۱۹۹۶، تعداد ۲۰۰ وسیله نقلیه حامل ۲۰۰۰ نیروی مسلح ایرانی با اسلحه‌های سنگین و سبک<sup>۵۵</sup> از مرز ایران و عراق در منطقه "پنجون" عبور کرده و در کردستان عراق در منطقه "کوی سنجاق" که جز نواحی تحت کنترل ا.م.ک. است موضع گیری کردند. در صبح ۲۸ ژوئیه نیروهای مذکور با انواع سلاحها از جمله توپخانه سنگین و موشک انداز حمله وسیعی را به کمپ‌های پناهندگان و دفاتر حزبی ح.د.ک.ا. شروع کردند.<sup>۵۶</sup> ح.د.ک.ا. گزارش کرده است که در جریان حمله بیمارستان "آزادی" و خانه‌های پناهندگان کرد تماماً تخریب گردیده و در آتش سوختند (بیمارستان "آزادی" پس از بمباران در سال ۱۹۹۳ توسط ایران به این منطقه منتقل شده بود). پس از حمله‌ای که با توپخانه و خمپاره‌انداز صورت گرفت، حتی یک واحد مسکونی نیز سالم نماند.<sup>۵۷</sup> در این حمله یک زنی سالمند و یک مرد کشته شدند، دو طفل زخمی شدند و ۲۰۰ پناهنده مجبور به فرار گردیدند.<sup>۵۸</sup>

عبدالله سعید، نماینده کمیساریای عالی، ضمن تأیید خسارات وارده به پناهندگان و هشدار نسبت به خطری که همچنان مردم را تهدید میکند، به خبرگزاری رویتر گفت: "این تهاجم و بمباران در منطقه کردها باعث جابجایی بسیاری از پناهندگان شده و بسیاری را نیز به فرار واداشته که خواستار پناهگاه و امداد هستند." او از دولت ایران درخواست کرد که "از صدمه زدن به پناهندگان و اموال آنها خودداری کند."<sup>۵۹</sup> در حالیکه نیروهای مسلح ایران به طرف ایران عقب نشینی میکردند یک کارمند دیگر کمیساریای عالی در آرپیل گفت که دفتر این کمیساریا با یک "وضعیت اضطراری" روبرو است و "با حدود ۲۰۰۰ پناهنده‌ای که بیشتر آنها زن و کودک هستند و پس از بمباران کمپ‌هایشان مجبور به فرار از کوی سنجاق شده‌اند، مواجه شده است."<sup>۶۰</sup> در حالیکه کمیساریای عالی سعی می‌کرد ترتیب بازسازی خانه‌های پناهندگان را بدهد، بسیاری از پناهندگان در مدرسه‌ای در آرپیل مستقر شدند.<sup>۶۱</sup>

حزب ا.م.ک. و ح.د.ک. درخواست کرده که "اعضای گروه‌های ایرانی مخالف را تحویل دهند"<sup>۶۲</sup> و "به مانند سیاستی که در قیال پ.ک.ک. (حزب کارگران کردستان ترکیه)، برگزیده‌اند، فعالیت مبارزین ایرانی را نیز مهار کنند."<sup>۶۰</sup> و این البته به معنای قلع و قمع احزاب کرد ایرانی است. به گمان منابع کرد، ایران همچنین خواسته که چریک‌های این سازمانها یا خلع سلاح شوند یا به مناطق شمالی تحت کنترل دولت عراق روانه گردند تا هر چه بیشتری عمل و ضربه‌پذیر شوند.<sup>۶۱</sup> ا.م.ک. برای جلب اعتماد و حمایت دولت ایران به تدریج در برابر درخواستهای دولت ایران سرفرو آورده است. این سازمان در تابستان ۱۹۹۵، رادیوی ح.د.ک.ا. را که برنامه‌هایش در کردستان ایران پخش می‌شود تعطیل کرد.<sup>۶۲</sup> سپس، همزمان با افزایش نیروهای نظامی و اطلاعاتی ایران در منطقه، همکاری و همدستی خود با این دولت را گسترش داد و برای نیروهای ایران یک منطقه آزاد تهاجم علیه کردهای ایران فراهم ساخت. نیروهای ایران در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶، با کار گذاشتن مین‌های انفجاری، بمب‌گذاری در وسایل نقلیه، سوء قصد به وسیله عوامل نفوذی یا مزدور بومی و حمله توپخانه‌های مدار دور و مدار نزدیک، صدها کرد ایرانی را در شمال عراق مورد تهاجم قرار داده‌اند. سازمانهای کرد ایرانی گزارش کرده‌اند که بر اثر این نوع عملیات در سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶، حداقل ۲۱۸ کرد ایرانی در این منطقه کشته یا زخمی شده‌اند.<sup>۶۳</sup> (لطفاً به صفحه ۶ مراجعه کنید.) شدت گیری چشم و هم چشمی‌های شخصی بین سران دو حزب کرد متخاصم و نیز ساختار طایفه‌ای آنها، زمینه را برای عملیات تروریستی دولت ایران بیش از پیش مساعد کرده است. معروف است که رهبری هر دو حزب تشکیلات و نیروی نظامی خود را به شیوه حکام والا مقام ۱۵۰ سال پیش، با خدم و حشم، سازمان داده‌اند. زیر چتر هر یک از این دو حزب، چندین رئیس طایفه با خدمه و

و زنان و کودکان شده است. به عنوان نمونه گفته می‌شود که در سال ۱۹۹۵ به دستور "توجهید"، برادرزاده مسعود بارزانی، ۲۰۰ تن نظامی مسلح به پایگاه‌های ح.د.ک.ا. در "باسرمه" (در منطقه حریر) حمله کرده‌اند. اما آنچه جای پای دولت ایران را در این منطقه بیش از هر چیز دیگری محکم نموده است، جنگ داخلی چهار سال گذشته ا.م.ک. و ح.د.ک. بوده است. در نتیجه این جنگ کردستان عراق به دو منطقه اصلی تقسیم شده است. ح.د.ک. مناطق شمالی و مرز عراق و ترکیه را تحت کنترل خود دارد و ا.م.ک. جنوب این منطقه و مرز عراق و ایران را کنترل می‌کند. هر دو حزب را این نزاع از لحاظ سیاسی و نظامی تضعیف کرده است. آنها برای غلبه بر رغیب خود، هر چه بیشتر به دولت‌های مجاور وابسته شده‌اند و هر چه بیشتر در معرض سوء استفاده دولت‌های عراق، ایران و ترکیه قرار رفته‌اند.

با شروع جنگ داخلی بین دو حزب کرد، دولت ایران موضع سنتی همسویی با ح.د.ک. را تعدیل کرد و بیشتر با ا.م.ک. همسو شد. در مقابل، ا.م.ک. نیز برای غلبه بر رغیب خود، ح.د.ک.، حمایت ایران را حیاتی یافت. این اتحاد به ا.م.ک. امکان داد که تنها مجرای ارتباطی بین منطقه تحت کنترل خود با دنیای خارج را حفظ کند. منبع اصلی درآمد ا.م.ک. نیز از راه مبادله با ایران تامین می‌شود. در یک اعلامیه رسمی ا.م.ک. آمده است که درآمد این حزب از کانال این مبادلات به بیش از ۲/۲ میلیون دلار در ماه می‌رسد.<sup>۶۴،۶۷</sup> به همان مقدار که ح.د.ک. برای دریافت حمایت نظامی به بغداد اتکا کرده است، ا.م.ک. نیز برای مقابله با رقیبش به حمایت نظامی ایران محتاج شده است. دولت ایران از زمان تشکیل منطقه تحت کنترل کردها در عراق، احزاب کرد عراقی را شدیداً تحت فشار گذاشته است تا از پناه دادن به مبارزین ایرانی دست بکشند و هر نوع مساعدت خود به این احزاب را مشروط به این امر کرده است.<sup>۶۸</sup> گزارش شده است که ایران از هر دو

# نمونه‌هایی از عملیات تروریستی جمهوری اسلامی علیه گردهای ایران در شمال عراق

## آدم ربایی، شکنجه و قتل



کاو حکیم زاده، ۱۶ ساله که شکنجه‌اش کرده و به او اسید خورانده بودند.

ساله و دو تن از بستگان اعضای حزب که برای ملاقات آنها به شمال عراق آمده بودند، بجا گذاشت و چند تن دیگر، از جمله راننده عراقی ماشین را زخمی نمود. (منبع: اطلاعیه مطبوعاتی ح. د. ک. ا. ۳، ۱۰ دسامبر ۱۹۹۶)

## حملات مداوم به اردوگاه‌های پناهندگی

■ بنا به گزارش پناهندگانی که در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ در یک اردوگاه متعلق به ح. د. ک. ا. رهبری انقلابی در منطقه "رانیه" زندگی می‌کردند، محل زندگی آنها هر شب بوسیله خمپاره، "آر-بی-جی"، "کاتیوشا" و موشک های کنترل از راه دور از ارتفاعات روبرو مورد اصابت قرار می‌گرفت. عوامل ایران همچنین در داخل خانه‌های پناهندگان تله‌های انفجاری و دینامیت کار می‌گذاشتند. ■ به گفته پناهندگانی که در اردوگاه کومه‌له در ۲۰ کیلومتری "سلیمانیه" زندگی می‌کردند محل زندگی آنها نیز توسط سلاحهای سنگین، موشکهای "کاتیوشا" و "آر-بی-جی" مورد حمله قرار می‌گرفته است. در یک مورد در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۵ کومه‌له گزارش کرده است که مهاجمین در حین فرار اسلحه‌های سنگین از خود بجا گذاشتند. آنها سپس به کمک دفتر حلال آحر ایران در "سلیمانیه" به شهر مریوان در کردستان ایران بازگشتند. (منبع: اعضای کومه‌له و اطلاعیه کومه‌له، "فهرست عملیات تروریستی جمهوری اسلامی در سال ۱۹۹۵ در کردستان عراق" [انگلیسی]). ■ در ۷ آوریل ۱۹۹۷ پناهندگان اردوگاه "بازیان" متعلق به ح. د. ک. ا. در استان "سلیمانیه" با فلز بسیار سمی "تالیوم" مسموم شدند. این دومین مورد مسمومیت افراد این اردوگاه در عرض دو ماه بود. شصت پناهنده ساکن این اردوگاه بلافاصله مریض میشوند. آنها را بخاطر کمبود دارو در شمال عراق بسرعت به بیمارستان بغداد می‌برند. یک هفته بعد معاون وزیر بهداشت عراق اظهار می‌دارد تعداد افراد مسموم شده که در بیمارستانهای عراقی "صدام" و "کارامه" بستری شده‌اند به ۸۰ تن رسیده است. وی اضافه می‌کند که بسیاری از پناهندگان در وضعیت اضطراری بسر می‌برند و بغداد سعی دارد بخاطر کمبود امکانات پزشکی افرادی را که وضعشان اضطراری است برای مداوا به اروپا منتقل کند. به گمان منابع کرد ایرانی تعداد کل افرادی که بر اثر این سم در بیمارستانهای عراق بستری می‌شوند به ۱۳۰ تن رسیده است که ۱۶ تن از آنها برای معالجه به اطریش اعزام گردیده‌اند. (منبع: اطلاعیه مطبوعاتی ح. د. ک. ا. ۷ آوریل ۱۹۹۷، خبرگزاری رویتر، ۱۳ آوریل ۱۹۹۷). ■

■ کاوه حکیم زاده پناهنده‌ای ۱۶ ساله در ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۶ توسط عوامل جمهوری اسلامی ربوده می‌شود. یک عضو اتحادیه میهنی کردستان عراق (ا.م.ک.) که خواستار محفوظ ماندن نامش گردیده است، بعداً خانواده کاوه را مطلع می‌سازد که وی عصر آنروز در یکی از مقرهای ا.م.ک. در شهر "رانیه" دیده شده است. جسد کاوه یک روز بعد در نزدیکی "رانیه" پیدا می‌شود. او را وحشیانه شکنجه کرده و به زور به او اسید خورانده بودند. حاجی هادی که یکی از عوامل ایران در "رانیه" است و به عنوان یکی از فرماندهان قرارگاه رمضان و رئیس اداره اطلاعات و امنیت شهر سردشت نیز شناخته شده، مسئول این قتل قلمداد شده است. این فرد به عنوان مسئول شکنجه و قتل دو عضو حزب دموکرات کردستان ایران (ح. د. ک. ا.) - رهبری انقلابی به نامهای رسول امینی و قادر الکون هم، که به همان شیوه به قتل رسانده شده‌اند، شناخته شده است. (منابع: اطلاعیه مطبوعاتی ح. د. ک. ا. ۱ اوت ۱۹۹۶ و دوستان کاوه) ■ در ۱۹ ژانویه ۱۹۹۷ پناهنده‌ای بنام عبدالله پیروت زاده از کادرهای سابق ح. د. ک. ا. بوسیله عوامل جمهوری اسلامی ترور می‌شود. او در آن زمان در منطقه "دیانا"، که تحت کنترل حزب دموکرات کردستان عراق (ح. د. ک. ا.) است، سکنی داشت و برای معاش به کارچوپانی مشغول بود. (منابع: ح. د. ک. ا. "کوردستان"، فوریه ۱۹۹۷ و دوستان عبدالله) ■ پناهنده دیگری بنام ملاحسین حمزه‌پور که قبلاً کادر ح. د. ک. ا. بود در ۱۴ فوریه ۱۹۹۷ مفقود الاثر می‌شود. یک روز بعد جنازه نامبرده در مسیر "قلعه‌دیزه" و "رانیه" کشف می‌گردد. (منبع: ح. د. ک. ا. "کوردستان"، مارس ۱۹۹۷) ■ پناهنده دیگری بنام سلیم کریم نژاد که پیش‌تر کادر ح. د. ک. ا. و گوینده "راديو صدى کردستان" بود در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۹۷ در جلومنزلیش در روستای "کانی قرزاله" هدف تیراندازی قرار گرفت و جان خود را از دست داد. (همان منبع)

■ در فوریه ۱۹۹۷ یک عضو ح. د. ک. ا. بنام عطاالله فیضی که برای معالجات طبی به شهر "سلیمانیه" رفته بود در راه برگشت به اردوگاه خود ناپدید می‌گردد. سه روز بعد عباس بدری که به جستجوی او می‌رود نیز ناپدید می‌گردد. بعد از حدود یک هفته جسد هر دو آنها در نزدیکی "سلیمانیه" پیدا میشود. به گفته یکی از دوستان عطا، قاتلین چشمهای او را در آورده بودند، پاهایش را شکسته و سر او را با سر نیزه سوراخ کرده بودند. پس از آنکه مردم محل اظهار می‌دارند که عطا و عباس را در مقر ا.م.ک. دیده‌اند. ح. د. ک. ا. از آنها می‌خواهد که شهادت دهند، ولی آنها بخاطر ترس از انتقام قبول نمی‌کنند. (منابع: اطلاعیه مطبوعاتی ح. د. ک. ا. ۱۴ فوریه ۱۹۹۷ و دوستان عطا و عباس) ■ در ۷ دسامبر ۱۹۹۶، چندین تن از نیروهای ا.م.ک. به رهبری فردی بنام محمود سنگاوتی و با همکاری نیروهای امنیتی ایران به اردوگاه "اتحادیه انقلابیون کردستان ایران" حمله می‌کنند. در آن موقع ساکنین اردوگاه را خانواده‌های اعضای این سازمان تشکیل می‌دانند. چند تن از پیشمرگان "اتحادیه انقلابیون" نیز از اردوگاه پاسداری می‌کردند. مهاجمین شش تن از پیشمرگان و تعدادی از زنان و کودکان را دستگیر و به مقر ا.م.ک. بنام "السلام" در ۵ کیلومتری "سلیمانیه" می‌برند. آنها اول گردن و کمر اعضای "اتحادیه انقلابیون" را شکسته و بعد آنها را اعدام می‌کنند. برای جلوگیری از درز خبر این عمل، جنازه آنان را مخفیانه به دشت "پیره‌مگرون" در ۴۰ کیلومتری "سلیمانیه" برده و هر دو نفر را با هم دفن می‌کنند. بعد از سه روز زنها و بچه‌هایی که هنوز در اسارت بسر می‌بردند توسط فعالتهای ح. د. ک. ا. آزاد می‌گردند. (منبع: یکی از اعضای اتحادیه انقلابیون) ■ در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۶، یک وسیله نقلیه که از سوی ح. د. ک. ا. برای انتقال اعضای این سازمان و خانواده‌های آنها اجاره شده بود توسط مزدوران رژیم ایران مورد تهاجم قرار می‌گیرد. این حمله قربانی، از جمله یک طفل ۴

این تهاجم وسیع نه فقط نشان داد که دولت ایران می تواند هر زمان که اراده کند به قلب جامعه کرد ایرانی شمال عراق ضربه زند، بلکه به یقین نیز ثابت نمود که نیروهای امنیتی کرد عراقی و بطور مشخص نیروهای ا.م.ک. نه فقط قادر به تامین امنیت پناهندگان ایرانی نیستند، بلکه در این حملات با دولت ایران همدستند. گزارشهای شاهدان مستقل بین المللی و مردم محلی که این تهاجم را با چشم خود دیده اند بر این واقعیت صحت می گذارد. یکی از مجریان آلمانی برنامه های امداد جامعه اروپا اظهار می کند که: "... نیروهای ایران وارد بخشی از شمال عراق شدند و با اجازه طالبانی (رهبر ا.م.ک.) که نیروهای آن منطقه را کنترل می کنند کمپ پناهندگان ایرانی را بمباران کردند."<sup>۶۲</sup>

شاهدین عینی دیگری اظهار کرده اند که سه ساعت قبل از حمله نیروهای ایران، مسئولین ا.م.ک. برق مناطق بین "کوی سنجاق" و اربیل را قطع نمودند (از ساعت ۱۰ شب تا ۸ صبح). شش پست بازرسی ا.م.ک. در داخل و اطراف آن منطقه برچیده شده بود. نیروهای ایرانی برای حصول اطمینان از همکاری ا.م.ک.، صد و پنجاه تن از کادرهای بالای ا.م.ک. را به گروگان گرفتند و به شهر میروان در داخل ایران منتقل کردند.<sup>۶۳</sup>

یک منبع دیگر که خواهان محفوظ ماندن نامش است نوشته: "هولناک تراز هر چیزی این است که (۱) فرمانده مهاجمین جعفر صحرارودی همان فردی است که عبدالرحمان قاسملو [رهبر ح.د.ک.] را ترور کرده است (۲) جلال طالبانی [رهبر ا.م.ک.] دوست دیرینه اش، در مسیر میروان به سلیمانیه در این سوی مرز از صحرارودی استقبال می کند. در یکی از مسجدهای آنجا برای او مهمانی خوش آمد ترتیب می دهد. شب بعد نیز صحرارودی را به محل "برادران کرد" خود در مناطق اطراف کوی سنجاق هدایت می کند تا او بتواند نقشه کثیف اش را پیاده کند. من خوب می دانم که جلال چقدر غیر اخلاقی عمل میکند ولی این عمل او سببانه بود. چون من می دانم در ملاقات بارهبران ح.د.ک. چقدر خود را مشتاق و خوشحال نشان می دهد و چقدر معصوم جلوه می کند."<sup>۶۴</sup>

گرچه ایران بالاخره عقب نشینی نیروهای خود را اعلام کرد، ح.د.ک. و ح.د.ک.ا. هر دو اعلام کردند که هنوز برخی از نیروهای ایران در شمال عراق باقی مانده اند. هر دو حزب هم در مورد حملات احتمالی آینده ایران هشدار داده اند.<sup>۶۵</sup> با اوج رفتن درگیری های بین ح.د.ک. و ا.م.ک. در هفته های بعد گزارش شد که ایران بنحو وسیعتری در شمال عراق حضور نظامی و اطلاعاتی بهم رسانده است. بنا بر گزارشاتی، هزاران پاسدار و "نیروهای بدر" در اکتبر ۱۹۹۶، برای پس گرفتن سلیمانیه از ح.د.ک. به افراد ا.م.ک. پیوستند.<sup>۶۶</sup> همچنین گفته می شود که پاسداران ایرانی که از مراکز فرماندهی رمضان، ظفر، و نصر اعزام شده بودند، در شهر سلیمانیه با ا.م.ک. مرکز فرماندهی مشترکی تشکیل داده اند.<sup>۶۷</sup>

گرچه بنظر میرسد که در این اوضاع پناهندگان ایرانی با

نقل مکان به مناطق تحت کنترل ح.د.ک. از امنیت بیشتری برخوردار خواهند شد، اما این طرح نه عملی است و نه موثر. اغلب پناهندگان فقط با کمک ناچیز سازمانهای بین المللی یا احزاب سیاسی زندگی می کنند و به همین دلیل امکان مادی چنین نقل مکانی اصلا برای آنها وجود ندارد. همانطور که پس از تهاجم وسیع دولت ایران به اردوگاههای پناهندگی "کوی سنجاق" مشاهده شد، نه کمیساریای عالی و نه ح.د.ک.ا. هیچکدام از توانایی چنین انتقالی برخوردار نیستند.

بعلاوه باید در نظر داشت که سابقه همکاریهای ح.د.ک. با دولت ایران جهت سرکوب کردهای ایرانی منشاء بی اعتمادی عمیق میان کردهای ایران و ح.د.ک. بوده است. در عین حال، علی رغم تنش های ناشی از پشتیبانی ایران از حزب رقیب، ح.د.ک. هرگز از تلاش برای برقراری "روابط دوستانه و قدرتمند" با ایران دست نداشت. این حزب برای بسط ارتباطاتش با ایران حتی حاضر شده اتهاماتش علیه دولت ایران را پس بگیرد و آنها را "سوء تفاهم" بخواند. در مقابل، دولت ایران نیز کماکان اعضای ح.د.ک. را به ایران فرا میخواند و از آنها پذیرایی میکند.<sup>۶۸</sup> ح.د.ک. حزبی است که با دولت بغداد، دشمن دیرینه خود، در اوت ۱۹۹۶ وارد اتحاد "تاکتیکی" شد. دولتی که مسئول "ناپدید شدن" هزاران عضو ح.د.ک. در سال ۱۹۸۳ و کشتار دهها هزار کرد در کمپین "انفال" در سال ۱۹۸۸ بوده است. این امر نشان میدهد که ح.د.ک. برای خشونت ساختن دولت ایران، اگر لازم شود از قربانی کردن کردهای ایران ایایی نخواهد داشت. در آخر، باید گفت بنا بر چندین گزارش رسیده تعدادی از حملات نیروهای جمهوری اسلامی علیه مخالفین ایرانی خود در مناطق تحت کنترل ح.د.ک. صورت گرفته است. (به صفحه ۶ مراجعه کنید)

### پانویس ها:

- Joost R. Hiltermann, The Demise of Operation Provide Comfort, Middle East Report, Spring 1997.
- نیم ملیون طفل زیر پنج سال بر اثر تحریم اقتصادی ملل متحد از بین رفته اند؛ این رقم ده برابر بیشتر از تعداد کودکی است که در جریان جنگ کشته شده. سازمان بهداشت جهانی معتقد است که استفاده از تحریم اقتصادی بعنوان سلاحی سیاسی باید ممنوع گردد. سازمان تامین غذای ملل متحد آنرا سلاحی سببانه قلمداد کرده است. (گاردین ۱۸ مه ۱۹۹۶)
- نیویورک تایمز، ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۶.
- Ronald Offeringer and Ralf Backer, A Republic of Stateless: Three years of Humanitarian Assistance in Iraqi Kurdistan, Middle East Report Mar.-June 1994.
- Amnesty International, IRAQ: Human

- abuses in Iraqi Kurdistan since 1991. 28 February, 1995. Rights International Journal of Kurdish Studies. ۶- Federation International des Ligues des Droit de l Homme' (FIDH), Fact-finding Mission on the Human Rights Situation: Kurdistan, Brussels, Jan 1995.
- ۸- همان منبع.  
۹- همان منبع.
- ۱۰- Iraqi Kurdistan, Fact-Finding Mission on the Human Rights Situation mandated by the Federation International des Droit de l Homme' (FIDH), and the Fondation France Libertes, October 1993.
- ۱۱- EXECUTIVE COMMITTEE OF THE HIGH COMMISSIONER PROGRAMME, UPDATE ON REGIONAL DEVELOPMENTS, EC/47/SC/CRP.6, 6 January, 1997.
- ۱۲- حزب دموکرات کردستان ایران در ژانویه ۱۹۹۷ با "رهبری انقلابی" که در سال ۱۹۸۸ از این حزب جدا گردیده بود وحدت کردند (بیانه مشترک ح.د.ک.ا. و ح.د.ک.ا. رهبری انقلابی ۱/۹/۹۷).
- ۱۳- "اتحادیه انقلابیون کردستان ایران" در سال ۱۹۹۱ تأسیس شد. این جریان سابقا تحت عنوان "سازمان چریکهای فدایی خلق - هویت" فعالیت می نمود.
- ۱۴- حزب دموکرات کردستان عراق تاریخا با مناطق کرمانجی یا بادینی مرتبط بوده است. کرمانجی و سورانی دو لهجه متمایز کردی هستند.
- ۱۵- زمانیکه دستگاه دولت خودمختار کردستان تشکیل شد آن منطقه کاملا ویران شده بود. این ویرانی حاصل وقایع زیر بود: جنگ های داخلی که از سال ۱۶۹۱ متناوبا در جریان بوده، جنگ ایران و عراق از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، قتل عام و خونریزی های دوات عراق در اواخر دهه ۱۹۸۰ تحت عنوان "عملیات انفال"، و بالاخره بر اثر جنگ خلیج و وقایع پس از آن از جمله خیزش انقلابی کردها و پناهنده شدن ۱/۵ تا ۲ میلیون تن. تعداد ۴،۰۰۰ روستای کرد تخریب شدند ۸۰۰،۰۰۰ تن آواره گردیدند ("کمیتة ایالات متحده برای پناهندگان") و بین ۵۰،۰۰۰ تا ۱۰۰،۰۰۰ کرد در "عملیات انفال" به قتل رسیدند (سازمان "دیده بان خاورمیانه").
- ۱۶- گاردین، ۹ سپتامبر ۱۹۹۳.
- ۱۷- FIDH-France Libertes October 1993 و FIDH- January 1995
- ۱۸- فهرستی که از سوی مامورین امنیتی کردستان عراق به هیئت تحقیقاتی داده شد.
- ۱۹- به پانویس ۷ مراجعه کنید.
- ۲۰- خبرگزاری رویتر، ۲۱ آوریل ۱۹۹۳.
- ۲۱- خبرگزاری فرانسه، ۲۷ اوت ۱۹۹۳.



- ۴۰- جهان امروز، آوریل ۱۹۹۶.
- ۴۱- ح.د.ك.ا. Iranian Kurdistan (انگلیسی)، ۱۹۹۶.
- ۴۲- David, McDowall, *A Modern History of the Kurds*, 1996.
- ۴۳- Sharzad Mojab and Amir Hassanpour, *The Politics of Nationality and Ethnic Diversity, in Iran after the revolution*, Edited by Rahnema and Behdad, 1995.
- ۴۴- Martin van Bruinessen, *The Kurds Between Iran and Iraq*, Middle East Report, July-August 1986.
- ۴۵- همان منبع.
- ۴۶- Isam al-Khafaji, *The Destruction of Iraqi Kurdistan*, Middle East Report, Oct-Dec 1996.
- ۴۷- ح.د.ك. نیز بین ۱۰۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰۰ دلار در روز عوارض گمرکی اخذ میکنند. (تایمز مالی، ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۶).
- ۴۸- خبرگزاری رویتر، ۴ سپتامبر ۱۹۹۶.
- ۴۹- گاردین، ۹ سپتامبر ۱۹۹۳.
- ۵۰- همان منبع.
- ۵۱- Middle East International, 6 August 93
- ۵۲- خبرگزاری فرانسه، ۱۱ مه ۱۹۹۵.
- ۵۳- جهان امروز، اوت ۱۹۹۷.
- ۵۴- David McDowall, *The Kurds*, Minority Rights Group, 1996.
- در رابطه با مناسبات قبیله ای بین کردها، همچنین مراجعه کنید به: Martin van Bruinessen, *Agha, Shaikh and State: The Social and Political Structures of Kurdistan*, London: Zed Books Ltd., 1992.
- ۵۵- خبرگزاری فرانسه، ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۵۶- بی بی سی، ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۵۷- بی بی سی، ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۵۸- خبرگزاری فرانسه، ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۵۹- خبرگزاری رویتر، ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۶۰- خبرگزاری فرانسه، ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۶۱- خبرگزاری فرانسه، ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۶۲- نیویورک تایمز، ۳ سپتامبر ۱۹۹۶.
- ۶۳- به پانوشت ۴۶ مراجعه کنید.
- ۶۴- نامه به نویسنده به تاریخ ۲ اوت ۱۹۹۶، نقل شده در: Vera Beaudin Saeeppour, *The Mystery of Parallel Plots*, Kurdish Life, No. 20, Fall 1996.
- ۶۵- خبرگزاری فرانسه، ۲۵ اوت ۱۹۹۶.
- ۶۶- بی بی سی، ۲۴ اکتبر ۱۹۹۶.
- ۶۷- خبرگزاری فرانسه، ۱۵ اکتبر ۱۹۹۶.
- ۶۸- خبرگزاری فرانسه، ۲۸ فوریه ۱۹۹۷.
- ۲۲- واشنگتن پست، ۵ ژوئن ۱۹۹۳.
- ۲۳- گاردین، ۹ سپتامبر ۱۹۹۳.
- ۲۴- به پانوشت ۴ مراجعه کنید.
- ۲۵- کانال ۶ تلویزیون، لندن، به نقل از FBIS-NES, ۱۴ ژانویه ۱۹۹۴، ص. ۳۳.
- ۲۶- به پانوشت ۷ مراجعه کنید.
- ۲۷- خبرگزاری فرانسه، ۱۸ ژانویه ۱۹۹۱.
- ۲۸- به پاورقی ۵ مراجعه کنید.
- ۲۹- خبرگزاری رویتر، ۳ نوامبر ۱۹۹۵.
- ۳۰- به پانوشت ۵ مراجعه کنید.
- ۳۱- خبرگزاری رویتر، ۱۸ فوریه ۱۹۹۵.
- ۳۲- ح.د.ك.ا. اطلاعیه مطبوعاتی، ۱۴ مارس ۱۹۹۶.
- ۳۳- ح.د.ك.ا. اطلاعیه مطبوعاتی، ۳۱ اکتبر ۱۹۹۶.
- ۳۴- خبرگزاری رویتر، ۳ نوامبر ۱۹۹۵.
- ۳۵- گاردین، ۱ نوامبر ۱۹۹۵.
- ۳۶- گاردین، ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۳۷- الحدث عمان، ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۶ ص ۸، به نقل از: FBIS-NES, 7 August 1996, p. 64.
- ۳۸- همان منبع.
- ۳۹- رمفان یکی از قرارگاههای رژیم ایران در کردستان ایران است که برای سرکوب اپوزیسیون کرد در بیرون از مرزها تشکیل شده. این قرارگاه خود به قرارگاه حمزه سیدالشهدا وابسته است. مقر اصلی حمزه سیدالشهدا در ارومیه واقع شده وظیفه آن سرکوب سیاسی و نظامی اپوزیسیون داخلی است.

# «پناهگاه ناامن» :

## وضعیت پناهندگان ایرانی در کردستان عراق (بخش دوم)

### ۳- پناهندگی واهی

طبق قوانین بین‌المللی، پناهندگی امن حق بنیانی پناهندگان است. اساس و پایه پناهندگی وجود امنیت جانی در کشوری است که در آن پناهندگی داده می‌شود. پناهندگان همچنین باید از حق عدم بازگرداندن اجباری برخوردار باشند. بدین معنی که نباید به زور آنها را به مکان‌هایی بازگرداند که در آنجا جان و آزادی‌شان تهدید می‌شود. احترام به حقوق بشر پایه‌ای پناهندگان نیز از ملزومات پناهندگی است. در هر سرزمینی، مسئولیت حمایت از پناهندگان بر عهده قدرت حاکم آن کشور است. اغلب دولتها با پیوستن به میثاق ۱۹۵۱ ملل متحد در امور پناهندگان ("میثاق") و قرارداد ۱۹۶۷ ("قرارداد") خود را موظف به حمایت از پناهندگان کرده‌اند.

عراق، اما، چون به میثاق و پروتوکل ملحق نشده است، هیچ

در بخش نخست این گزارش شرایط مخاطره‌آمیز پناهندگان کرد ایرانی در شمال عراق را توصیف کردیم. بی‌ثباتی اوضاع و اغتشاشات عمومی حاکم بر این منطقه، سیاست‌های داخلی کردهای منطقه، تهاجمات خارجی، و فعالیتهای روزافزون عوامل ایران همگی چشم‌انداز تاریکی را برای پناهندگان ایرانی در این منطقه بوجود آورده‌اند. در این بخش از گزارش، کمک و حمایت ناچیزی که از طریق فعالیتهای سازمان کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان [از این پس "کمیساریای عالی"] در شمال عراق در دسترس این پناهندگان گذاشته می‌شود را تشریح می‌کنیم.

در بخش سوم گزارش به رفتارهای غیرمجاز و غیرعادلانه‌ای می‌پردازیم که پناهندگان کرد ایرانی شمال عراق پس از فرار به کشور همسایه ترکیه با آن مواجه می‌شوند.

Iranian Refugees' Alliance Inc.  
Cooper Station POBox 316  
NY NY 10276-0316  
Phone/Fax: 212 260 7460  
email: irainc@irainc.org  
URL: <http://www.irainc.org>

► نوع تعهد قراردادی نسبت به پناهندگان ندارد. در نتیجه این امر، شرایط در عراق همواره برای پناهندگان ایرانی مخاطره‌آمیز بوده است.

از آنجا که عراق عضو میثاق نیست، دفتر کمیساری عالی نقش فعالی در حمایت از پناهندگان در عراق بازی می‌کند. ۱. کمک‌های کمیساری عالی به پناهندگان کُرد ایرانی در عراق عمدتاً شامل دو گروه می‌شود. یک گروه، که تعداد آنها ۴۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود، پناهندگانی هستند که در مناطق آربیل و سلیمانیه در شمال عراق بطور پراکنده زندگی می‌کنند. گروه دوم شامل ۲۱۰۰۰ پناهنده کُرد ایرانی است که در آردوگاه الطاش در غرب بغداد بسر می‌برند. ۲. کمک‌هایی که به این پناهندگان می‌شود شامل موارد زیر است: برآوردن ابتدایی‌ترین نیازها و نگهداری از آنها، اقدام برای بازگرداندن داوطلبانه پناهندگان به ایران، و برای آنان که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند به ایران بازگردند، تلاش - غالباً ناموفق - برای اسکان آنها در کشوری دیگر.<sup>۳</sup>

کمیساری عالی در اجرای برنامه‌های خود در عراق با

مشکلات و مسائل بسیاری مواجه است. شمار بسیار بزرگ پناهندگان،<sup>۴</sup> تحریم اقتصادی سازمان ملل متحد علیه عراق، تورم و آشفتگی اقتصادی و اغتشاشات سیاسی داخلی و خارجی، همگی فعالیتهای این سازمان را مشکل کرده‌اند. گرچه این مشکلات در سراسر این کشور عواقب مُخرب و دردناکی داشته‌اند، ولی تأثیرات مخرب آن بر پناهندگان بیش از بقیه اقشار بوده است. همانطور که یک مأمور کمیساری عالی متذکر شده، شمال عراق "یکی از بدترین مکان‌هایی است که کمیساری پناهندگان هم اکنون در آن فعالیت دارد."<sup>۵</sup> اهمیت این گفته وقتی روشن‌تر می‌شود که در نظر بگیریم کمیساری عالی در فقیرترین و سخت‌ترین مناطق جنگ‌زده و پر آشوب دنیا فعالیت می‌کند.

نظری اجمالی به کمک‌های کمیساری عالی به پناهندگان کُرد ایرانی در عراق نشان می‌دهد که میزان کمک به شدت ناکافی است. پناهندگانی که در مناطق تحت کنترل دولت مرکزی زندگی می‌کنند، بیشتر از یک دهه است در شرایطی که دائماً وخیم‌تر می‌شود در رنج و سختی بسر

می‌برند. در شمال عراق نیز پناهندگان نه تنها با شرایط مشابه‌ای مواجه هستند بلکه عدم امنیت زندگی سخت آنها را با ترس و وحشت دائمی نیز آمیخته است.

## تأمین و نگهداری

گزارش مستقلی از میزان کمک به پناهندگان در شمال عراق در دست نیست. اما اطلاعات رسیده از پناهندگان ایرانی گویای این است که فقط برخی از پناهندگان سهمیه غذا از کمیساری عالی دریافت می‌کنند. این سهمیه نیز که در ماه فقط ۹ کیلوگرم آرد، ۹۰۰ گرم روغن، ۳۰۰ گرم شکر، و ۵۰۰ گرم عدس است، حتی نیمی از کالری‌های لازم انسان را هم تأمین نمی‌کند. کلیه مواد دیگر باید از بازار آزاد خریداری شوند که قیمت‌ها در آن چندین هزار برابرگران‌تر از قیمت‌های سال ۱۹۹۰ است.<sup>۶</sup> امکان کارایی همچنان حتی برای افراد بومی نیز بسیار محدود است.<sup>۷</sup> و شرایط تغذیه همچنان بحرانی باقی مانده ◀

## وضعیت آردوگاه‌های پناهندگی در شمال عراق

زندگی در آردوگاه‌های پناهندگی شمال عراق از زندگی در مناطق شهری نیز نامساعدتر و ناآمن‌تر است.

در تابستان ۱۹۹۷، گروهی از فعالین حقوق بشر چند کشور اروپایی از دو آردوگاه پناهندگی دیگر بنام‌های، نینوا و سُمیل، دیدن کردند. این دو آردوگاه در منطقه تحت کنترل حزب دموکرات کردستان عراق قرار دارد و ساکنین آن پناهندگان کُرد ترکیه هستند. گزارش تهیه شده از سوی این گروه، آردوگاه نینوا را بشکل زندانی که توسط اداره کمیساری عالی اداره می‌شود توصیف می‌کند. بنا به گفته کمیته آردوگاه، بیشتر از ۴۰ کودک بخاطر بیماری‌های عفونی جان خود را از دست داده‌اند. در این گزارش آمده است که مالاریا، تیفوس و اسهال در میان پناهندگان بشدت شیوع دارد در حالیکه در آردوگاه دکتر و دارو وجود ندارد و مراجعه پناهندگان به بیمارستان ذُهورک هم ممنوع است. سه چهارم ساکنین آردوگاه بخاطر سهمیه غذای ناچیز کمیساری عالی و آلودگی آب آشامیدنی از سوتغذیه رنج می‌برند. نیروهای حزب دموکرات آن مقدار کمی دارایی که پناهندگان با خود نکه داشته بودند را به سرقت برده‌اند. پناهندگانی که قصد ترک آردوگاه را داشته‌اند هدف تیراندازی نیروهای مسلح این حزب قرار گرفته‌اند و یا بدون هیچ ردپایی ناپدید شده‌اند. درباره آردوگاه دیگر این گزارش می‌گوید که تیفوس در آن همه گیر شده است و تقریباً تمام کودکان دچار سوتغذیه هستند. دکتر برای مداوای بیماران وجود ندارد و بیمارستان از مداوای پناهندگان خودداری می‌کند. هر کسی که قصد ترک آردوگاه را بکند و به دام نیروهای حزب دموکرات بیافتد با خطر زندان و شکنجه مواجه خواهد شد.

منبع: پناهندگان آردوگاه نینوا، صلیب سرخ کردستان، ۱۹۹۷، آلمان. ■

بنا بر گزارشات رسیده از پناهندگانی که در سال ۱۹۹۷ چندین ماه را در دو آردوگاه پناهندگی شمال عراق بسر برده‌اند، آردوگاه بالقوز (خانواده‌ها) و زاوِته (مجردین) توسط نیروهای حزب دموکرات کردستان عراق و کمیساری عالی اداره می‌شوند. ساکنین این آردوگاه‌ها از کمبود غذا، آب، وسیله گرمایی، بهداشت، دارو و دکتر رنج می‌برند. اغلب ساکنین این آردوگاه‌ها را اعضای حزب شیعه "شورای عالی انقلاب اسلامی عراق" تشکیل می‌دهند. این حزب از سوی دولت ایران کنترل می‌شود. در نتیجه، پناهندگان ایرانی ساکن این آردوگاه‌ها بطور دائم از ترون، مسموم و یا ریوده شدن وحشت دارند. از آردوگاه زاوِته این خبر رسیده است که برخی از اعضای آن مجرمین عادی فراری از مناطق داخلی عراق هستند. این افراد نیز مشکوک به مزدوری برای دولت ایران هستند. ارتش ترکیه مرتباً این مناطق را مورد حمله نظامی قرار داده و بسیاری از افراد این منطقه را زخمی کرده یا کشته است. اینطور گزارش شده که در بهار ۱۹۹۷، نظامیان ترکیه پایگاهی درست در مجاورت آردوگاه زاوِته برقرار کرده‌اند که این موضوع پناهندگان را مستقیماً در معرض درگیری‌های نظامیان و نیروهای مبارز کُرد ترکیه قرار می‌دهد.

منبع: سه پناهنده که در ماه مارس ۱۹۹۷ از ترکیه بزور به شمال عراق بازگردانده شدند و از ۶ تا ۱۲ ماه در این آردوگاه‌ها زندگی کردند تا بالاخره به کمک دفتر کمیساری عالی در ترکیه در کشور سوئی اسکان داده شدند.

► است. ۸. آینده ناروشن نیز اثرات مخرب خود را بر پناهندگان بجا گذاشته است.

تعداد کمی از کُردهای ایرانی در اردوگاههای پناهندگی که توسط مقامات کُردهای عراقی و کمیساریای عالی اداره می‌شوند زندگی می‌کنند. شرایط وحشتناکی که از داخل برخی از این اردوگاهها گزارش شده نشانگر این است که هیچ آلترناتیوی برای بهبود زندگی پناهندگان در شمال عراق وجود ندارد. [به صفحه قبل مراجعه کنید]

گزارشات رسیده از اردوگاه آلتاش که خارج از کردستان عراق واقع شده و توسط دولت بغداد کنترل می‌شود، گویای وخامت شرایط زندگی پناهندگان در هر نقطه‌ای از عراق است. به گزارش خبرگزاری که در سال ۱۹۹۶ از این اردوگاه دیدار نمود پناهندگان در شرایط اسفباری زاغه‌نشین می‌کنند.<sup>۹</sup> در تابستان ۱۹۹۵، نماینده کمیساریای عالی در عراق، عبدالله سعید، به خبرگزاری رویتر گفت که: «با تمام شدن زخیره‌های غذایی سازمان ملل در عراق، کمیساریای عالی دیگر قادر نیست به آنها [پناهندگان آلتاش] تمام جیره غذایی‌شان را بدهد.» نماینده سازمان جهانی غذا در عراق، لوجیو رامیرز، اضافه کرد که «شرایط پناهندگان بدتر شده. بخاطر کمبود ذخایر غذایی، مایحتاج کافی به آنها نمی‌رسد.»<sup>۱۰</sup> در آلتاش پناهندگان اجازه کار نیز ندارند و خروج آنها از اردوگاه و رفت و آمد آنها در خارج از اردوگاه نیز شدیداً محدود است.<sup>۱۱</sup>

اوضاع آینده برای این پناهندگان آنچنان ناامید کننده است که در ژوئن ۱۹۹۶، تعداد ۱۵۰ نفر از پناهندگان آلتاش که اغلب زن و کودک بودند و «دیگر تحمل آن شرایط را نداشتند» به منطقه تحت کنترل کُردها در شمال عراق فرار کردند زیرا که «دیگر بسختی غذا یا آب یا کمک بهداشتی در اردوگاه بدست می‌آمد.» روستائیان کُرده منطقه به برخی از آنها خانه‌های درب و داغانی دادند ولی بیشتر پناهندگان مجبور شدند در مرغداری‌های متروکه پناه گیرند و از سازمانهای امداد درخواست کمک کنند.<sup>۱۲</sup>

## بازگشت به ایران

کلاً هیچ فعالیتی در زمینه بازگشت پناهندگان به ایران گزارش نشده است. اما بنا به گفته پناهندگانی که به دفتر کمیساریای عالی در شمال عراق مراجعه کرده‌اند مأمورین این دفتر پناهندگان را به بازگشت داوطلبانه به ایران تشویق می‌کنند. تخمین زده شده است که از سال ۱۹۹۵ حدود ۱۰۰۰۰ پناهنده اردوگاه آلتاش برای بازگشت داوطلبانه به ایران ثبت نام کرده‌اند.<sup>۱۳</sup> اما تا امروز بخاطر مشکلات

دوجانبه هیچ پیشرفتی در این امر حاصل نشده است.<sup>۱۴</sup> صرف نظر از درجه موفقیت این اقدامات، نگران کننده‌تر از هر چیزی این است که شرایط آسفبار و ناامید کننده‌ای که پناهندگان بیشتر از یک دهه است با آن مواجه‌اند، کلاً داوطلبانه بودن درخواست آنها را زیر سوال می‌برد.

## اسکان یابی در کشور سوم

با در نظر گرفتن شرایط غیرقابل قبول پناهندگی در عراق، اسکان یابی در کشور سوم همواره اساسی‌ترین وسیله حفاظت از پناهندگان ایرانی در عراق بوده است. برای پناهندگان شمال عراق، اسکان یابی در کشور سوم تنها وسیله مصون نگه داشتن آنها از تهدیدات جانی فوری و درازمدت نیز بوده است. همانطور که خود کمیساریای عالی متذکر شده است، در تئوری، هر پناهنده‌ای که در آلتاش یا شمال عراق بسمی برود و «نی‌تواند یابی خواهد به ایران بازگردد» واجد شرایط اسکان یابی در کشور سوم است. ولی در عمل بخاطر کمبود امکانات اسکان دهی، کم بها دادن به اسکان یابی از سوی خود کمیساریای عالی، و نیز مشکلات موجود در امور اداری و اجرایی این امر، این تنها راه حل پایدار برای حدوداً ۲۵۰,۰۰۰ پناهنده واجد شرایط، غیرعملی شده است.

تعداد بسیار محدودی از کشورها سهمیه سالانه‌ای برای پذیرش پناهندگان منظور می‌کنند. از این سهمیه‌های سالانه دولتی هم فقط تعداد محدودی در اختیار کمیساریای عالی قرار می‌گیرد زیرا که درصد مهمی از آنها جدا از کمیساریای عالی برای گروه‌هایی که بطور ویژه مورد توجه دولتها هستند نگه داشته می‌شوند. بعلاوه از آن تعداد محدودی هم که در اختیار کمیساریای عالی قرار می‌گیرد، بسیاری از دولتها ترجیح می‌دهند فقط پناهندگانی را بپذیرند که توانایی ادغام سریع در کشورشان را دارا هستند. در چند سال گذشته درحالی که نیاز به اسکان دهی

کمیساریای عالی فقط ۱٪ تا ۲٪ از کل جمعیت پناهندگان دنیا برآورد شده است، فقط ۳۰٪ تا ۴۰٪ از این تعداد ناچیز عملاً اسکان داده شده‌اند.

علت دیگر، وجود عواملی در درون خود کمیساریای عالی است که به اسکان یابی پناهندگان بعنوان یک راه حل مشروع، کم بهای می‌دهند. در سال ۱۹۹۵، یک مشاور کمیساریای عالی چنین اظهار نظر کرد که: «نیروهای قدرتمندی در ژنو [مرکزیت کمیساریا] و چندین کشور اروپایی وجود دارند که مایلند برنامه اسکان دهی پناهندگان به زبانه‌دانی تاریخ سپرده شود.»<sup>۱۵</sup>

در میان عللی که بویژه توانایی کمیساریای عالی را برای اسکان دادن پناهندگان در عراق مهذود می‌کند اینها هستند: هیچکدام از کشورهای اصلی اسکان دهنده در عراق سفارت‌خانه ندارند، فرودگاه بین‌المللی بغداد بسته است، و موانع بسیاری برای اخذ اجازه خروج از عراق برای پناهندگان وجود دارند. همچنین تا سال ۱۹۹۶، هیئت‌های پناهنده‌گزینی از کشورهای اسکان دهنده حتی قادر نبودند که به عراق مسافرت کنند. در نتیجه‌ی این امر، مأمورین کمیساریای عالی ناچار پرونده‌های پناهندگان را شخصاً به عمان در کشور اردن حمل می‌کردند تا طبق توافقات انجام شده با برخی از کشورها در آنجا به پرونده‌ها رسیدگی شود.<sup>۱۶</sup>

اسکان دهی پناهندگان از شمال عراق از این هم پیچیده‌تر است. پناهندگانی که اخیراً اسکان داده شده‌اند بایستی اول به مناطق تحت کنترل دولت منتقل می‌شدند. سپس باید برای آنها اجازه‌های مخصوصی گرفته می‌شد تا از بغداد به اردن منتقل شوند. تدارکات بیشتری نیز باید از آن پس انجام می‌گرفت تا آنها را از اردن به کشور اسکان دهنده ببرند. علاوه بر همه اینها جنگ داخلی بین کُردهای منطقه همچنان آرامش و نظم اوضاع را تهدید می‌کند.

همانطور که جدول زیر نشان می‌دهد، روی هم رفته، تا سال ۱۹۹۶، اسکان دهی پناهندگان ایرانی از عراق بسیار ناچیز بوده است. در سال ۱۹۹۶، برای اولین بار <

## اسکان دهی پناهندگان کُردهای ایرانی از عراق

اسکان یافتگان توسط کمیساریای عالی تخمین اول سال واقعی	داوطلبین بازگشت به ایران	کل پناهندگان کُردهای ایرانی در عراق (شمال عراق)	سال
-	-	۲۸,۵۰۰ (۶,۰۰۰)	۱۹۹۳
۲۸۰	۲,۰۰۰	۲۶,۵۰۰ (۴,۰۰۰)	۱۹۹۴
۲۵۵	۱,۴۶۰	۲۷,۰۰۰ (۴,۰۰۰)	۱۹۹۵
۵۱۴	۲,۴۰۰	۲۳,۷۶۲ (۳,۶۸۲)	۱۹۹۶
۱,۶۱۶	-	۲۴,۴۸۷ (۳,۷۰۰)	۱۹۹۷

منابع: کمیساریای عالی و کمیته ایالات متحده برای پناهندگان

## اسکان‌دهی به موقع در کشور سوم: مسئله مرگ و زندگی است

■ سلیم کریم نژاد، عضو سابق ح.د.ک.ا. در سال ۱۹۹۶ برای درخواست اسکان‌یابی در کشور سوم به دفتر آریل کمیساریای عالی مراجعه می‌کند. در ماه مارس ۱۹۹۷، در حالی که منتظر بررسی درخواستش از کمیساریای عالی بود، جلوی در خانه‌اش در روستایی در نزدیکی آریل هدف گلوله قرار می‌گیرد. همکاران و دوستان او که زودتر به ترکیه فرار کرده بودند می‌گویند که حتی پس از استعفا از حزب نیز عوامل ایران جان او را تهدید کرده بودند. او گوینده رادیوی ح.د.ک.ا. بود.

■ وقتی بالاخره محمد حکیم زاده و خانواده‌اش در اواخر سال ۱۹۹۶ در کشور سوم اسکان می‌یابند، کاوه، پسر ۱۶ ساله آنها همراهشان نبود. طبق گزارشات عوامل دولت ایران در همکاری با نیروهای امنیتی اتحادیه میهنی کردستان عراق او را در ماه اوت ۱۹۹۶ پس از شکنجه وحشتناک به قتل رساندند. دوستان کاوه معتقدند که آقای حکیم زاده که سابقاً عضو ح.د.ک.ا. بوده است، در سال ۱۹۹۱ در دفتر کمیساریای عالی ثبت نام می‌کند. ولی تا قبل از ترور کاوه، کمیساریای عالی به درخواستهای مکرر او برای اسکان یافتن در کشور سوم جواب منفی می‌دهد.

■ رحمان شعبانی و حاجی عبدالله محمدی، دو پناهنده دیگر در ژانویه ۱۹۹۶ در سلیمانیه ترور می‌شوند. گزارش شده است که کمیساریای عالی در چند سال قبل از به قتل رسیدنشان اعلام کرده بود که آنها واجد شرایط اسکان‌یابی نیستند. بازماندگان خانواده رحمان شعبانی بالاخره در سال ۱۹۹۷ در کشور سوم اسکان داده می‌شوند. ولی بازماندگان خانواده آقای محمدی هنوز در شمال عراق منتظر انتقال به کشور سوم هستند.

البته این فهرست به اینجا ختم نمی‌شود، گزارش شده است که در چند سال گذشته بیش از ۲۰۰ تن از مخالفین دولت ایران در شمال عراق ناپدید یا کشته و یا به زور به ایران بازگردانده شده‌اند. درست است که تعدادی از آنها فعالین سازمانهای سیاسی بوده که هیچگاه در دفتر کمیساریای عالی ثبت نام نکرده و رسماً بعنوان پناهنده شناخته نشده بودند ولی جای هیچ شک و شبه نیست که تعداد قابل توجهی از آنها پناهندگانی بودند که در کمیساریای عالی ثبت نام و درخواست اسکان در کشور سوم کرده بودند. ■

نظر دفاتر شمال عراق کمیساریای عالی پناهندگان درباره پناهندگان زیر این بوده است که آنها برای اسکان یافتن در کشور سوم "اولویت" ندارند و یا آنطور که گفته می‌شود، "موارد امنیتی نیستند". سرنوشت دردناک این پناهندگان روی نتیجه‌گیری‌های کمیساریای عالی نسبت به موقعیت امنیتی پناهندگان ایرانی در شمال عراق خط بطلان می‌کشد.

■ جسد ابراهیم گاکلی پس از اینکه چند روز از ناپدید شدنش گذشته بود، در ۱۳ اوت ۱۹۹۷ در نزدیکی پنجوین کشف می‌شود. [ح.د.ک.ا.، کوردستان، شماره ۲۴۸، اوت ۱۹۹۷، ص ۱۱]

■ جسد منصور محمدپور در ۴ اکتبر ۱۹۹۷ بین دوکان و سلیمانیه کشف می‌شود. عوامل جمهوری اسلامی او را به هنگامی که از سلیمانیه به خانه‌اش در کوی سنجاق برمی‌گشت ربوده بودند. در دو قسمت از بدنش جای گلوله به چشم می‌خورد و پاها دستها و گردنش را شکسته بودند. [ح.د.ک.ا.، کوردستان، شماره ۲۵۰، اکتبر ۱۹۹۷، ص ۱۱]

■ حسین زینتی در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۷ در سلیمانیه هدف تیراندازی قرار گرفته و کشته می‌شود. [ح.د.ک.ا.، کوردستان، شماره ۲۵۱، نوامبر ۱۹۹۷، ص ۱۵]

■ پناهنده دیگری بنام خالد عباسی در ۶ ژوئن ۱۹۹۷ در بازاری بنام هوزه وشکه در سلیمانیه جلوی چشم صدها تن از ساکنین سلیمانیه هدف گلوله قرار گرفته و کشته می‌شود. [ح.د.ک.ا.، کوردستان، شماره ۲۴۶، ژوئیه ۱۹۹۷، ص ۷]

■ احمد شریفی، پناهنده دیگری در شمال عراق پس از آنکه در سال ۱۹۹۷ در خانه‌اش توسط نیروهای امنیتی اتحادیه میهنی کردستان عراق دستگیر می‌شود "ناپدید" می‌گردد. شریفی سابقاً عضو سازمان چریکهای فدایی خلق (اقلیت) بود. در پایان همان سال، سازمان عقوبین‌الملل سرنوشت او را نامعلوم اعلام می‌کند. [گزارش سالنامه عقوبین‌الملل ۱۹۹۸]. از سوی دیگر، حزب دموکرات کردستان ایران گزارش کرده است که شریفی را پس از دستگیری در تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۹۷ به مقامات ایران تحویل داده‌اند. [ح.د.ک.ا.، کوردستان، شماره ۲۴۲، فوریه ۱۹۹۷، ص ۱۳]

یافتنشان، بتوانند شخصاً در مقابل تهاجمات از خود محافظت کنند.

بالاخره آنچه که از همه بیشتر نگران‌کننده باقی می‌ماند این است که بخاطر محدودیت امکانات اسکان‌دهی اکثر پناهندگان در شرایط مخاطره‌آمیزی محسوس باقی می‌مانند. از اینکه کمیساریای عالی مجبور به به استفاده از یک سیستم رده‌بندی و تعیین اولویت شده و مجبور به انتخاب عده محدودی از پناهندگان برای اسکان‌دهی است نباید نتیجه‌گیری کرد که آن عده که انتخاب نمی‌شوند بطور عاجل به اسکان‌دهی احتیاج ندارند.

واقعیت این است که بعثت فقدان امنیت عمومی در شمال عراق و در خطر بودن جان هر ایرانی که سابقه مخالفت با دولت ایران را دارد، هر نوع ضابطه‌ای برای

شامل می‌شود و تعداد قابل توجهی از پناهندگانی که از سالهای قبل در فهرست اسکان‌دهی کمیساریا بودند همچنان به کشور سوم منتقل نمی‌شوند.

به گفته خود کمیساریای عالی قرار است در سال ۱۹۹۸ حدود ۲۰۰۰ نفر از عراق در کشورهای سوم اسکان داده شوند (گفته نمی‌شود از این تعداد تخمینی چند نفرشان از شمال عراق هستند) ۱۸. اما باید توجه داشت که مثل سالهای قبل، انجام دادن کار این تعداد محدود نیز بخاطر عللی که در بالا ذکر شد غیرقابل پیش‌بینی و نامعلوم است.

همچنین نباید این نکته مهم را فراموش کرد که برای آن دسته از پناهندگان که قرار است اسکان داده شوند، اینکه آیا واقعا آنها بتوانند از این امکان استفاده کنند یا خیر، بستگی به آن دارد که حین انجام گرفتن کارهای اسکان

► هیئت‌هایی از نروژ، سوئد، فنلاند و دانمارک برای مصاحبه با پناهندگان به عراق مسافرت می‌کنند. در نتیجه این امر، تعداد پناهندگان اسکان داده شده دو برابر می‌شود و به کمی بیشتر از ۵۰۰ نفر می‌رسد. اکثریت این افراد را ساکنین اردوگاه الطاش تشکیل می‌دادند. اما این تعداد همچنان فقط یک پنجم کل تعداد افرادی را تشکیل می‌داد که کمیساریای عالی برای اسکان دادن در آن سال تخمین زده بود (۲،۴۰۰). این رقم تخمینی نیز خود شامل نازل‌ترین تعداد بوده و کمتر از یک دهم تعداد واقعی پناهندگان نیازمند به اسکان را در بر می‌گرفته است. ۱۷

در سال ۱۹۹۷، پیشرفت بیشتری در اسکان دادن پناهندگان کرد ایرانی از عراق حاصل می‌شود. با این وجود، این باز هم فقط ۶٪ پناهندگان نیازمند به اسکان را

➤ رده‌بندی و اولویت‌گذاری پناهندگان و تعیین اینکه چه کسی بیشتر یا کمتر در معرض خطر قرار دارد شدیداً در معرض اشتباه است. تا کنون تعداد قابل ملاحظه‌ای از پناهندگان با از دست دادن جان خود بهای گزافی برای اشتباهات این سیستم تعیین اولویت پرداخته‌اند. [به صفحه قبل مراجعه کنید]

گرچه کمیساری عالی همچنان ابراز می‌کند که "نگرانی‌اش نسبت به شرایط امنیتی در شمال عراق یا بر جاست" و اینکه "اسکان‌یابی در کشور سوم ابزار اصلی حفاظت" از پناهندگان این منطقه است، ولی واقعیت این است که بخاطر موانع برطرف‌نشده موجود، این سازمان از پاسخگویی به نیاز اکثریت مطلق پناهندگان به حفاظت و امنیت عاجز خواهد ماند. در نتیجه، هزاران پناهنده در شمال عراق همچنان بدون پناهندگی واقعی و بدون امنیت باقی خواهند ماند. آنها همچنان باید با اتکا به امکانات شخصی خودشان راه‌هایی پیدا کنند تا از تهاجم مہون بمانند و از جان خود محافظت کنند.

آن دسته از پناهندگان که امکانی برای توسل به تنها راه حل موجود، یعنی فرار به کشور همسایه ترکیه و درخواست کمک از دفتر کمیساری عالی در ترکیه، را می‌یابند نیز با موانع صعب‌العبور بیشتری مواجه می‌شوند. به محض گذشتن از مرزهای جنوب ترکیه آنان با شرایط مخاطره‌آمیز و خصمانه‌ای مواجه می‌شوند. در چند سال گذشته، مقامات ترکیه بسیاری از پناهندگان ایرانی را که از طریق شمال عراق وارد ترکیه شده‌اند، بدون هیچ تشریفات بزرگ به این طرف مرزها بازگردانده‌اند. آن دسته از پناهندگان هم که موفق شده‌اند به دفتر کمیساری عالی در ترکیه مراجعه کنند با امتناع این سازمان از ارائه هرگونه کمکی مواجه شده‌اند. کمیساری عالی به پناهندگان ابلاغ می‌کند که باید به شمال عراق برگردند و از دفاتر این سازمان در آنجا درخواست کمک کنند.

در بخش بعدی این گزارش به بررسی رفتارهای ناموجه و خودسرانه دولت ترکیه نسبت به پناهندگانی که از شمال عراق به ترکیه فرار می‌کنند می‌پردازیم. همچنین سیاست تبعیض‌آمیز کمیساری عالی، که شمال عراق را پناهگاه قابل قبولی برای این پناهندگان قلمداد می‌کند، را نقد خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که هدف این سیاست چیزی جز حفظ امکانات و منابع این دفتر در ترکیه به قیمت قربانی کردن امنیت پناهندگان نیست.

## پانوشت‌ها

۱. جامعه بین‌الملل وظیفه حفاظت از پناهندگان را از طریق مجمع عمومی سازمان ملل به دفتر کمیساری عالی واگذار

کرده است. وظایف زیر به این دفتر محول شده‌اند: یافتن راه‌حلهای پایدار برای مشکلات پناهندگان، نظارت بر اجرای قراردادهای بین‌المللی حفاظت از پناهندگان از سوی دولتها، و اشاعه "هرگونه طرحی که به بهبود شرایط پناهندگان انجامد"، اساسنامه دفتر کمیساری عالی ملل متحد در امور پناهندگان مصوب مجمع عمومی ملل متحد در ۱۴ دسامبر ۱۹۵۰.

۲. دولت عراق پناهندگان الطاش را در سال ۱۹۸۲ از شمال آن کشور به این اردوگاه منتقل کرد.

۳. کمیته اجرایی برنامه‌های کمیساری عالی، چهل و ششمین مجمع، UNHCR ACTIVITIES FINANCED BY VOLUNTARY FUNDS: REPORT FOR 1994-1995 AND PROPOSED PROGRAMMES AND BUDGET FOR 1996

۴. عراق در منطقه بی‌ثباتی واقع شده است که در نتیجه آن دهها هزار پناهنده به این کشور پناه آورده‌اند. این شامل ایرانیان از تمام گروه‌های ملی، کردهای ترکیه، فلسطینی‌ها، پناهندگان از کشورهای آفریقایی مختلف و دهها هزار افراد سرگردان که از پس از جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ از کویت اخراج شدند. علاوه بر این گروه‌ها، کمیساری عالی مسئولیت کمک به هزاران کُرد و شیعیان عراقی را که از مناطق تحت کنترل دولت مرکزی اخراج و یا در نتیجه جنگ بین کُردها در شمال عراق بی‌خانمان شده‌اند را بعهده دارد. EC/47/SC/CRP.6، ۶ ژانویه ۱۹۹۷.

۵. باز هم آشوب در شمال عراق، رویرت کولویل، Refugees، شماره ۴، ۱۹۹۶، ص ۱۲.

۶. صد دینار عراقی که در سال ۱۹۸۹ برابر بود با ۳۲۰ دلار، در سال ۱۹۹۶ کمتر از پنج سنت ارزش داشته است.

۷. مثلاً، مردم بخاطر میزان بالای بیکاری برای بدست آوردن کمترین امکانات زندگی به خطرناک‌ترین کارها متوسل شده‌اند. بنا بر برخی گزارشات، زارعین به خشتی کردن مین‌های زنده متوسل شده‌اند تا آلودیمین مصرف شده در آنها را بفروشند "چرا که راه دیگری برای گذران زندگی وجود ندارد." The Independent، ۲۰ اکتبر ۱۹۹۶.

۸. در سال ۱۹۹۴، آژانس فرانسه گزارش کرد که کودکان کُرد یک سال است که شیر نخورده‌اند زیرا که شیر تازه وجود ندارد و یک قوطی شیر خشک نیز ۴ برابر مزد ماهانه فردی است که مثلاً از روی خوش‌شانسی در سازمان آب آریل کار پیدا کرده است. آژانس خبری فرانسه، ۱۷ مارس ۱۹۹۵.

۹. خبرگزاری رویتر، ۱۳ جولای ۱۹۹۵.  
۱۰. همان منبع.

۱۱. کمیته ایالات متحده آمریکا برای پناهندگان، World Refugee Survey، سال ۱۹۹۷.

۱۲. آژانس خبری فرانسه، ۱۳ ژوئن ۱۹۹۶.

۱۳. کمیته ایالات متحده آمریکا برای پناهندگان، World Refugee Survey، سال ۱۹۹۶.

۱۴. یک سال بعد چندین هزار پناهنده اردوگاه الطاش در خواستنامه‌ای به سفارت ایران در بغداد تسلیم کردند تا به آنها اجازه بازگشت به ایران داده شود. ولی سفارت ایران گفت که پناهندگان مدارک درستی که ثابت کند آنها ایرانی هستند ندارند. خبرگزاری رویتر، ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۶.  
۱۵. مراجعه کنید به مقاله احماء دوباره اسکان‌دهی بعنوان راه‌حلی پایدار، جان فردریکسون، نماینده واشنگتن سازمان Immigration and Refugee Service Lutheran، مندرج در World Refugee Survey، سال ۱۹۹۷. بعنوان یک مثال بارز درباره اینکه اسکان‌دهی تاجه اندازه برای کمیساری عالی بی‌اهمیت شده، نویسنده به میزان بودجه و تعداد کارمندان اختصاص داده شده به این امر اشاره می‌کند:

«طبق خلاصه‌علنی ارزیابی از یک گزارش غیرعلنی سال ۱۹۹۴ تحت عنوان، Resettlement in the 1990s: A Review of Policy and Practice کمیساری عالی از ۱۴ میلیارد دلار کل بودجه این سازمان فقط ۷۲ میلیون دلار به برنامه‌های اسکان‌دهی اختصاص داده است. این رقم ناچیز، فقط یک دوم از یک درصد بودجه کمیساری عالی را شامل می‌شود. همان گزارش اضافه می‌کند که از تقریباً ۱۰۷۰۰ کارمند کمیساری عالی در سراسر دنیا، بخش اسکان‌دهی فقط شمار کوچک ۲۵ نفر را شامل می‌شود. فقط پنج نفر از این عده افراد حرفه‌ای و کارمندان بین‌المللی‌اند که چهار نفر از این پنج تن نیز در ژنو مستقر هستند.»

یک مثال دیگر نقطه نظرات نیکولاس موریس، مدیر بخش تدارکات عملیات کمیساری عالی است که در مخالفت با اسکان‌دهی پناهندگان شهر نشین بحث می‌کند. مراجعه کنید به کمیساری عالی و پناهندگان، کمیته ایالات متحده برای پناهندگان، Refugee Reports، ۳۰ نوامبر ۱۹۹۷.

۱۶. Assessment of Global Resettlement needs for 1995، ص ۲۲.

۱۷. بخش اسکان‌دهی کمیساری عالی، UNHCR REPORT ON 1997 RESETTLEMENT ACTIVITIES, Resettlement and Special Cases Section, Division of International Protection, ژانویه ۱۹۹۸.

۱۸. همان منبع. ■

# «پناهگاه ناامن» :

## وضعیت پناهندگان ایرانی در کردستان عراق (بخش سوم)

وسیعاً مین گذاری شده اند ادامه یافته است. رفتار خصمانه‌ی ترکیه با پناهندگانی که از این منطقه فراری می‌شوند البته به قبل از تشکیل "پناهگاه امن" بر می‌گردد.<sup>۱</sup> مقامات ترکیه، مدتی کوتاه پس از تشکیل منطقه‌ی خودمختار کردها در سال ۱۹۹۱، شمال عراق را منطقه‌ای امن و پناهنده شدن از آنجا به مناطق دیگر را نمونه اعلام نمودند.<sup>۲</sup> از آن پس این مقامات برای جلوگیری از ورود پناهندگان از شمال عراق به ترکیه به هر وسیله‌ی ممکنه متوسل شده‌اند. بسیاری از پناهندگان بلافاصله از مرزها اخراج شده و آنها که توانسته‌اند از مرزها بگذرند اغلب مورد بدرفتاری قرار گرفته و با انبوهی از موانع اداری و آئین‌نامه‌ای مواجه شده‌اند که در بسیاری موارد باز هم منجر به اخراج آنها شده است.

دفعه ترکیه‌ی کمیساریای عالی نیز با سیاست‌هایی که اتخاذ کرده امنیت پناهجویان ایرانی را که از شمال عراق به ترکیه فرار می‌کنند بیشتر به خطر انداخته است.

در بخش‌های اول و دوم این گزارش شرایط مخاطره‌آمیز پناهندگان کرد ایرانی در شمال عراق و کمبود تسهیلات فراهم آمده به وسیله‌ی سازمان کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان [از این پس "کمیسیاریای عالی"] توصیف گردید. در بخش سوم رفتار غیر عادلانه و غیرمجازی را که پناهندگان ایرانی بعد از فرار از شمال عراق با آن مواجه می‌شوند بررسی می‌کنیم.

---

### ۴ - ترکیه، تلاش برای امنیت ادامه دارد

---

از زمان تشکیل "پناهگاه امن" در شمال عراق، هزاران پناهنده‌ی ایرانی که در آنجا ساکن بوده‌اند بخاطر شرایط در واقع بسیار ناامن از آنجا گریخته و وارد ترکیه شده‌اند. این موج مهاجرت علی‌رغم مخاطرات عبور از مرزهای میان ترکیه و عراق که از لحاظ امنیتی شدیداً کنترل می‌شوند و

**Iranian Refugees' Alliance Inc.**  
Cooper Station POBox 316  
NY NY 10276-0316  
Phone/Fax: 212 260 7460  
email: irainc@irainc.org  
URL: <http://www.irainc.org>



بخشی که تصمیم اولیه را گرفته رجوع داده می‌شود. در طی هیچ یک از این مراحل، پناهجویان هیچ امکانی برای گرفتن کمک حقوقی یا وکیل قانونی در اختیار ندارند.<sup>۷</sup>

## قوانین پناهندگی ۱۹۹۴

کشور سومی اسکان باید اخراج خواهد شد.<sup>۵</sup>

## اجرای خودسرانه مقررات به وسیله پلیس مرزی

مقررات پناهندگی ۱۹۹۴ پناهجویان ایرانی سابقاً مقیم شمال عراق را، که معمولاً بدون پاسپورت هستند، موظف می‌نماید خود را به پاسگاه پلیس در شیرناخ برای مصاحبه معرفی کنند. پناهجویان موظفند تا زمانی که وزارت کشور طبق مقررات پناهندگی درخواست‌شان را برای دریافت موقعیت "پناهجو" ارزیابی کند، در روستای سلوی، که در استان شیرناخ و نزدیک مرز عراق قرار دارد، سکونت گزینند. اگر درخواست آنها قبول شود به آنها اجازه اقامت موقت داده می‌شود تا برای اسکان در کشور سومی اقدام کنند. در این زمان به آنها دستور داده می‌شود که به شهرهای دیگر منتقل شوند.

شیرناخ یکی از استان‌های جنوب شرقی ترکیه است که به اقتصادی سیزده سال جنگ میان نیروهای امنیتی و اعضای مسلح حزب کارگران کردستان، تحت حکومت شرایط اضطراری قرار دارد. شرایط اضطراری به نیروهای امنیتی و فرمانداران محلی اختیارات وسیعی داده است تا به بهانه‌ی "تهدیدات امنیتی" اعمال ناقص حقوق بشر خود را مشروعیت ببخشند. سازمان عفو بین‌الملل گزارش کرده است که شهروندان ترک کماکان می‌توانند بطور ناگهانی در خیابان‌ها دستگیر و به پاسگاه پلیس برده شوند و حتی تا یک ماه در بازداشت بمانند. در آنجا، آنها بخاطر نبودن هیچ گونه ممنوعیتی در مورد شکنجه و متداول بودن آن بعنوان یک شیوه‌ی بازجویی، در معرض شکنجه قرار می‌گیرند. این سازمان همچنین گزارش کرده است که محاکمه و مجازات مأمورین پلیس در جنوب شرقی ترکیه بخاطر نقض حقوق بشر تقریباً امری نادر است.<sup>۸</sup> افراد مستقل از دولت نیز به دشواری می‌توانند درباره‌ی <

مقررات پناهندگی ۱۹۹۴ مشکلات و موانع هولناکی برای کلیه پناهجویان ایرانی که از مرزهای مختلف وارد ترکیه می‌شوند ایجاد کرده است. بسیاری از آنها به دلیل عدم ثبت درخواست پناهندگی در عرض پنج روز اول ورودشان به ترکیه، یا به خاطر نداشتن مدارک شناسایی و یا استفاده از مدارک جعلی، بلافاصله پس از ورودشان اخراج شده‌اند. به زعم کمیساری‌ای عالی تقریباً نیمی از ۱۳۳ نفر ایرانی‌ای که در سال‌های ۱۹۹۵/۱۹۹۶ بالاچاره به ایران بازگردانده شده‌اند، قبلاً از سوی این سازمان بعنوان پناهنده برسمیت شناخته شده بودند و بقیه هنوز پرونده‌هایشان تحت بررسی بوده است. این اعتقاد وجود دارد که تعداد بسیار بیشتری لب مرزها، یا در مسیر مراجعه از مرزها به دفتر کمیساری‌ای عالی، دستگیر و اخراج شده‌اند و در نتیجه هیچ ردی مبنی بر پناهجویی‌شان در ترکیه از خود باقی نگذاشته‌اند.<sup>۶</sup>

انتقاد به مقررات پناهندگی ۱۹۹۴ فقط به محدودیت پنج روزه‌ای که برای ثبت درخواست پناهندگی در مکانهای معین شده و با سختگیری شدیدی اجرا می‌شود ختم نمی‌شود. منقدین بسیاری، از جمله نهادهای شناخته شده دفاع از حقوق پناهندگی و حقوق بشر و همچنین محققین ترک، این مقررات را از جنبه‌های اساسی دیگری نیز مورد انتقاد قرار داده‌اند. به عنوان مثال جای تردید نیست که مأمورین پلیس فاقد تجربه و آموزش لازم برای تحویل گرفتن پناهندگان و درج درخواست پناهندگی آنها هستند. تصمیم نهایی در مورد درخواست‌های پناهندگی به وسیله افراد مستقل و متخصص اتخاذ نمی‌شود، بلکه به وسیله مأموران در وزارت کشور انجام می‌گیرد که به همان میزان فاقد صلاحیت می‌باشند. بررسی فرجام‌خواهی هم ناعادلانه است؛ چه اعتراض پناهجو به سادگی به همان

ترکیه یکی از آخرین کشورهایی است که صریحاً بین پناهندگان بر اساس ملیت تبعیض قائل می‌شود. ترکیه، بر اساس محدودیت جغرافیایی که برای میثاق ۱۹۵۱ پناهندگی سازمان ملل متحد قائل شده، از محسوب کردن ایرانیان و دیگر افراد غیر اروپایی بعنوان پناهنده خود را معاف کرده است. به پناهندگان غیراروپایی در ترکیه فقط "پناهندگی موقت" داده می‌شود؛ آنهم در صورتیکه به کشور سومی بروند. در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۴، دولت ترکیه دستورالعملی را تحت عنوان "مقررات در مورد آئین‌نامه و اصول مربوط به مهاجرت گروهی و ورود اتباع بیگانه به ترکیه که می‌خواهند بطور گروهی یا انفرادی به ترکیه پناهنده شوند، یا با هدف پناهجویی در یک کشور سوم می‌خواهند درخواست اجازه اقامت موقت در ترکیه کنند" [از این پس مقررات پناهندگی ۱۹۹۴] منتشر کرد.<sup>۳</sup>

بر اساس این مقررات جدید پناهجویان غیراروپایی موظفند در ظرف پنج روز از ورودشان به ترکیه خود را به پلیس معرفی کنند. آنهایی که بدون پاسپورت سفر می‌کنند باید بلافاصله به اولین پاسگاه پلیس محلی که در آنجا وارد کشور شده‌اند خود را معرفی کنند. مقررات پناهندگی ۱۹۹۴ به پلیس مرزی اختیار داده است با تازه‌واردین مصاحبه کند تا بر اساس آن "پناهجو" بودن آنها رسماً تعیین شود. به پناهجویانی که با موفقیت از این خوان می‌گذرند اجازه اقامت موقت داده می‌شود. ماده‌ی اول مقررات ۱۹۹۴، پناهجو را عیناً مثل میثاق و پروتکل پناهندگی سازمان ملل متحد، یعنی به عنوان فردی که از "تعقیب، آزار و سرکوب ترس موجه دارد"، تعریف کرده است.<sup>۴</sup> با این وجود، اگر فردی در ترکیه بعنوان "پناهجو" به رسمیت شناخته شود، در صورتیکه نتواند در طی زمان قابل قبولی در



موارد نقض حقوق بشر تحقیق کنند، چه هر گونه رفت و آمدی در آن منطقه شدیداً تحت کنترل است. مقامات محلی می‌توانند بازدید کنندگان آن منطقه را به راحتی بیرون کنند. در عین حال، محققین و منتقدین سیاست‌های امنیتی دولت ترکیه در جنوب شرقی این کشور دشمنان بالقوه دولت محسوب می‌شوند.<sup>۹</sup>

سلوپی، روستای مرزی ای که پناهجویان ایرانی باید در آن سکونت کنند، مکانی است تقریباً خالی از سکنه. در آنجا زندگی حتی برای مردم ترک هم دشوار و ناامن است. در ژانویه ۱۹۹۷ نماینده‌ای از نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی که به سلوپی سفر کرد از نزدیک شرایط وحشتناک زندگی پناهجویان را مشاهده نمود. آنها در خانه‌های گلی یک اتاقه، بدون حمام و دستشویی و آب لوله کشی و اغلب بدون برق زندگی می‌کردند. در بعضی از خانه‌ها مردم و حیوانات زیر یک سقف زندگی می‌کردند. غذا و باقی مایحتاج یا کم بودند و یا خیلی گران. هیچ نوع کمک تخصصی پزشکی برای مردم سلوپی وجود نداشت. کمیساری عالی به برخی از پناهجویان کمک‌های ناچیزی می‌کرد و به برخی اصلاً کمک نمی‌کرد، در حالیکه در سلوپی حتی برای مردم محلی هم کار بسیار کمیاب است. زمانی هم که پناهجویی کاری موقت یافته بود، به او اجرت به غایت ناچیزی داده بودند. برای مثال، به یک پناهجو برای خالی کردن ده تن بار از یک کامیون فقط ۱۰۰۰۰۰ لیر ترکیه (یک دلار آمریکا) داده بودند. پناهجویی دیگری می‌گفت که برای هشت روز کار ساختمانی فقط یک میلیون لیر (ده دلار آمریکا) گرفته بود.

شرایط جنگی منطقه، سختی و مشقت زندگی

پناهجویان ایرانی در سلوپی را دو چندان کرده است. ساکنین سلوپی هم، مثل دیگر مناطق جنوب شرقی ترکیه که تحت حکومت اضطراری قرار دارد، دائماً تحت کنترل خشن و بی‌رحمانه‌ی نیروهای نظامی هستند. همگی پناهجویان شدیداً واهمه داشتند که پلیس بی‌دلیل آنها را به همکاری با چریک‌های حزب کارگران متهم کند. "گارد‌های روستائی" (نیروهای شبه نظامی متشکل از کردهای محلی که مورد حمایت دولت هستند) به بهانه جستجو و یافتن چریک‌ها، بدون مجوز به خانه‌های پناهجویان هجوم می‌آوردند، و همچنین اماکن آنها را بصورت پایگاه‌های عملیاتی موقت اشغال می‌کردند.

تحت چنین شرایطی، بدیهی است که پناهجویان هنگام مصاحبه‌های پناهندگی‌شان با پلیس با مشکلات جدی

مواجه شوند. پناهجویان شدیداً از این واهمه داشتند که با افشای فعالیت‌های سیاسی‌شان در رابطه با مثلاً دفاع از حق اقلیت ملی کُرد در ایران، بلافاصله از سوی پلیس متهم به همکاری با سازمانهای کُرد مورد سرکوب دولت ترکیه گردند و به بهانه مسائل امنیتی دپورت شوند.

در حالی که ظاهر قسیمی این است که مصاحبه‌های پلیس برای دریافتن دلیل پناهندگی صورت می‌گیرد، بسیاری از پناهجویان اظهار می‌داشتند که بیشتر سوال‌های پلیس در این مصاحبه‌ها برای کشف راه‌های فرار پناهجویان از مرزها است. پناهجویی می‌گفت وقتی کمیسر پلیسی که از او مصاحبه می‌کرد از جوابهایش خوش نیامد تهدید کرد



آرمان با دستی مضروب. کمیسر پلیس مسئول خارجیان در شرنخ آرمان را از زمین بلند کرده و به دیوار می‌کوبد تنها به این دلیل که برای پیگیری پرونده‌اش مراجعه کرده بود. ژانویه ۱۹۹۷

که بچه‌هایش را در دستشویی پاسگاه پلیس زندانی خواهد کرد. دیگران می‌گفتند که آنها را تهدید به دپورت به ایران کرده‌اند. مصاحبه‌ها بدون حضور مترجم کاردان صورت می‌گیرند و به این دلیل پناهجویان در هر حال نمی‌توانند مطالب پرونده‌ی پناهجویی‌شان را درست و کامل ارائه دهند. در شرنخ، ایرانیان مجبور بودند از آبدارچی پاسگاه پلیس که گردی صحبت می‌کرد کمک بخواهند. اما از آنجا که او کُردی را با لهجه‌ی متفاوتی صحبت می‌کرد مشکلات محاوره‌ای همچنان لاینحل باقی می‌ماند.

نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی زن یا مرد پناهجویی را در سلوپی ندید که به وسیله کمیسر پلیس مسئول خارجی‌ها مکرراً مورد ضرب و شتم و آزار قرار نگرفته باشد. آثار ضرب و شتم روی بدن بعضی از پناهجویان قابل

رویت بود. پناهجویان بخاطر نبودن هیچ نوع حمایتی از سوی کمیساری عالی و خطر دپورت که دائماً تهدیدشان می‌کرد نمی‌توانستند قانوناً علیه پلیس شکایت کنند. متأسفانه، با وجود این سکوت هم، همچنان نمی‌توانستند تصمیمی علیه دپورت بدست آورند. بخاطر نبودن هیچ نوع فرجام‌خواهی واقعی و یا نظارتی بر این مصاحبه‌ها، پلیس مرتباً بطور خودسرانه از ثبت نام پناهجویانی که مقررات پناهندگی ۱۹۹۴ را تمام و کمال رعایت کرده بودند خودداری می‌کرد.

عملکردهای متداول پلیس در شرنخ به وضوح ناقص اصل «عدم-اخراج» (non-refoulement) است.

میثاق پناهندگی ۱۹۵۱ سازمان ملل متحد اخراج افراد را به کشوری که در آنجا با خطر نقض حقوق بشر مواجه هستند ممنوع ساخته است (اصل بنیادی عدم-اخراج). در نشست ۲۸ کمیته‌ی اجرایی کمیساری عالی، که ترکیه نیز یکی از اعضای رسمی آن است، تأکید شده است که در رابطه با این اصل بنیادی هیچ قید و شرطی مجاز نیست. همچنین صریحاً اعلام شده است که این اصل نه فقط شامل کشور زادگاه افراد، بلکه شامل هر کشوری است که در آن دلیلی برای ترس از تعقیب، آزار و سرکوب وجود دارد. به علاوه در شرایطی که دادن درخواست پناهندگی تنها راه جلوگیری از اخراج غیرقانونی پناهنده است، هر گونه ممانعت از حق استفاده از این امکان تخلف از اصل عدم-اخراج محسوب می‌شود.

با در نظر گرفتن همه این مخاطرات است که تا قبل از سال ۱۹۹۶ ایرانیانی که از شمال

عراق وارد ترکیه می‌شدند تا آنجا که در توان داشتند از مواجهه با پلیس سلوپی/شرنخ خودداری می‌کردند و از هر امکانی برای رساندن مستقیم خود به دفتر کمیساری عالی در آنکارا استفاده می‌نمودند. این اقدام در واقع تنها امید آنها برای گرفتن کمک از کمیساری عالی و اسکان در کشوری سوم بود. هر چند که بخاطر نقض مقررات، کمکان در صورت دستگیری بعنوان "غیرقانونی" با خطر اخراج فوری مواجه بودند. با این حال، اینکه کمیساری عالی در آن دوره قبول می‌کرد پرونده‌ی آنها را پیگیری کند و اقدامات لازم را برای اسکان آنها در کشور سوم انجام دهد به آنها امکان می‌داد که بالاخره به امنیت دست یابند. در حالیکه با ماندن در سلوپی/شرنخ به یقین بسیار دپورت می‌شدند.



فرزندان پناهجویان «غیرقانونی» که روزها را از ترس دستگیری و دپورت در داخل خانه و با امکانات حداقل می گذرانند. دسامبر ۱۹۹۶

با این وجود، اگرچه دولت ترکیه مُصمم بود که به حضور «غیرقانونی‌ها» در این کشور پایان ببخشد، اما تمایلی نداشت که شرایط غیرمجازی را که در شِرنَاخ وجود داشت و علت اصلی عدم پیروی پناهجویان از مقررات پناهندگی و عدم ثبت نام نزد پلیس بود، اصلاح نماید. در نتیجه‌ی این برخورد، کمیساریای عالی که بر سر دوراهی قرار گرفته بود، متأسفانه راه تسلیم به دولت را انتخاب نمود. کمیساریای عالی بدون گرفتن هیچ تصمیمی از دولت که پناهجویان به وسیله‌ی پلیس مرزی دپورت نخواهند شد، با دولت هم صدا شد و در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۶ اعلام کرد که از آن پس در آنکارا با پناهجویانی که از شمال عراق آمده‌اند مصاحبه نخواهد کرد و هر کمکی به این پناهجویان مشروط به بازگشت آنان به سلوی/شِرنَاخ و ثبت نام نزد پلیس خواهد بود. هر چند برخی از پناهجویان در مقابل این دستور مقاومت کرده و اصرار به مصاحبه در آنکارا نمودند، اما در رویارویی با موضع محکم کمیساریای عالی بیشتر آنها دریافتند که راهی به جز بازگشت به مرز ندارند. همان‌طور

که قابل پیش‌بینی هم بود متأسفانه بسیاری از آنها به محض بازگشت به شِرنَاخ فوراً دپورت گردیدند. آمار رسمی از تعداد دپورتهایی که به شمال عراق صورت گرفته است متأسفانه در دست نیست. با این حال در زمستان ۱۹۹۷، وقتی نمایندگان همبستگی با پناهندگان ایرانی در ترکیه بودند گزارش‌هایی که بدست آنها می‌رسید حاکی از این بود که مثلاً در عرض یک روز تعداد ۲۳ نفر به شمال عراق دپورت شده‌اند. چندین پناهجو که در ژانویه ۱۹۹۷ در سلوی با این نهاد مصاحبه کردند قبلاً در تابستان یا پاییز ۱۹۹۷ یک بار دپورت شده بودند. پناهجویان همچنین لیستی از ۷۸ نفر را که در دسامبر ۱۹۹۶ دپورت شده بودند به نهاد همبستگی ارائه دادند.

دفتر کمیساریای عالی در سلوی مصاحبه با پناهندگان را در تابستان ۱۹۹۶ آغاز کرد. پناهجویان تازه‌وارد، به این امید که این دفتر به آنها کمک کرده و از دپورت فوریشان جلوگیری می‌کند، بی‌درنگ به آن مراجعه می‌کردند، بی‌خبر از آنکه برخوردی تند و پس‌زنده در انتظارشان است. کلیه پناهجویانی که با نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی ملاقات داشتند از مأمور محلی کمیساریای عالی شکایت می‌کردند. آنها می‌گفتند: «اگر پلیس با بدرفتاری‌هایش حرمتی برامان باقی بگذارد، آنرا هم باید نزد این مأمور از دست دهیم.» برای مثال بعضی از پناهجویان می‌گفتند که در همان برخورد اول مأمور کمیساریا آنها را برای آمدن به ترکیه سرزنش کرده و بدون هیچ شناختی به آنها انگ مهاجر اقتصادی زده است. به بعضی از آنها گفته شده بود که «حتی ظاهرشان نیز به

از امکان بررسی درخواست پناهندگی‌اش محروم کند.» به عبارت دیگر اگر دولتی می‌خواهد برای ارائه درخواست پناهندگی محدودیت زمانی مشخص کند، معیارهای بین‌المللی حاکم بر رفتار با پناهندگان اقتصاء می‌کند که این محدودیت را نباید با چنان سختگیری اعمال کرد که کسی صرفاً بخاطر اینکه نتوانسته در زمان مشخص شده اقدام کند، از امکان بررسی درخواست پناهندگی‌اش محروم شود.

### پاسخ کمیساریای عالی، مُلاّیم با حکومت، مُحکم با پناهندگان

تا تابستان ۱۹۹۶ صدها پناهنده «غیرقانونی»، بخاطر عدم ثبت درخواست پناهندگی‌شان نزد پلیس محلی شِرنَاخ، در داخل ترکیه محبوس مانده بودند. مقامات ترکیه، کمیساریای عالی و کشورهای اِسکان دهنده را برای این که پرونده‌ی «غیرقانونی‌ها» را بررسی می‌کنند به شدت مورد انتقاد قرار می‌داد. کشورهای اِسکان دهنده نیز از شمار فزاینده ویزاها و بلیط‌های هوایما - که به دلیل خودداری مقامات ترکیه از دادن اجازه خروج به پناهندگان باطل می‌شدند - به تنگ آمده بودند. به علاوه منابع مالی کمیساریای عالی نیز بخاطر طولانی شدن کمک مالی به پناهندگانی که قاعدتاً می‌بایست تا آن زمان در کشور سومی اِسکان یافته باشند بیشتر و بیشتر تصعیف می‌گردید.

بیشتر پناهجویانی که در سالها ۱۹۹۵/۱۹۹۶ بدین ترتیب از ثبت نام در مرزها خودداری ورزیدند، موفق شدند خود را در شهرهای اطراف آنکارا مخفی کنند تا این که کمیساریای عالی پرونده آنها را مورد بررسی قرار دهد. ولی بدیختانه وقتی که زمان خروج آنها از ترکیه بسوی کشورهای سوم رسید، مقامات ترکیه از صدور اجازه خروج برای آنها مانعت کرده، می‌گفتند که چون نزد پلیس ثبت نام نکرده‌اند «غیرقانونی» بحساب می‌آیند و باید دپورت شوند. بنا بر آماري که بدست سازمان عفو بین‌المللی رسیده است در فاصله‌ی اول ژانویه تا ۳۰ آوریل ۱۹۹۷، حداقل ۱۰۶ ایرانی، که از سوی کمیساریای عالی به عنوان پناهنده به رسمیت شناخته شده بودند و بعضاً از سوی کشورهای سوم هم پذیرفته شده بودند، دستگیر و به عراق دپورت شدند.

تنبیه این پناهجویان تخلف آشکار از میثاق پناهندگی ۱۹۵۱ ملل متحد بود. این دپورت‌ها ناقض اصل عدم-اخراج بودند، چرا که پناهجویان به مکانی ناامن باز گردانده می‌شدند. [به بخش‌های اول و دوم رجوع شود]. میثاق مربوطه همچنین، تنبیه پناهجو را به دلیل غیرقانونی بودنش، ممنوع کرده و ضروری دانسته است که تَك تَك درخواست‌های پناهندگی بدون هیچ قید و شرطی بررسی شوند. به علاوه، انعقاد شماره ۱۵ کمیته‌ی اجرایی کمیساریای عالی اعلام می‌دارد که «گرچه ممکن است برای ارائه تقاضای پناهندگی محدوده زمانی معینی مشخص شده باشد، ولی عدم رعایت آن، یا هر قید و شرط رسمی دیگری که منظور شده است، نباید هیچ پناهجویی را

► پناهنده سیاسی شباهتی ندارد.» زمانی هم که پناهجویان به این رفتارها اعتراض کرده بودند، مأمور مربوطه مثل پلیس آنها را به دپورت تهدید کرده بود. مأمور کمیساریا طی مصاحبه با پناهجویان آنها را تحت بازرسی بدنی قرار می داد. برخی از آنها را حتی وادار به کندن کفش هایشان کرده بود تا شاید بتواند در آنها اشیاء با ارزشی پیدا کند و به این بهانه پناهجو را از دریافت کمک مالی کمیساریای عالی محروم کند. اینطور که معلوم شده بود مثلاً کشف یک بسته سیگار مارک آمریکایی می توانست به محرومیت پناهجو از دریافت کمک مالی بیانجامد. کمک مالی نیز اگر به پناهجویی تعلق می گرفت منوط به بررسی پرونده و اعلام نتیجه مثبت درباره ی آن می بود، که این خود بطور میانگین شش ماه طول می کشید. در طی این دوره بعضی خانواده ها از کمیساریای عالی دو سه پتو و یک بخاری گازی دریافت می کردند. برای بسیاری از آنها پتوها کافی نبود و چون

هزینه ی روشن کردن بخاری گازی بسیار گران بود، آن هم بی استفاده می ماند. نواقص موجود در مراحل تکمیل و بررسی پرونده ها از سوی کمیساریای عالی، کمک مالی به آنها و همچنین انتقال شان را به شهرهای مرکزی ترکیه به تاخیر می انداخت. بسیاری از پناهجویان مصاحبه ی مجدد گرفته بودند، زیرا مصاحبه ی اول آنان بدون کمک یک مترجم کاردان و به وسیله مأمور محلی، که تجربه ای در مسائل حقوقی ی پناهنده گی نداشت، انجام گرفته بود.

بدتر از همه، بی تفاوتی کمیساریای عالی به مسئله ی بدرفتاری پلیس و دپورت غیرقانونی پناهجویان بود. در ۱۹ ژانویه ۱۹۹۷، نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی با پنج پناهجو در

سلویبی ملاقات کرد که مدت بیست روز بخاطر ترس از دپورت شدن در کوه های اطراف روستا مخفی شده بودند. در روز ورودشان به ترکیه، پلیس مدارک شناسائی و نامه های ثبت نامشان در کمیساریای عالی را از آنها گرفته بود ولی بی دلیل از ثبت نامشان امتناع می ورزید. پس از یک هفته آنها متوجه شدند که پلیس درصدد دستگیری و دپورتشان است. از یک مأمور کمیساریای عالی، که موقتاً از آنکارا به سلویبی آمده بود، خواستند که از طرف آنها به پلیس مراجعه کند. اما وقتی پلیس به این مأمور گفت که هیچ مدرکی دال بر اقدام این افراد برای ثبت نام در پاسگاه پلیس وجود ندارد، او به پناهجویان گفت که کاری از دست کمیساریا بر نمی آید و تنها چاره آنها این است که خودشان راه حلی بیابند. بالاخره دو نفر از پناهجویان

مخفیانه به آنکارا سفر کردند ولی متأسفانه بقیه توسط پلیس دستگیر و دپورت شدند.

موضعگیری رسمی کمیساریا نیز چیزی جز سکوت نبود. رفتارهای سیستماتیک و غیرمجاز پلیس از سوی کمیساریا نه هیچگاه گزارش شدند و نه محکوم گردیدند. زمانی که نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی از یکی از کارمندان آرشد حقوقی دفتر کمیساریای عالی در آنکارا که می گفت «از آنچه در سلویبی اتفاق می افتاد به تنگ آمده» پرسید چرا در نشست اخیر کمیته ی اجرائی کمیساریای عالی در اکتبر ۱۹۹۶ دولت ترکیه مورد انتقاد قرار نگرفته است. این کارمند گفت که او نیز به خاطر این قصور متأسف شده است.

علی رغم چنین نارضایتی های داخلی ای، کمیساریای عالی نه فقط از انجام وظیفه اش در رابطه با محکوم کردن ترکیه بخاطر نقض جدی میثاق پناهنده گی ۱۹۵۱ ملل متحد



گروهی از پناهجویان سابقاً مقیم شمال عراق شرایطشان را در سلویبی بازگو می کنند. ژانویه ۱۹۹۷

مُهرانه خودداری نمود، بلکه از افشای آمار دپورت ها به شمال عراق نیز امتناع ورزید. در پاسخ به درخواست نهاد همبستگی برای آمار دپورتهای به شمال عراق، دفتر ترکیه ی کمیساریای عالی ادعا نمود که «این اطلاعات برای آنها نیز ناشناخته است» به دلیل این که «بسیاری از اخراج شدگان پیش از ثبت نام و مصاحبه با کمیساریای عالی دپورت شده اند». ۱۰ لیکن برهمگان روشن است که اغلب پناهجویان نهایت تلاش خود را می کنند تا پیش از مراجعه به پلیس حتماً با کمیساریای عالی تماس بگیرند. پناهجویان مرتباً این گفته را تکرار می کردند: «هیچکس از ترس دپورت آنی جرأت مراجعه به پلیس بدون برگه معرفی نامه ی کمیساریای عالی را ندارد». در هر صورت، اگر آمار مذکور ناکامل هم باشد، دفتر کمیساریای عالی

باید جهت شناساندن مسئله و افشای ابعاد نسی آن، ارقام موجود را افشا نماید.

هجوم وسیع مقامات ترکیه برای اخراج غیر قانونی ها<sup>۱۱</sup> به شمال عراق، کمیساریای عالی را بیش از پیش از اصول خویش منحرف ساخت. در مورد این واقعه، دفتر آنکارای کمیساریای عالی با انبوهی از انتقادات نسبت به برخورد بی تفاوتش مواجه شد. در پاسخ، این دفتر به یک تفسیر کاملاً انحرافی از اصل عدم - اخراج، که پایه ای ترین اصل حمایت از پناهنده است، متوسل شد. اصل عدم - اخراج به درستی بازگرداندن پناهنده به کشوری را که در آن دلیلی برای ترس از تعقیب، آزار و سرکوب وجود دارد ممنوع اعلام کرده است. ولی دفتر کمیساریا آنرا طوری ناصادقانه باز تفسیر کرده که گویا «این ممنوعیت فقط مربوط به کشور زادگاه پناهنده می شود و شامل اولین کشوری که پناهجو به آن پناهنده شده است نمی گردد.»<sup>۱۱</sup>

در مجموع، بجز مدتی در ابتدای امر که کمیساریای عالی نسبت به وضعیت پناهندگان با حساسیت برخورد می نمود، تصمیم آن در تابستان ۱۹۹۶ مبنی بر مجبور کردن پناهجویان به بازگشت به مرزها، این سازمان جهانی مدافع پناهندگان را در سرآشوب لغزانی قرار داد که متأسفانه انتهای آن جز اختفای نقض سیستماتیک حقوق پناهنده گی از سوی دولت ترکیه و تطهیر و توجیه تجاوزات فاحش به حقوق جهانشمول پناهنده گی نبود.

البته رفتار سازشگرانه کمیساریای عالی در ترکیه امر تازه ای نیست. کمیساریای عالی مدت هاست دیپلماسی سکوت و برخورد تسلیم آمیز در مقابل دولت را بر انتقاد جدی و آشکار از آن ترجیح داده است. با این حال، در این مورد مشخص، سیاست های آینده ی خود کمیساریا در رابطه با پناهجویان شمال عراق هم بوضوح نقشی مهم داشته است. در حالی که دولت ترکیه آمال ضد پناهنده اش را شدیدتر و گسترده تر می نمود، کمیساریای عالی هم طرح جدیدی می ریخت تا کلاً همه ی پناهجویان سابقاً مقیم شمال عراق را از هر گونه کمکی از این سازمان در ترکیه محروم کند. در نتیجه، اگر هم کمیساریا در مورد دپورت ها به دولت انتقاد می کرد، این عملش وزن و ارزش چندانی نمی داشت. بزودی خود کمیساریا مستمسکی در اختیار دولت ترکیه خواهد گذارد تا با آن به همه اخراج های غیرمجاز پناهجویان به شمال عراق حقانیت بخشد.

## فوتبال با پناهندگان

سرگذشت کریم و قادر

در دسامبر ۱۹۹۶، کریم و قادر هر یک پس از ورود به ترکیه از شمال عراق بلافاصله به دفتر کمیساریای عالی در سلوی/ شرناخ (در جنوب ترکیه) مراجعه کردند. این دفتر باید از آنها مصاحبه می کرد تا ببیند آیا آنها باید به عنوان پناهنده شناخته شوند و واجد شرایط کمک گیری از کمیساریای عالی هستند یا خیر. در پایان مصاحبه شان هردو بر گه ثبت نام در کمیساریا دریافت کردند و به آنها گفته شد که فوراً نزد پلیس ترکیه نیز ثبت نام کنند. مقررات پناهندگی ترکیه از پناهجویان می خواهد که در پنج روز نخست ورودشان خود را به نزدیکترین پاسگاه پلیس مرزی که از آنجا وارد کشور شده اند معرفی کرده و ثبت نام کنند. عدم انجام این کار موجب اخراج پناهجو می شود.

از آنجائی که قادر روز جمعه وارد ترکیه شده بود و برای مصاحبه با کمیساریای عالی يك روز معطل شده بود، نتوانست همان روز به اداره ی پلیس برود و مجبور شد تا روز دوشنبه صبر کند. دوشنبه که به پاسگاه پلیس شرناخ مراجعه کرد پلیس از ثبت درخواست او سر باز زد. آروز وقتی يك گروه پناهجوی دیگر به پاسگاه پلیس وارد شدند پلیس خشمگین شد و قادر را به زور از آنجا بیرون کرد. روز بعد روز پنجم و آخرین روزی بود که قادر مجاز بود درخواست پناهجویی اش را ثبت کند تا از اخراج خودش جلوگیری کند. با این حال آن روز نیز، وقتی وارد پاسگاه پلیس شد او را با زور بیرون انداختند.

شب بعد پلیس قادر را در خانه ی محل اقامتش دستگیر کرد. او دو روز را در زندان در يك سلول کثیف و سرمای یخ بندان گذراند. پلیس از او عکس برداری و انگشت نگاری کرد. همچنین مدارك او را، از جمله شناسنامه و مدارك حزب سیاسی اش، مصادره کردند. درباره ی مشخصاتش از او سوال هایی شد و به او دستور دادند تمام جزئیات مربوط به چگونگی عبور از مرز را توضیح دهد. در طی بازجویی ها پلیس قادر را تهدید به اخراج و بازگشت به ایران می کرد و صورتش را مورد ضرب و جرح قرار می داد، طوری که از بینی و دهانش خون جاری گردید.

پس از دو روز بازداشت يك مأمور کمیساریای عالی از قادر بازدید کرد. او گفت نه برای قادر و نه بیست و دو پناهجوی دیگری که آتوقع مثل قادر بازداشت شده بودند هیچ کاری از دستش برنی آید. قادر و آن بیست و دو پناهجوی دیگر در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۶ به شمال عراق بازگردانده شدند. پلیس شناسنامه قادر را که قبلاً از او گرفته بود نزد خود نگاه داشت.

مصاحبه کریم با کمیساریای عالی کمتر طول کشید و در نتیجه او موفق شد همان روز خود را به پلیس شرناخ معرفی کند. کریم طبق مقررات از پلیس خواست که درخواست پناهجویی اش را ثبت کند. اما پلیس تا دو روز از ثبت نام او امتناع ورزید. روز سوم از او خواستند صد عدد پوشه بایگانی خریده و به ایستگاه پلیس ببرد. کریم دستور پلیس را اطاعت کرد. در آن زمان از او عکس گرفتند و سوالاتی درباره ی مشخصاتش پرسیدند. هیچ مترجمی در جریان این مصاحبه حضور نداشت. تصادفاً در آن روز يك پناهجوی ترکمن که از شمال عراق آمده بود و می توانست کردی صحبت کند در ایستگاه پلیس حضور داشت. او برای کریم ترجمه می کرد. پلیس در جریان مصاحبه هیچگاه از کریم نپرسید که به چه علت مجبور شده به ترکیه پناهنده شود. در آخر هم کریم را مجبور کردند که شناسنامه اش را، که تنها مدرک معتبر شناسایی ی بود که داشت، به پلیس تحویل دهد. به کریم گفته شد که يك هفته دیگر با آدرسی در سلوی برگردد.

دوشنبه ی بعد کریم، همانطور که به او دستور داده شده بود، به اداره پلیس بازگشت ولی پلیس به او گفت که باید باز هم منتظر بماند تا با او در آدرش در سلوی تماس بگیرند.

چند روز بعد کریم مصاحبه اش با کمیساریای عالی را تکمیل کرد. اول ژانویه ۱۹۹۷ وقتی که کریم و چهار پناهجوی دیگر برای پی جویی نتیجه ثبت نام و اجازه ی اقامت شان به پلیس مراجعه کردند بدون هیچ توضیحی بازداشت شدند. پلیس پس از انگشت نگاری، آنها را به شمال عراق دپورت کرد.

بدین ترتیب قادر و کریم قبل از دپورت شان، تمام مداركشان را که مهمترین شناسنامه بود از دست دادند. پلیس با این کارش در واقع اطمینان حاصل کرد که اگر قادر و کریم دوباره به ترکیه بازگردند بخاطر نداشتن مدرک شناسایی بازهم دپورت شوند. طبق دستور وزارت کشور اگر پناهجویی نتواند در عرض پانزده روز از ورودش به این کشور مدرک شناسایی معتبری ارائه کند دپورت می شود.

پس از بازگشت به شمال عراق، قادر و کریم و پناهجویان دیگری که دپورت شده بودند همگی به وسیله ی نیروهای امنیتی حزب دموکرات کردستان عراق بازداشت شدند. در زاخوقادر را در سلولی زندانی کردند که آب تاسی سانتیمتری آن می رسید. در طی دو روزی که آنجا بود قادر مجبور بود تمام مدت سر پابایستد. کریم را هم قبل از این که به دُهوک بگردند برای سه روز بازداشت کردند. تجربه مشترک تلخ در ترکیه و عدم امنیت بی پناه بودن در شمال عراق بالاخره قادر و کریم را در آریل به هم رساند.

قبل از این که آنها یکدیگر را ملاقات کنند هردو بطور جداگانه به دفاتر کمیساریای عالی ملل متحد در دُهوک و آریل مراجعه کرده بودند. اما کمیساریا به آنها گفت از آنجا که نزد کمیساریای ترکیه پرونده دارند باید به ترکیه بازگردند. امتناع کمیساریا از کمک به آنها و ترس از اینکه زندگی شان در عراق از سوی عوامل جمهوری اسلامی در خطر است باعث شد تا کریم و قادر برای بازگشت به ترکیه از دوستان و فامیل کمک مالی درخواست کنند. در این میان، آنان همزمان به خانه ی يك همکار سیاسی سابق که در نزدیکی دفتر سازمان ملل در آریل زندگی می کرد پناه بردند. یکبار از معودود مواردی که آنها خانه ی محل اختفایشان را ترک کردند متوجه شدند که به وسیله يك ماشین بدون پلاک که چهار سر نشین مسلح داشت تعقیب می شوند. آنها موفق شدند هر طور شده بگریزند.

چند هفته بعد، بارسیدن پول، کریم و قادر دوباره سفری دشوار و خطرناک برای بازگشت به ترکیه را آغاز کردند. یکی در بیست و یک و دیگری در بیست و چهار فوریه از مرز عبور کرد. جریان شدید آب رودخانه مرزی کفش های قادر را با خود برد و او مجبور شد چهار ساعت با پاهای برهنه در گل و برف راه برود.

این بار بعد از ورود به ترکیه، هیچکدام در پاسگاه پلیس شرناخ ثبت نام نکردند چون وحشت داشتند که برای دومین بار بدون هیچ حساب و کتابی اخراج گردند. گرچه این کار آنها برخلاف مقررات پناهندگی بود ولی به دلیل آنکه هیچیک مدرک شناسایی معتبری نداشتند، ثبت نام هم عملاً به دپورتشان می انجامید. در عوض مستقیماً به آنکارا رفتند و از کمیساریای عالی ملل متحد در آنجا تقاضای کمک کردند. کمیساریا دوباره با آنها مصاحبه کرد. مأموری که از کریم مصاحبه می کرد با توجه به رده ی بالای تشکیلاتی اش از او دعوت نمود که يك بار دیگر صرفاً برای دادن اطلاعات راجع به ساختار و روابط درونی کمیته تشکیلاتی اش به دفتر کمیساریا مراجعه نماید. با توجه به مخاطرات رفت و آمد برای کریم، او البته از انجام این دیدار سر باز زد.

سپس قادر و کریم در یکی از شهرهای ترکیه مخفی شدند با این امید که این بار کمیساریای عالی به آنها کمک می کند. اما سه ماه بعد قادر نامه ای از کمیساریای عالی با این مضمون دریافت کرد که کمیساریای عالی « قادر به کمک به شما در ترکیه نخواهد بود. تنها کمکی که ما می توانیم بکنیم این است که به کشوری که قبل از خروج از



رامیار، که تولد به موقتش بعد از ورود والدینش به ترکیه، آنها را از تبدیل شدن به توپ فوتبال در دستهای کمیساریای عالی و دولت ترکیه نجات داد. ژوئن ۱۹۹۷

عالی همچنان اصرار ورزید که باید به شرنخ برگردند.

پاسخ کمیساریای عالی برای عزیز و خانواده‌اش غیر قابل قبول و تبعیض آمیز بود. برای دو هفته در مقابل دفتر کمیساریای عالی ملل متحد تحصن کردند، لیکن کمیساریای عالی نسبت به وضعیت آنها بی تفاوت ماند. به دلیل تهدیدات پلیس ترکیه برای دستگیری و اخراج دست جمعی آنها به تحصن خانه دادند. به شهری نزدیک آنکارا نقل مکان کردند و با کمک ایرانیان دیگر و مخفی از پلیس در اتاقی ساکن شدند. بالاخره پس از هشت ماه کمیساریای عالی موافقت کرد که به کل خانواده کمک کند. در این ماه‌ها آنها خوش شانس بودند که به وسیله‌ی پلیس کشف و اخراج نگردیدند.

احمد و خانواده‌اش در فوریه ۱۹۹۵ بطور غیرقانونی از مرز ترکیه عبور کردند. آنها به دلیل وحشت از پلیس و بازگردانده شدن به عراق از ثبت نام نزد پلیس شرنخ اجتناب نموده و مستقیماً به آنکارا رفتند. دو روز بعد احمد در دفتر آنکارای کمیساریای عالی ثبت نام کرد. برخلاف هم‌خانه‌ای سابقش، عزیز، احمد به وسیله‌ی کمیساریای عالی مصاحبه شد و از او خواسته نشد که حتماً به مرز بازگردد. اما خوش شانس احمد طولی نکشید چون چهار ماه بعد کمیساریای عالی به او گفت که هیچ کمکی بجز بازگرداندنش به شمال عراق به او نخواهد کرد.

احمد و خانواده‌اش همگی جزو "جابه‌جا شونده‌های بی‌قاعده" محسوب گردیدند. اگرچه سیاست جابه‌جائی بی‌قاعده بطور رسمی از سیزده فوریه ۱۹۹۷ اعلام گردیده بود (یک هفته پس از ثبت نام احمد در کمیساریای عالی). احمد هرگز دریافت چرا کمیساریای عالی تبعیض آمیز با او رفتار کرد. در نتیجه این تصمیم، احمد و خانواده‌اش ناچار به زندگی مخفی در شهری نزدیک آنکارا گردیدند.

چهار ماه بعد دختر احمد که در سوئد پناهنده است توانست از دولت سوئد برای آنها ویزای الحاق به خانواده بگیرد. متأسفانه چون هرگز نزد پلیس ثبت نام نکرده اند با مشکل خروج مواجه شده و در ترکیه محبوس مانده‌اند. برای خروج از کشور باید به پلیس مراجعه کنند ولی به دلیل وحشت از اخراج فوری به شمال عراق قادر به انجام این کار نیستند. هر چند که کشور سومی حاضر به پذیرش آنهاست. برخلاف استثنائاتی که خود کمیساریای عالی در زمینه الحاق خانواده در تعریف جابه‌جایی بی‌قاعده قائل شده است (به تعریف جابه‌جائی بی‌قاعده رجوع کنید) دفتر ترکیه‌ی این سازمان تاکنون تقاضای احمد را برای هر نوع کمکی رد کرده است. در نتیجه در صورت دستگیری توسط پلیس ترکیه همه آنها اخراج خواهند شد. ■

کشور اصلی در آنجا زندگی کرده بودید بازگردید. « چند ماه بعد کریم هم نامه‌ای مشابه دریافت کرد.

این تصمیمات بر اساس سیاست جدیدی که کمیساریای عالی از ۱۳ فوریه ۱۹۹۷ به اجرا گذارده بود گرفته شدند. بر اساس این سیاست پناهندگان ایرانی سابقاً ساکن شمال عراق "جابه‌جا شوندگانی بی‌قاعده" قلمداد می‌شوند. در نتیجه این تصمیم، قادر و کریم از اواخر فوریه ۱۹۹۷ مجبور به زندگی مخفی در ترکیه شدند. در صورت دستگیری به وسیله‌ی پلیس ترکیه آنها فوراً دپورت خواهند شد. زیرا که نزد پلیس ثبت نام نکرده‌اند و کمیساریای عالی نیز آنها را در کشور سومی اسکان نخواهد داد.

سرگذشت احمد و عزیز

احمد و همسر و چهار فرزندش به همراه عزیز و همسر و دو فرزندشان، مادر بیوه‌اش و سه خواهر و برادر جوانتر از سال ۱۹۹۴ در خانه‌ای در شهر رانیه در سلیمانیه زندگی می‌کردند. آنها در اواسط دهه ۱۹۸۰ از ایران به شمال عراق پناهنده شده بودند و به ترتیب تا اواسط ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ فعالیت سیاسی داشتند.

دفتر کمیساریای عالی ملل متحد در آرپیل هردوی این خانواده‌ها را به عنوان پناهنده به رسمیت شناخته شده بود. اما پرونده‌ی هیچکدام را برای اسکان مجدد به جریان نیاورده بود. در نتیجه، تنها کمکی که آنها دریافت می‌کردند یک جیره‌ی ناچیز روغن، شکر، آرد و عدس بود. گه‌گاه نیز کاری برای یک یا دو روز پیدا می‌کردند و در بازار سبزیجات می‌فروختند تا شاید برخی از مخارج زندگی‌شان تامین شود.

احمد و عزیز مدام از حضور وسیع عوامل حکومت ایران در شمال عراق احساس خطر می‌کردند و بارها نیز مورد حمله قرار گرفته بودند. یک بار در دسامبر ۱۹۹۴ در حدود ساعت هشت شب، احمد، عزیز و یکی دیگر از دوستانشان به وسیله‌ی چند مرد مسلح که به نظر می‌رسید از عوامل رژیم ایران بودند مورد تعقیب قرار گرفتند. آنها به خانه‌شان گریختند و در را قفل کردند، اما حمله‌کنندگان با کلاشینکف به در شلیک کرده و عزیز را زخمی نمودند. عزیز و احمد جریان را به پلیس گزارش دادند. اما هیچ اقدامی از طرف پلیس انجام نگرفت. آنها علی‌رغم ترس و وحشتی که برای جان و زندگی‌شان داشتند چاره‌ای جز ماندن در عراق نداشتند.

در سال ۱۹۹۶، دولت ایران فعالیت‌های غیرقانونی مسلحانه‌اش در شمال عراق را تشدید کرد. در اوت ۱۹۹۶ بیش از دو هزار نیروی مسلح ایرانی وارد شمال عراق شدند و به پایگاه‌های حزب دموکرات کردستان ایران در آرپیل حمله کردند. همچنین در نتیجه نفوذ بیش از سه هزار گارد جمهوری صدام حسین که به دعوت یکی از احزاب کرد وارد منطقه شده بودند، زد و خورد میان دو حزب کرد عراقی شدت گرفت. (رجوع شود به بخش یک)

عزیز با کمک مالی فامیل و دوستان موفق شد در اوت ۱۹۹۶ به همراه خانواده‌اش به ترکیه بگریزد. آموغ همسرش در روزهای آخر حاملگی بود و هیچکدام از اعضای خانواده مدرک شناسائی معتبری نداشتند. از آنجا که روشن بود در صورت مراجعه به پلیس شرنخ، که طبق مقررات ۱۹۹۴ اجباری است، بلافاصله اخراج می‌شدند، آنها تصمیم گرفتند که به همراه سه خانواده دیگر که شرایط مشابه‌ای داشتند مستقیماً به آنکارا بروند. به دلایل نامعلومی کمیساریای عالی موافقت کرد که با دو خانواده مصاحبه کند و پرونده‌ی آنها را در همان آنکارا بررسی نماید. لیکن در مورد عزیز و یک خانواده دیگر تاکید نمودند که با آنها مصاحبه نخواهد شد مگر این که به شرنخ برگردند و نزد پلیس ثبت نام نمایند. روز بعد از مراجعه به کمیساریای عالی بطور غیر منتظره‌ای درد زامان همسر عزیز شروع شد. این باعث شد که کمیساریای عالی بپذیرد پرونده عزیز و همسر و فرزندانش را در آنکارا بررسی کند. ولی در مورد باقی اعضای خانواده کمیساریای

در تاریخ ۱۳ فوریه ۱۹۹۷، در اوج حملات دولت ترکیه علیه پناهجویان ایرانی شمال عراق، دفتر ترکیه‌ای کمیساریای عالی اعلام کرد که از آن پس این سازمان نیز از هر نوع کمکی به این گروه از ایرانیان، از جمله اسکان دادن آنان در کشورهای سوم، خودداری می‌کند. گرچه کمیساریای عالی این ایرانیان را بعنوان پناهنده، یعنی افرادی دارای ترس موجه از تعقیب، آزار و سرکوب در کشورشان، برسمیت می‌شناسد ولی با این وجود آنها را "جا به جاشوندگان بی قاعده" می‌نامد که قبلاً امنیت و حمایت لازم را در شمال عراق داشته‌اند.<sup>۱۲</sup>

دستورالعمل کمیساریای عالی در مورد اسکان مجدد پناهندگان در کشور سوم که در ژوئیه ۱۹۹۷ تجدید چاپ شده است، در مورد "جابه‌جا شونده‌گان بی قاعده" این تعریف را ارائه کرده است:<sup>۱۳</sup>

"جابه‌جا شونده بی قاعده" پناهنده یا پناهجویی است که کشوری را که در آنجا توانسته یا می‌توانسته امنیت و حمایت پایه‌ای بدست آورد، ترک کرده و برای پناهجویی به کشور دیگری آمده است، مگر این که برای این کار دلایل مبرم و قانع‌کننده‌ای داشته باشد. دلایل مبرم و قانع‌کننده شامل تهدید امنیت جانی فرد یا افراد خانواده همراه او و یا الحاق به اعضای درجه اول خانواده، که خود جابه‌جا شونده‌های بی قاعده نیستند، می‌شود.

مبنای این تعریف "سیاست در مورد پناهندگان شهری" است که جدیداً از سوی کمیساریای عالی اعلام شده است.<sup>۱۴</sup> ادعا می‌شود که برای تدوین آن به انعقاد سال ۱۹۸۹ (شماره‌ی ۵۸) کمیته‌ی اجرائی کمیساریای عالی در ارتباط با "جابه‌جا شونده‌گان بی قاعده" توجهات لازم معطوف شده است. با این حال همان طور که بسیاری از منتقدین "سیاست در مورد پناهندگان شهری" اشاره نموده‌اند، مقررات کمیته‌ی اجرائی جابه‌جا شونده‌گان بی قاعده را به عنوان کسانی تعریف می‌کند که "در کشور معینی از امنیت و حمایت برخوردار گشته‌اند"، ولی با این وجود "به شیوه‌ای بی قاعده" به کشورهای دیگری "برای پناهجویی و یا اسکان دائم مسافرت می‌کنند"<sup>۱۵</sup> [تاکید از ماست] در هیچ جای این تعریف گفتاری دال بر اینکه یک کشور بایستی امن محسوب گردد تنها به این دلیل ساده که در آنجا پناهجو "می‌توانسته" امنیت و حمایت بدست آورد، وجود ندارد. همانطور که جیمز هاتاوی، پروفیسور حقوق پناهندگی در دانشگاه یورک در تورنتو اظهار داشته است،

انعقاد شماره‌ی ۵۸ «جابه‌جا شدن از کشوری به کشور دیگر را تنها در صورتی منع می‌کند که پناهجو حقوق پناهندگی تضمین شده به وسیله‌ی قوانین بین‌المللی را واقعاً بدست آورده باشد»<sup>۱۶</sup>

در پاسخ به انتقادات شدید از سیاست پناهندگی شهری از سوی بسیاری، از جمله سازمان‌های غیردولتی، محققین و حتی مأمورین خود کمیساریای عالی، این سازمان در دسامبر ۱۹۹۷، برای انطباق بیشتر تعریف "جابه‌جا شونده‌گان بی قاعده" با عهدنامه ۵۸ کمیته اجرائی کمیساریای عالی کلماتی را در آن تغییر داد.

سیاست تغییر داده شده چنین می‌گوید: «مسئله‌ی کلیدی این است که آیا پناهنده امنیت و حمایت لازم را [در کشوری دیگر] بدست آورده یا خیر»<sup>۱۷</sup> با این حال، برخورد کمیساریای عالی به پناهجویان ایرانی سابقاً مقیم شمال عراق در ترکیه نشان می‌دهد که مشکل اصلی تعریف این مقوله نیست. پناهجویان ایرانی سابقاً مقیم شمال عراق حتی با تعریف ملایم‌تر شده‌ی فوق نیز جابه‌جا شونده بی قاعده محسوب نمی‌شوند. چرا که اگر در شمال عراق مانده بودند مقامات محلی کمیساریای عالی نمی‌توانستند امنیت آنها را تضمین نمایند. علت واقعی این که کمیساریای عالی این پناهندگان را چنین محسوب می‌کند تعریف نوآورانه‌ی آن از مقوله‌ی امنیت است و نه امکان برخورداری یا عدم آن در شمال عراق. کمیساریای عالی محتوای امنیت را آنچنان رقیق نموده است تا بتواند هرچه را که قبل از جایجا شدن پناهنده در دسترس وی قرار داشته است در برگیرد، بدون در نظر گرفتن این که این امکانات کافی و موثر بوده‌اند یا خیر. در نتیجه‌ی این برخورد بخش تغییر نیافته‌ی تعریف "جابه‌جا شونده بی قاعده" که مسئله‌ی دلایل مبرم و قانع‌کننده برای جابه‌جایی را مطرح می‌سازد، به راحتی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. در ادامه‌ی این بخش از گزارش، سیاست جابه‌جایی بی قاعده‌ای را که کمیساریای عالی در ترکیه به اجرا گذاشته است بررسی می‌کنیم و نشان خواهیم داد که خطاهای این سیاست آنچنان بنیادی‌اند که در تناقض با اصول حفاظت از پناهندگان قرار می‌گیرند. اصولی که کمیساریای عالی متعهد به رعایتشان می‌باشد.

اگرچه پناهندگان ایرانی در شمال عراق گروه کوچکی از پناهندگان شهری تحت مسئولیت کمیساریای عالی را تشکیل می‌دهند، آنهایی که به ترکیه رفته‌اند چهل تا پنجاه درصد پرونده‌های ایرانی این سازمان را در آنجا تشکیل می‌دهند. بنابراین، از کمیساریای عالی انتظار می‌رفت که با اعلام سیاست جدیدش، توضیح رسمی‌ای ارائه کند که چرا ناگهان از ۱۳ فوریه ۱۹۹۷ شرایط مخاطره‌آمیزی که

صدها ایرانی را تا آغوش وادار به فرار کرده بود دیگر از دید آنها وجود ندارد. با این حال تا به امروز کمیساریای عالی هیچ توضیح قابل قبولی ارائه نداده است. جواب‌هایی که تا کنون از سوی شاخه‌ی ترکیه و دفتر مرکزی کمیساریای عالی در ژنو ارائه شده‌اند برخوردهای متناقض و پطره‌جویانه به مسئله‌ی شرایط امنیتی در شمال عراق دارند.

کارمندان دفتر ترکیه‌ی کمیساریای عالی در جواب به انتقادات گروه‌های حقوق بشر و پناهندگی، سیاست‌شان را با اغراق در فعالیت‌های اسکان‌دهی این سازمان در شمال عراق و بی‌اهمیت جلوه دادن مخاطرات امنیتی آنجا توجیه می‌کنند. دفتر آنکارا تصویری از شرایط امنیتی در شمال عراق ارائه می‌کند که بنیاد و اساس عینی ندارد. بطور مثال گفته شده است که فعالیت‌های تروریستی حکومت ایران در شمال عراق تنها مبارزان مسلح گروه‌های سیاسی را هدف قرار داده است. همچنین اظهار شده است مناطقی که به وسیله حزب دموکرات کردستان عراق، یکی از احزاب رقیب حاکم، کنترل می‌شوند برای پناهندگان ایرانی شمال عراق امن می‌باشند.

همان‌طور که در بخش یک و دو این گزارش بحث گردید، نه فقط مبارزان مسلح وابسته به احزاب سیاسی، بلکه بسیاری از پناهندگان نیز، چه بطور فردی، چه گروهی به وسیله‌ی عوامل ایران مورد حمله قرار گرفته، مجروح، مسموم و کشته شده‌اند. این حوادث محدود به مناطق تحت کنترل اتحادیه میهنی کردستان (PUK)، حزب حاکم دیگری که رابطه‌ی نزدیک تری با حکومت ایران دارد نمی‌شوند، بلکه همچنین در مناطق تحت کنترل حزب دموکرات کردستان (KDP) نیز اتفاق می‌افتند. اتفاقاً آنچه که ویژگی اساسی این حملات را تشکیل می‌دهد گستردگی و همه‌گیر بودن آنهاست. دقیقاً به این علت است که شمال عراق برای همگی پناهندگان کشور ناامنی است.

دستورالعمل کمیساریای عالی در مورد اسکان مجدد پناهندگان اظهار می‌دارد که امنیت یک عنصر بنیادی در تعریف "جابه‌جا شونده بی قاعده" است. کارمندان کمیساریای عالی در ترکیه ظاهراً با این نکته موافقت نمی‌کنند. براساس تعریف ویژه‌ی خودشان از امنیت عمل می‌کنند. در پاسخ به نگرانی‌های نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی، یکی از کارمندان عالی‌رتبه کمیساریای عالی آنکارا چنین اظهار نظر کرده است:<sup>۱۸</sup>

براساس اطلاعاتی که داریم از تاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۹۷ حمایت کافی برای پناهندگان ایرانی در شمال عراق فراهم آمده است. این حمایت شامل اسکان

➤ مجدد در يك کشور سوم برای مواردی است که از دید کمیساری عالی دچار مشکلات امنیتی در شمال عراق هستند. بنابراین نباید پناهندگان ایرانی در بازگشتن به شمال عراق، جایی که پیش از آمدنشان به ترکیه ساکن بودند، با هیچ مشکل امنیتی ای مواجه شوند.

همانطور که در بخش دوم این گزارش ذکر گردید، به جز اسکان مجدد تنها نوع حمایت دیگری که توسط کمیساری عالی به برخی از پناهندگان ایرانی در شمال عراق داده می‌شود يك جیره‌ی غذایی ناچیز است. در نتیجه، «حمایت کافی» مذکور در واقع چیزی جز يك سهمیه‌ی غذایی و احتمال کمی (بیست در صد براساس آمار ۱۹۹۷) برای اسکان مجدد در آینده نیست. گرچه کارمند مذکور اذعان می‌دارد که «مواردی» با «مشکلات امنیتی» در شمال عراق وجود دارند، ولی به راحتی این واقعیت را که این مشکلات امنیتی باعث فرار آنها به ترکیه می‌شود نادیده می‌گیرد. گفتن این که پناهندگان مشکلات امنیتی دارند و بعد نتیجه‌گیری کردن این که آنها در

صورت بازگشت هیچ مشکل حفاظتی در آنجا ندارند ذاتاً متناقض است. این نه تنها با عهدنامه‌ی شماره‌ی ۵۸ کمیته‌ی اجرائی، بلکه با معیارهای خود کمیساری عالی که برای استفاده کارمندان آن تدوین شده نیز منطبق نیست. بعنوان مثال، سیاست پناهندگی شهری این معیارها را با عبارات کلی زیر تعریف می‌کند: ۱۹

بدیهی است پناهنده‌ای را که به دلیل مشکلات فردی حفاظتی یا امنیتی که در کشور قبلی دچارش بوده ناچار به جابه‌جا شدن گردد نمی‌توان به عنوان کسی محسوب کرد که توانسته در آنجا حمایت لازم را بیابد. وقتی نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی سوال کرد که کمیساری عالی پناهجویی را که فقط در مسیر مسافرتش به سمت ترکیه از شمال عراق عبور می‌نماید چگونه ارزیابی می‌کند، دفتر ترکیه‌ی کمیساریا گفت که حتی چنین پناهنده‌ای نیز ممکن است «جابه‌جا شونده بی‌قاعده» محسوب گردد و نتیجتاً برای دریافت کمک از کمیساریا در ترکیه واجد شرایط نباشد. کارمند مذکور در ادامه این بحث معیارهای مورد استفاده این دفتر را قدری مشخصتر

نمود: ۲۰  
به هنگام این گونه تصمیم‌گیری‌ها [در مورد جابه‌جایی بی‌قاعده] ما همه شرایط مربوطه را در نظر می‌گیریم. از جمله مدت زمان اقامت آنها در شمال عراق، محل اقامتشان، این که آنها چگونه زندگی‌شان را در آنجا تأمین می‌کرده‌اند، در مدت اقامتشان چه می‌کرده‌اند، خانواده و ارتباطات دیگرشان در شمال عراق و غیره. اساساً تصمیم گرفته شده بیانگر این است که آیا عقلانی بوده است که پناهجو هم به کمیساری عالی در شمال عراق مراجعه کرده و هم با در نظر گرفتن همه‌ی شرایط آن منطقه در آنجا مانده باشد.

معیارهای ذکر شده در بالا عناصر بنیادی حمایت لازم از پناهنده، از جمله امنیت فیزیکی‌اش در کشور پناهندگی و خطر بازگردانده شدن او به کشور زادگاهش را مورد توجه قرار نمی‌دهد. در مورد پناهندگان ایرانی در شمال عراق این عناصر بنیادی از زمان تشکیل به اصطلاح پناهگاه امن غایب بوده‌اند (رجوع شود به بخش اول و دوم). این

## گفتارهای در تناقض با کردار

به یکی از کشورهای اسکان دهنده ارجاع دهد. آقای س. و خانواده‌اش بالاخره پس از بیشتر از يك سال و نیم انتظار از ترکیه خارج شدند. البته بخشی از تاخیر در خروج آنها بخاطر «غیر قانونی» بودنشان و مشکلات گرفتن اجازته‌ی خروج از مقامات ترکیه بود. اما حداقل هفت ماه از این زمان طبق روال معمول پناهندگی و اسکان دهی دفتر آنکارای کمیساری عالی صرف شده بود. آقای س. به نهاد همبستگی گفت: «اگر سریع‌السریر این است که ما در ترکیه دیدیم، چه آمیدی می‌توان به دفتر کمیساری عالی در شمال عراق داشت که نه فقط با کمبود شدید کارمند مواجه‌اند بلکه تحت شرایط فوق‌العاده سختی نیز باید کار کنند.»

مأمورین دفتر آنکارای کمیساری عالی برای توجیه سیاست جابه‌جایی بی‌قاعده و برای تشویق بازگشت داوطلبانه پناهجویان به شمال عراق، به پناهجویان قول می‌دهند که اگر دفاتر این سازمان در شمال عراق تشخیص دهند که پرونده‌شان «امنیتی» است، آنها را «به سرعت» در يك کشور سوم اسکان خواهند داد.

بی‌اساس بودن این قول‌ها با تجربه پناهجویانی که قبل از برقرار شدن سیاست جابه‌جایی بی‌قاعده از شمال عراق به ترکیه گریخته بودند به روشنی ثابت شده است. با وجود اینکه منابع و تسهیلات دفتر آنکارای کمیساری عالی برای بررسی پرونده‌ها و اسکان افراد در کشورهای سوم به مراتب بیشتر از دفاتر کمیساریا در شمال عراق است، این دفتر کماکان نتوانسته بود کار چنین پرونده‌هایی را «به سرعت» انجام دهد. حتی قوی‌ترین پرونده‌های امنیتی هم با تاخیرهای فاحشی مواجه شده بودند.

آقای س. پیش از آمدن به ترکیه بیش از پانزده سال در شمال عراق به سر برده بود. او برای اثبات رتبه تشکیلاتی و عضویتش در کمیته‌ی مرکزی سازمان سیاسی که قبلاً با آن فعالیت داشت مدارک نشان داده شده در اینجا را به کمیساری عالی ارائه کرده بود. در مصاحبه يك ساعته‌ای که با همبستگی با پناهندگان ایرانی داشت، دانش، تجربه و طرز رفتارش به وضوح نشان می‌داد که فردی است با سابقه‌ی سیاسی برجسته که طبیعتاً جانش حتی در ترکیه هم در خطر است و بدون شک باید برای اسکان فوری در يك کشور سوم از بیشترین تقدم برخوردار شود.

با این حال سه ماه طول کشیده بود تا دفتر آنکارای کمیساری عالی پرونده پناهندگی آقای س. را بررسی و به او موقعیت پناهندگی اعطا کند. پس از این مرحله هم، کمیساری عالی چهار ماه دیگر او را معطل کرده بود تا پرونده‌اش را



► که آیا پناهنده‌ای برای تأمین خرج زندگی‌اش در بازار آریل سبزیجات می‌فروخته و یا در خیابان‌های سلیمانیه کفش واکس می‌زده و چه مدت این کارها را می‌کرده است ارتباط مهمی با مخاطرات امنیتی‌ای که از سوی عوامل دولت ایران او را تهدید می‌کرده و عدم غایل مقامات محلی برای محافظت از پناهندگان در مقابل این تهدیدات و در مقابل بازگرداندن آنها به ایران ندارد.

از قرار معلوم، تنها نکته‌ای که به نظر می‌رسد در دستورالعمل کمیساری عالی برای اسکان مجدد مورد توجه کارمندان ترکیه‌ای این سازمان قرار گرفته است بخش مربوط به اصطلاح «عوامل جاذبه» برای جابه‌جائی بی‌قاعده می‌باشد. دستورالعمل مذکور در ادامه می‌گوید:

عوامل دافعه و جاذبه‌ای باعث جابه‌جائی بی‌قاعده می‌شوند. اینها گاهی به طور هم‌زمان عمل می‌کنند. عوامل دافعه می‌تواند شامل شرایط غیر قابل تحمل، عدم امنیت، فقر دائمی و بی‌قانونی و هرج و مرج باشد. عوامل جاذبه می‌تواند شامل شرایط اقتصادی بهتر، سطح بالاتر و بهتر کمک و مراقبت، دستیابی به آموزش، دسترسی به امکانات بهتر اسکان‌یابی مجدد، شرایط پناهنده‌گزینی آسانتر و رفتار بهتر در رابطه با ورود و خروج خارجی‌ان باشد.

شکی نیست که با توجه به شرایط اقتصادی وحشتناک شمال عراق تقریباً همه‌ی پناهندگان آنجا با نقل مکان به ترکیه شرایط اقتصادی‌شان را تا حدودی بهبود می‌بخشند (رجوع شود به بخش یک). از آن واضح‌تر امکانات بیشتر اسکان مجدد در ترکیه است (رجوع شود به بخش دوم). ولی صرف توجه به این مسئله که عوامل جاذبه مهمی وجود دارند ارزیابی واقعی پناهنده‌گی محسوب نمی‌شود، بخصوص اگر «علل مبرم و قانع‌کننده‌ای که منجر به جابه‌جا شدن شده است» نادیده گرفته شوند. این علل مبرم و قانع‌کننده همانطور که در تعریف خود کمیساری عالی از جابه‌جائی بی‌قاعده در دستورالعمل اسکان مجدد آمده است شامل «تهدیدات علیه امنیت جانی فرد و یا اعضای خانواده همراه وی» و «یا» الحاق به خانواده» است. با چنین بی‌توجهی بزرگی به «عوامل دافعه» جای تعجب نیست که کمیساری عالی پناهنده‌ای مانند مریم را که دلایل فرار از شمال عراق دقیقاً در چهارچوب دلایل مبرم و قانع‌کننده‌ی بالا می‌گنجد سهل‌انگارانه رد کند.

مریم در اوت ۱۹۹۷ از شمال عراق به ترکیه گریخته. خودش پدرش رهبر سرشناس یکی از سازمان‌های سیاسی کُرد مخالف رژیم ایران بود و خودش نیز فعال سیاسی بوده است. یکی از برادران مریم به وسیله‌ی نیروهای امنیتی ایران در سال ۱۹۸۶ کشته شد و پس از آن باقی اعضای

خانواده‌اش به شمال عراق گریختند. اما آنها در آنجا نیز در امنیت نبودند. برادر و برادرزاده‌ی مریم به وسیله‌ی بی‌گناهانه‌ی آنها کار گذاشته شده بود به شدت مجروح گردیدند. برادر دیگر او به وسیله‌ی فرد ناشناسی در نزدیکی سلیمانیه مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجروح گردید. سه ماه بعد یک بمب به حیاط خانه‌ی آنها پرتاب شد. در سال ۱۹۹۳، خواهرزاده یازده ساله‌اش ربوده شد. او را دوازده ساعت بعد و تنها پس از دخالت نیروهای امنیتی محلی کردستان عراق پیدا کردند.

در آوریل ۱۹۹۵، مریم با یک پناهنده‌ی سیاسی مقیم سوئد ازدواج می‌کند. کمی بعد برای پیوستن به همسرش از دفتر کمیساری عالی در سلیمانیه درخواست کمک می‌کند. یک سال او را بی‌جواب می‌گذارند. در اوت ۱۹۹۷ بالاخره به مریم گفته می‌شود که مقامات سوئد باید با او مصاحبه کنند. از آنجا که این امکان در شمال عراق وجود ندارد مریم چهاره‌ای جز عبور غیرقانونی از مرز و ورود به ترکیه برای تماس با سفارت سوئد در آنکارا نمی‌جوید. سفارت سوئد چند ماه بعد از او مصاحبه به عمل می‌آورد و به او ویزای پناهنده‌گی برای ملحق شدن به همسرش در سوئد می‌دهد. برای حل مسئله‌ی خروجش از ترکیه سفارت سوئد به او توصیه می‌کند که با کمیساری عالی تماس حاصل کند. مریم در دسامبر ۱۹۹۷ در دفتر آنکارای کمیساری عالی ثبت نام می‌کند. ولی در مارس ۱۹۹۸ به جای فراهم کردن امکانات انتقال وی به سوئد بر طبق موازین حمایتی کمیساری عالی و خط مشی آن در ارتباط با الحاق خانوادگی، کمیساری عالی اعلام می‌کند که مریم نیز یک «جابه‌جا شونده‌ی بی‌قاعده» است و در نتیجه تنها کمکی که می‌توانند به او بکنند بازگرداندنش به شمال عراق است. مریم پس از این که جواب رد شنید گفت: «وقت مصاحبه‌ام با کمیساری عالی انگار دهان بندی به من زده بودند تا دلیل واقعی آدمم به ترکیه را نشنوند». او با ناراحتی ادامه داد: «الان دلیلش را می‌فهمم».

متأسفانه دفتر آنکارای کمیساری عالی با روش انحرافی که برای تشخیص جابه‌جا شونده‌گان بی‌قاعده پیش گرفته است، تعمداً این امکان نایاب را نیز به هدر می‌دهد که در مورد مسائل امنیتی که ایرانیان در شمال عراق با آن مواجه‌اند از پناهیونان شهادتهای دست اول جمع‌آوری کند. شهادت‌هایی که در این رابطه به دست نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی رسیده‌اند بسیار مهم و جدی می‌باشند. ما بر این باوریم که اگر کمیساری عالی اجازه دهد چنین شواهدی راهنمای تصمیم‌گیری‌هایش شود، دیگر هیچ پناهنده‌ی سابقاً مقیم شمال عراقی چنین سهل‌انگارانه «جابه‌جا شونده بی‌قاعده» محسوب نمی‌شود.

از طرف دیگر، دفتر مرکزی ژنو کمیساری عالی در نامه‌هایی که به نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی ارسال کرده موقعیت مخاطره‌آمیز پناهندگان شمال عراق را به رسمیت شناخته است. با این وجود، مرکزیت ژنو هم برای توجیه بازگرداندن پناهندگان به شمال عراق، به افزایش نسبی در تلاش‌های این سازمان برای اسکان مجدد از شمال عراق در سال ۱۹۹۷ و خیال‌هایی خام برای آینده متوسل می‌شود. دفتر منطقه‌ای برای آسیای مرکزی و آسیای جنوب غربی، افریقای شمالی و خاورمیانه‌ی کمیساری عالی با در نظر گرفتن این که تعداد ۷۷۴ ایرانی در سال ۱۹۹۷ اسکان مجدد یافته‌اند (در حالی که بیش از سه هزار نفر هنوز باقی مانده‌اند) قول می‌دهد که «کمیساری عالی همچنان تلاش خواهد کرد که اگر لازم شد برای بیشتر از این تعداد هم به هر نوع حفاظتی که مورد نیاز باشد پاسخ دهد، البته در صورتی که کشورهای اسکان دهنده سیاست همکاری خود را ادامه بدهند و شرایط منطقه هم اجازه بدهد»<sup>۲۲</sup> [تاکید از ما است]

با این حال، برای ایرانیان مقیم شمال عراق امکان اسکان مجدد اصلاً چشم‌انداز روشنی ندارد (رجوع شود به بخش دوم) و در هر صورت، اسکان مجدد در یک آینده‌ی دور نمی‌تواند پاسخی مشکلات حفاظتی و امنیتی کنونی پناهیونان باشد.

در آوریل سال ۱۹۹۸، نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی، در رابطه با سه پناهجو در شمال عراق مداخله کرد و از کمیساری عالی ملل متحد ژنو مهرانه خواست که بر اساس ملاحظات انسانی از اطلاق «جابه‌جا شونده بی‌قاعده» به آنها دست بردارد. این پناهیونان در دسامبر ۱۹۹۶ وارد ترکیه شده بودند (یعنی قبل از ۱۳ فوریه ۱۹۹۷ که آغاز سیاست «جابه‌جا شونده‌های بی‌قاعده» است). آنها، با وجود این که هیچ تقصیری متوجه‌شان نبود، مدت کوتاهی پس از ورودشان به وسیله پلیس شریناخ خودسرانه به شمال عراق دپورت شده بودند. سپس بی‌خبر از این که چنین سیاستی از سوی کمیساری عالی به اجرا در آمده، مجدداً وارد ترکیه شدند. نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی پافشاری کرد که با توجه به اینکه کمیساری عالی به هنگام دپورت بار اول این افراد ناظری بیش نبوده، هم اکنون بسیار غیراخلاقی است که سیاست «جابه‌جائی بی‌قاعده» را در مورد آنها اعمال کند.

در جواب، مرکزیت ژنو کمیساری عالی ناگهان به یاد آورد که یکی دیگر از اهداف سیاست «جابه‌جائی بی‌قاعده» این است که «پناهندگان را از اقدام به سفرهای پر مخاطره به ترکیه در جستجوی امکانات اسکان مجدد منصرف کند» و اینکه «هراقدامی که به منتفی شدن



این سیاست بیانجامد ممکن است تاثیر منفی ای بر زندگی و امنیت پناهندگانی بگذارد که در صورت لغو سیاست جابه جایی بی قاعده تشویق می شوند از مرزهای پر مخاطره بگذرند. «۲۳ البته شکی نیست که گذشتن از مرزهای جنوب شرقی ترکیه بسیار خطرناک است. با این حال، آیا مجاز است پناهجویان را به خاطر این که مجبور شده اند دوبار با چنین خطری روبه رو شوند تنبیه کرد؟ آیا باید شهادت های آنان را دال بر این که تهدیدات علیه زندگی و امنیت شان در شمال عراق از مخاطرات سفر به ترکیه فراتر می رود به سادگی نادیده گرفت؟ آیا باید صرفاً بخاطر اینکه نشان داد کمیساریای عالی کوتاه نخواهد

آمد، پناهجویان را در ترکیه، جایی که با تهدیدات امنیتی عوامل جمهوری اسلامی ایران مواجه اند و در معرض دپورت به ایران از سوی پلیس نیز هستند، سرگردان، ضربه پذیر و به حال خویش رها کرد؟ جواب مرکزیت ژنو کمیساریای عالی به همه این سوالات ظاهراً مثبت است. نگرانی مطرح شده توسط کمیساریای عالی برای جلوگیری از عبور پناهندگان از مرزهای خطرناک در مقایسه با بی تفاوتی این سازمان نسبت به مخاطرات واقعی ای که با ماندن در شمال عراق متوجه شان است و آنها را مجبور می کند از مرزها عبور بگذرند، گفتار متظاهرانه ای بیش نیست.

با این حال مرکزیت ژنو کمیساریای عالی در یک مورد مُحق است و آن این که سیاست "جابه جایی بی قاعده" تا حدود زیادی مانع از جابجایی پناهندگان شده است. در ژانویه ۱۹۹۷ وقتی که نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی از سلوی بازدید می کرد نزدیک به صد خانوار ایرانی در آنجا به سر می بردند، اما در آوریل ۱۹۹۸ این تعداد به پنج مورد تقلیل پیدا کرده بود. واضح است که هم کمیساریای عالی و هم مقامات ترکیه خواهان ادامه ای این روند هستند. واقعیت امر جز این نیست که سیاست "جابه جایی بی قاعده" برای حفاظت کمیساریای عالی و منابع آن از پناهندگان طرح شده است. هر اندازه کشورهای

## مشکلات امنیتی دیگر در ترکیه

علاوه بر خطر اخراج به شمال عراق به وسیله پلیس ترکیه، پناهجویانی که از سوی کمیساریای عالی مهر "جابه جا شونده های بی قاعده" می خورند، با خطر اخراج به ایران به وسیله پلیس ترکیه و همچنین مخاطرات جانی از سوی عوامل دولت ایران که در داخل ترکیه عمل می کنند روبرو هستند.

در طی سال های گذشته موارد متعددی از اخراج بلافاصله پناهندگان به ایران پس از دستگیری به وسیله پلیس ترکیه گزارش شده است. در سپتامبر ۱۹۹۷ سازمان عفو بین الملل نوشت که در ترکیه حتی پناهجویانی که به وسیله ی کمیساریای عالی به عنوان پناهنده به رسمیت شناخته شده اند در امنیت نیستند. این سازمان اظهار داشت که از نمونه های متعددی با خبر است که ترکیه پناهجویان را در همان روز دستگیری و علی رغم اعتراضات کمیساریای عالی به ایران بازگردانده است. در یک مورد یک ایرانی زندانی سیاسی سابق که در ۲۵ آوریل ۱۹۹۶ برای ثبت درخواست پناهندگی به مقامات ترکیه رجوع کرد و یک وکیل کمیساریای عالی هم او را همراهی می کرد فوراً دستگیر و همان روز به ایران برگردانده شد. بر طبق گزارش این سازمان موارد کمی وجود دارند که پس از دخالت کمیساریای عالی و آن هم با این شرط که به سرعت به وسیله ی کمیساریای عالی به کشور سومی منتقل شوند پناهجویان از خطر اخراج رهایی یافته اند.

وجود موافقتنامه های امنیتی بین ایران و ترکیه خطر اخراج به ایران را برای اعضای اپوزیسیون ایرانی در ترکیه افزایش داده است. از سال ۱۹۹۲ این دو دولت حداقل سه فقره از این موافقتنامه ها را با یکدیگر امضاء کرده اند. به گفته ی سازمان عفو بین الملل در آوریل ۱۹۹۶ دو حکومت بر طبق گزارشهایی موافقت نامه ای امضاء کردند که در آن تحویل مخالفین یک کشور به دیگری قید شده است. بنا بر اطلاعاتی که به دست عفو بین الملل رسیده است پس از امضای این موافقت نامه، تعداد ایرانیان پناهجویی که به ایران برگردانده شدند به شدت افزایش یافته است. در اوت ۱۹۹۶ گزارش شد که دولت ترکیه قصد دارد موافقت نامه ای به مقامات ایران ارائه کند که هدفش هماهنگی فعالیت های دو کشور علیه جدائی طلبان کُرد و "گروه های تروریستی" است. گفته می شود که این موافقت نامه شامل تدارکاتی است برای استرداد متقابل عناصر مخالف.

در سال های گذشته تعدادی از مخالفین ایرانی در ترکیه به وسیله عوامل دولت

ایران به قتل رسیده اند. در چهار ژوئن ۱۹۹۲ علی اکبر قربانی، یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در استانبول ربوده شد. طبق گزارشات موجود روی جسدش که در ژانویه ۱۹۹۳ در جنگلی نزدیک یالووا در ترکیه پیدا شده است آثار شکنجه دیده شده. در دسامبر ۱۹۹۲ عباس قلی زاده، عضو سازمان درفش کاویانی که گروهی سلطنت طلب است نزدیک خانه اش در استانبول ربوده شد. گزارش هایی وجود دارند دال بر این که افرادی که در این رابطه دستگیر شده اند به ربودن و قتل او اعتراف کرده اند. در بیست و پنج اوت ۱۹۹۳، محمد قادری، عضو حزب دموکرات کردستان ایران، از خانه اش در قیرشهر به وسیله دو مرد که لباس مبدل پلیس داشتند ربوده شد. بدن قطعه قطعه شده او پس از حدود ده روز کشف شد.

در ۲۸ اوت ۱۹۹۳ جسد بهرام آزادی فر، عضو حزب دموکرات کردستان ایران در خانه اش در آنکارا پیدا شد. گزارش شده است دو مرد که با لباس مبدل پلیس ترکیه موفق شده بودند وارد خانه اش شوند بلافاصله او را به قتل رسانده بودند. در ۴ ژانویه ۱۹۹۴ طها کرمانج، یکی از اعضای بالای حزب دموکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) در نزدیکی خانه اش در چروم مورد اصابت گلوله قرار گرفت. او در اوایل سال ۱۹۹۳ از شمال عراق که در آنجا از سوی عوامل دولت ایران تهدید به مرگ شده بود به ترکیه گریخته بود.

گزارش هایی وجود دارد که سه مرد که دو نفرشان ایرانی هستند در ارتباط با این قتل دستگیر گردیدند. در ۲۰ فوریه ۱۹۹۶ زهرا رجبی و عبدالعلی مرادی در استانبول ترور گردیدند. دو مرحله محاکمه قضایی در دادگاه در ارتباط با این قتلها قاطعانه نشان می دهد که این ترورها به وسیله عوامل حکومت ایران انجام شده اند. در بیست و چهار ژانویه ۱۹۹۷ دادگاه جنائی هفتم استانبول، رضا برزگر معصومی را که یک شهروند ایرانی متولد رضائیه است برای همکاری در قتل برنامه ریزی شده زهرا رجبی و علی مرادی به سی و دو سال و شش ماه زندان با اعمال شاقه محکوم کرد. در حکم دادگاه آمده است که متهم در اعترافاتش اظهار داشته که بر طبق دستورات اداره اطلاعات ایران عمل کرده است. ■

► میزبان نمایل کمتری برای تعیین سهمیه‌ی اسکان مجدد پناهندگان نشان می‌دهند، دفتر ترکیه‌ی کمیساریای عالی هم با مشکلات بیشتری برای اسکان مجدد پناهندگان تحت مسئولیتش مواجه می‌شود.<sup>۲۴</sup> کمبود سهمیه‌ی اسکان مجدد، دفتر ترکیه‌ی کمیساریای عالی را تحت فشار مالی سنگینی می‌گذارد. زیرا پناهندگانی که نمی‌توانند اسکان مجدد یابند مجبورند دوره‌های طولانی‌تری در همانجا تحت مسئولیت کمیساریا بمانند. کمبود سهمیه همچنین روابط مابین کمیساریای عالی و دولت ترکیه را پیچیده‌تر و پرتنش‌تر می‌کند. همان‌طور که قبلاً ذکر شد ترکیه به پناهجویان غیراروپائی فقط برای مدت زمان محدودی اجازه‌ی اقامت می‌دهد تا پرونده‌هایشان به وسیله کمیساریای عالی مورد بررسی قرار گرفته و در یک کشور سوم اسکان مجدد یابند. ترکیه صریحاً اعلام کرده است که حضور پناهندگانی را که از سوی کمیساریای عالی برسمیت شناخته شده‌اند ولی نمی‌توانند در کشور سومی اسکان مجدد یابند تحمل نخواهد کرد. به عبارت دیگر اسکان‌یابی سریع تنها محافظ واقعی پناهندگان در مقابل دیپورت به وسیله‌ی دولت ترکیه است. عدم توانائی کمیساریای عالی در اسکان مجدد پناهندگان، این سازمان را اجباراً با دولت ترکیه رودرو می‌کند چون باید از دولت بخواهد که اجازه اقامت پناهندگان را برای مدت زمان طولانی‌تری تمدید کند. کمیساریای عالی مهربانه از اجرای چنین نقشی برای دو دهه اجتناب کرده است.

با کاسته شدن شمار پناهندگان سابقاً مقیم شمال عراق از جمعیت پناهندگان تحت مسئولیت کمیساریای عالی در ترکیه، این سازمان، تقاضا برای اسکان مجدد و هزینه‌های مربوط به آن را به طور قابل ملاحظه‌ای تقلیل می‌دهد و به نقش تاریخی حاشیه‌ای‌اش در این کشور ثبات بیشتری می‌بخشد. نگه داشتن مازاد پناهندگان در شمال عراق به کمیساریای عالی در کنترل کردن روابطش با پناهندگان نیز کمک می‌کند. در سال‌های اخیر، کمیساریای عالی درگیری‌های شدید و جدی‌ای با پناهندگانی که از اسکان مجدد آنها خودداری شده، داشته است. پناهندگانی که در ترکیه به وسیله کمیساریای عالی به رسمیت شناخته می‌شوند ولی اسکان مجددشان به تأخیر می‌افتد امکانات بیشتری برای اعتراض دارند تا پناهندگانی که در شرایط خطرناک و فقر شدید شمال عراق زندگی می‌کنند.

شکی نیست که کمیساریای عالی وظیفه‌ای دشوار در مواجهه با کمبود سهمیه‌ی اسکان مجدد و عدم نمایل دولت‌ها برای افزایش آن دارد. با این حال سیاست

“جابه‌جائی بی‌قاعده” راه حل درست برخورد با این مشکل واقعی نیست. این سیاست اصل عدم\_اخراج پناهنده را نقض می‌کند. این سیاست از يك سو پناهندگان را مجبور می‌کند تا به منطقه ناآمنی باز گردند یا در منطقه ناآمنی باقی بمانند و از سوی دیگر مقامات ترکیه را ترغیب می‌کند که بدون هیچ مانعی و بی‌وقفه پناهندگان را اخراج کنند.

بر طبق گزارشات رسیده، تاکنون چندین پناهجو پس از گرفتن جواب منفی از سوی دفتر ترکیه‌ی کمیساریای عالی به وسیله پلیس ترکیه دیپورت شده‌اند. این سیاست عواقب به مراتب آسفناک‌تری خواهد داشت زمانی که دولت‌های دیگر با پیروی از منطق کمیساریای عالی در مورد جابه‌جائی بی‌قاعده مانع از تقاضای پناهندگی پناهجویان سابقاً مقیم شمال عراق در کشورشان شوند و آنها را به ترکیه یا شمال عراق برگردانند.

سیاست جابه‌جائی بی‌قاعده‌ی کمیساریای عالی با دست کشیدن از اصولی که سازمان‌های غیردولتی سرسختانه از آن دفاع می‌کنند، تا دولت‌ها و ادار به رعایت حقوق پناهندگان و افزایش سهمیه‌ی اسکان مجدد برای آنان شوند، کلیت ساختار شکننده‌ی حفاظت از پناهنده را به خطر می‌اندازد. زمانیکه مهمترین سازمان جهانی حفاظت از پناهندگان اصول را کنار می‌گذارد و به ترفندهای حساب شده‌ای برای حفظ منافع و روابط سیاسی می‌پردازد بدیهی است که تلاش‌های سازمان‌های غیردولتی به طرز اجتناب‌ناپذیری کم اثر می‌شوند و یا به هدر می‌روند.

یک نمونه بسیار تاسف‌آور در این مورد پیشنهاد انجمن اینترآکشن (InterAction) در رابطه با پناهجویان شمال عراق بود که بخاطر سرسختی کمیساریای عالی به بن‌بست رسید. اینترآکشن انجمنی متشکل از صد و شصت سازمان غیردولتی و داوطلبانه در آمریکا است. طرح پیشنهادی این انجمن این بود که دولت آمریکا سهمیه‌ی خاصی را برای ۳۰۰۰ پناهنده ایرانی در شمال عراق که از سوی عوامل رژیم ایران در این منطقه تهدید می‌شوند در نظر بگیرد. به دلیل اینکه آمریکا خواهان مصاحبه‌های رودرو با پناهجویان است و در عین حال نمی‌تواند مأمورینی برای این منظور به عراق بفرستد، اینترآکشن توصیه کرد آن دسته از پناهجویانی که پرونده‌هایشان از سوی آمریکا و یک کشور اسکان‌دیناوی (که بدون مصاحبه و صرفاً بر اساس پرونده پناهنده می‌پذیرد) پاسخ مثبت دریافت می‌کنند در این برنامه شرکت کنند.<sup>۲۵</sup> اینترآکشن خواست که کمیساریای عالی با دولت ترکیه مذاکره کند تا پناهجویان انتخاب شده به آنکارا آورده شوند، با این شرط که هر کس از سوی آمریکا اسکان مجدد داده نشد از سوی یک کشور اسکان‌دیناوی

که به پرونده‌ی پناهجو قبلاً جواب مثبت داده پذیرفته شود. متأسفانه از آنجا که خط مشی کمیساریای عالی در تقاضا با این طرح است پیشنهاد مبتکرانه و خلاق اینترآکشن کاملاً نادیده گرفت شد. سیاست جابه‌جائی بی‌قاعده بروشنی تأکید می‌کند که همکاری کمیساریای عالی با دولت‌ها باید فقط و فقط «در جهت منصرف ساختن جابه‌جا شوندگان بی‌قاعده‌ی آینده باشد».<sup>۲۶</sup>

## ۵. نتیجه و توصیه‌ها

پناهندگان دارای حق بنیادی پناهندگی امن هستند. پناهندگی امن قبل از هر چیز شامل امنیت فیزیکی در کشور پناهندگی است. آنها همچنین نباید بزور از کشور پناهگاهشان به جایی که ممکن است مورد تعقیب، آزار و سرکوب قرار گیرند بازگردانده شوند و باید تضمین شود که حقوق اولیه بشری‌شان محترم شمرده شود.

پناهندگان ایرانی در شمال عراق از پناهندگی واقعی محرومند. در آنجا آنها دائماً با تهدیدات جانی و خطر اخراج غیرمجاز مواجه‌اند. اسکان مجدد در کشور سوم به وسیله‌ی کمیساریای عالی، که تنها راه حل حفاظتی پایدار برای پناهندگان ایرانی در شمال عراق است، برنامه‌ای بسیار کند و غیرقابل پیش‌بینی است. هزاران پناهنده‌ی نیازمند اسکان مجدد فوری هنوز در انتظارند و غیرمحتمل به نظر می‌رسد که در آینده نیز اسکان یابند. جابه‌جا شدن پناهجویان ایرانی از شمال عراق در جستجوی امنیت فوری و درازمدت زائیده این امر است و در نتیجه باید به عنوان حرکتی موجه شناخته شود و پاسخی متناسب دریافت کند.

در حالی که باید برای افزایش امکانات اسکان مجدد از شمال عراق و سرعت بخشیدن به این روند، هرگونه کوشش ممکن صورت گیرد، این وظیفه‌ی جامعه بین‌الملل است که اطمینان حاصل کند کلیه دولت‌ها از عدم پذیرش و یا بازگرداندن پناهندگانی که از شمال عراق گریخته‌اند خودداری کنند.

به دلایل جغرافیائی، ترکیه کشور اصلی‌ی پناهندگی برای پناهندگان ایرانی سابقاً مقیم شمال عراق است. با این حال دولت ترکیه همواره به پلیس این کشور اختیار داده است که مانع از درخواست پناهندگی پناهجویان شود و بی‌وقفه آنها را به شمال عراق بازگرداند. آنهایی که به مراحل پناهنده‌گزینی دست می‌یابند باید در شرایط طاقت‌فرسای بسر برند و در مقابل آزار و بدرفتاری پلیس محافظت نمی‌شوند. ◀

دولت ترکیه بایستی برای پایان دادن به تعدیات و رفتارهای خودسرانه پلیس با پناهجویان ایرانی سابقاً مقیم شمال عراق، از جمله اخراج فوری آنها، اقدامات نظارتی لازم را سامان دهد. دولت باید تا هر زمان که لازم است برای این افراد پناهگاه امن فراهم کند و اطمینان حاصل نماید که در طول مدت اقامتشان از شرایط زندگی انسانی برخوردار می‌شوند.

در مقررات پناهندگی ۱۹۹۴ بایستی تغییرات جدی داده شود تا با معیارهای حداقل پناهنده‌گزینی عادلانه تطبیق یابد. در حال حاضر چندین سازمان شناخته شده بین‌المللی، از جمله سازمان عفو بین‌الملل و کمیته‌ی ایالات متحده آمریکا برای پناهندگان،<sup>۲۷</sup> پیشنهادات معقول و عملی برای تطبیق دستگاه پناهنده‌گزینی ترکیه با حداقل معیارهای شناخته شده بین‌المللی ارائه داده‌اند. دولت ترکیه باید اقدامات لازم برای اجرای این پیشنهادات را به عمل آورد.

در عین حال، این دولت باید بعنوان یک مسئله‌ی اضطراری محدودیت‌های زیر را فوراً لغو کند:

۱) محدودیت جغرافیایی که برای محل ارائه درخواست پناهندگی وجود دارد و الزام به ماندن در مرزهای جنوب شرقی که پناهجویان را در معرض شرایط شدیداً ناامن و غیرانسانی قرار می‌دهد.

۲) محدودیت زمانی پنج روزه برای ارائه درخواست پناهندگی که در صورت رعایت نکردنش پناهجو با اخراج فوری مواجه می‌شود.

۳) الزام به تحویل مدارک شناسائی که در صورت فقدان آنها پناهجو با اخراج فوری مواجه می‌شود.

سیاست مخرب "جابه‌جاشونده بی‌قاعده" که از سوی کمیساری عالی بر پناهجویان ایرانی سابقاً مقیم شمال عراق اعمال می‌شود، آنها را از هرگونه کمکی از سوی این سازمان، از جمله اسکان مجدد در کشور سوم محروم می‌سازد. این سیاست به دولت ترکیه اختیار می‌دهد که با دست باز پناهندگان را بازگرداند. سیاست مذکور برای دولت‌های دیگر نیز چراغ سبزی است که به پناهجویان ایرانی سابقاً مقیم شمال عراق اجازه ندهند در کشورشان درخواست پناهندگی کنند و آنها را بی‌درنگ اخراج نمایند. اصلی‌ترین مسئولیت واگذار شده به کمیساری عالی اطمینان حاصل کردن از این است که پناهندگان به

پناهگاهی امن و واقعی دست یابند. بدین خاطر است که اقدامات کمیساری عالی برای بازگرداندن اجباری پناهندگان از ترکیه به شمال عراق و کوشش آن برای محصور کردن آنها در مکانی ناامن و فاقد کمک‌های انسانی غیراخلاقی است.

افزایش نسبی در امکانات اسکان‌دهی از شمال عراق – که اساساً محدود و غیرکافی‌اند – نباید مستمسکی باشد برای تقیح و تبعیض علیه آن عده از پناهجویان که کماکان بخاطر مخاطرات موجود مجبورند در خارج از شمال عراق پناهگاه امنی را جستجو کنند. اصرار بر اینکه پناهندگان در یک منطقه ناامن و بی‌ثبات از امنیت قابل قبول برخوردارند، اصول به دشواری به دست آمده‌ی پناهندگی را بی‌ارزش می‌سازد.

سیاست "جابه‌جائی بی‌قاعده" کمیساری عالی بایستی فوراً پایان یابد. مسئله‌ی کمبود سهمیه برای اسکان مجدد از ترکیه، باید از طریق تحت فشار گذاردن سرسختانه دولت‌های اسکان‌دهنده پناهندگان حل گردد. کمیساری عالی بایستی فعالانه به دنبال همکاری و حمایت از تلاشهای سازمان‌های غیردولتی باشد که برای آگاه کردن عامه مردم در کشورهای اسکان دهنده از وضع آسناک پناهندگان نیازمند و تحت فشار قرار دادن دولت‌ها برای افزایش سهمیه‌ی اسکان کوشش می‌کنند. ■

## پانویس‌ها

۱- در سال ۱۹۹۲ شرایط در سه اردوگاه که بیش از نوزده هزار پناهنده کرد عراقی که از زمان مهاجرت جمعی‌شان در سال ۱۹۸۸ هنوز در آنجا نگاه داشته می‌شدند آسناک گزارش گردید. در عرض سه سال قبل از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس، این اردوگاه‌ها به وسیله ارتش و سیم‌های خاردار محاصره شده بودند. اردوگاه‌ها با مشکلاتی مثل ازدیاد جمعیت، قطع مکرر برق و آب غیر بهداشتی روبرو بودند. کردها مدعی هستند که کودکانشان بر اثر بی‌حفاظی، تغذیه ناسالم و بیماری مرده‌اند. از ورود بازرس‌های بین‌المللی به اردوگاه‌ها جلوگیری شده است و رفت و آمد به آنها بسیار محدود بوده است. حتی کمیساری عالی نیز تا سال ۱۹۹۱ قادر نبود به پناهندگان دسترسی پیدا کند. در سال ۱۹۸۸، گزارش‌های مکرری درباره‌ی بازگرداندن اجباری پناهندگان به عراق به وسیله‌ی مقامات ترکیه وجود دارد. در سال ۱۹۹۰ سازمان عفو بین‌الملل موارد بی‌شماری از اخراج‌های غیرمجاز را در گزارشی ذکر کرد و در رابطه با اینکه

ممکن است تعداد بیشتری نیز به زور مجبور به بازگشت شده باشند ابراز نگرانی نمود. کشورهای غربی نیز ترکیه را در ارتباط با رفتارش با پناهندگان کرد عراقی مورد انتقاد قرار دادند.

در اواخر مارس ۱۹۹۱، پس از پایان جنگ خلیج فارس یک گروه بزرگ از کردهای عراقی به مرزهای ترکیه روی آوردند. عکس‌العمل ترکیه بستن مرزهایش بود. اگر کسی جرأت به خرج می‌داد و ۸۰۰ متری داخل ترکیه می‌شد، با شلیک هوایی سربازان ترک به عقب رانده می‌شد. در گزارشی منتشر شده از سوی یکی از زیر کمیته‌های مجلس سنای آمریکا نوشته شده: «اگر به پناهندگان اجازه می‌دادند به این سوی مرز بیایند – حتی برای ۸۰۰ متر – و وارد شرایط مساعدتر و تسهیلات بیشتر دره‌های ترکیه بشوند برخی از مرگ و میرهای دخواست را می‌شد به حداقل رساند...» وزارت خارجه‌ی ترکیه تخمین زده است که در هفته‌ی اول آوریل، هزار و پانصد کودک در این سفر هلاک شده‌اند. گروه‌های بیشتری از پناهندگان پس از رسیدن به مرزها بر اثر اسهال، گرسنگی و بی‌پناهی از پای درآمدند. ائتلاف دولت‌های غربی با ایجاد منطقه‌ی "پناهگاه امن" از ترکیه در بیرون نگه داشتن کُردها پشتیبانی کردند. رجوع کنید به:

Amnesty International; *Turkey-Discriminatory Treatment of non-European Refugees and Asylum Seekers*, March 1994, EUR 44/16/94; Bill Frelick, *The False Promise of Operation Provide Comfort-Protecting Refugees or Protecting State Powers*, Middle East Report, May-June 1992, US Committee for Refugees, *World Refugee Survey-Turkey*, 1990-1997; Lawyers Committee for Human Rights, *Asylum Under Attack, A Report on the Protection of Iraqi Refugees and Displaced Persons-One Year After the Humanitarian Emergency in Iraq*, April 1992.

۲) در سال ۱۹۹۳ مقامات وزارت کشور ترکیه به نمایندگان سازمان عفو بین‌الملل گفتند تا آنجا که به مقامات ترکیه مربوط می‌شود هیچ پناهنده‌ی واقعی‌ای از عراق نمی‌آید. سازمان عفو بین‌المللی همچنین گزارش داد دولت ترکیه به پناهندگان عراقی که از سوی کمیساری عالی به رسمیت شناخته شده و به وسیله‌ی کشورهای اسکان‌دهنده هم پذیرفته شده‌اند اجازه‌ی خروج نمی‌دهد.

Amnesty International, *Turkey: Discriminatory Treatment of non-European Refugees and Asylum Seekers* March 1994 AI index EUR 44/16/94

همچنین گفته شده است علت این که پلیس شرناخ با پناهجویان عراقی سراسری رفتار می‌کند این است که مقامات ترکیه پیشاپیش فرض کرده‌اند شمال عراق برای کردهای آن کشور منطقه‌ی امنی است و علی‌رغم ناآرامی‌ها و زدوخوردهای خونینی که مابین احزاب سیاسی محلی جریان دارد،

پناهجویان می‌توانند بدون ترس از تعقیب، آزار و سرکوب به آنجا برگردند.

US Committee for Refugees, *Barriers to Protection: Turkey's Asylum Regulations*, 1996.

Official Gazette, 30 Nov. 1994, No. 22127 (۳)

(۴) بند يك مقررات پناهندگی ۱۹۹۴ ترکیه پناهنده و پناهجورا به ترتیب زیر تعریف می‌نماید:

پناهنده:

يك خارجی است که در نتیجه وقایع اتفاق افتاده در اروپا و بخاطر داشتن ترس موجه از تعقیب، آزار و سرکوب به دلیل نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در يك گروه اجتماعی معین و یا عقیده سیاسی خارج از کشور ملیت خویش بوده و نمی‌تواند و یا بخاطر این ترس ماسل به بهره‌جویی از حفاظت آن کشور نمی‌باشد و یا کسی است که ملیت نداشته و با بودن در خارج از محل زندگی سابقش در نتیجه چین و قایعی نمی‌تواند و یا بخاطر این ترس مایل نیست که به کشورش بازگردد.

پناهجو:

يك خارجی است که بخاطر داشتن ترس موجه از تعقیب، آزار و سرکوب به دلیل نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در گروه اجتماعی یا عقیده سیاسی خارج از کشور ملیت خویش بوده نمی‌تواند و یا بخاطر این ترس مایل به بهره‌جویی از حفاظت آن کشور نمی‌باشد و یا کسی است که ملیت نداشته و با بودن در خارج از محل زندگی سابقش در نتیجه چین و قایعی نمی‌تواند و یا بخاطر این ترس مایل نیست که به کشورش بازگردد.

(۵) بند ۲۸ مقررات ۱۹۹۴ اظهار می‌دارد:

اجازه اقامت داده شده به خارجیانی که با قصد پناهجویی از يك کشور سوم از کشور ما درخواست اقامت می‌کنند اگر پس از گذشتن زمان معقولی هنوز قادر به رفتن به کشور سوم نباشند قابل تمدید نیست. از خارجیانی که در این موقعیت قرار می‌گیرند خواسته خواهد شد که کشور ما را ترک کنند.

(۶) مراجعه کنید به کمیته‌ی ایالات متحده آمریکا برای پناهندگان، World Refugee Survey، ۱۹۹۶-۱۹۹۵.

(۷) برای نقدهای موجود از مقررات پناهدگی ۱۹۹۴، مراجعه کنید به: U.S. Committee for Refugees, *Barriers to Protection, Turkey's Asylum Regulations*, July 1996, and *World Refugee Survey - Turkey*, 1996-1997; Amnesty International, *Turkey, Refoulement of non-European refugees - a protection crisis*, September 1997, AI Index: EUR 44/31/97; Kemal Kirisci, *Is Turkey Lifting the 'Geographical limitation' - The November 1994 Regulation on Asylum in Turkey*, IJRL 8:3, 1996; Danish Refugee Council, *Safe Third Country Policies in European Countries*, Jan. 1998; and Iranian refugees' Alliance, *Preliminary Assessment of the new Turkish Government and UNHCR Refugee Processing System for non-Europeans*, May 1995.

(۸) Amnesty International, *Turkey: No Security Without Human Rights* October 1996, AI Index

Amnesty International Turkey: "Birds or Earthworms" - the Guclukonak Massacre, - Its Alleged Cover-Up and the Prosecution of Independent Investigators, June 1998, AI index EUR 44/24/98

(۱۰) نامه از مأمور حقوقی آرشد دفتر آنکارای کمیساریای عالی به نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی، ۲۴ آوریل ۱۹۹۷.

(۱۱) نامه از نماینده دفتر آنکارای کمیساریای عالی به نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی، ۳ مارس ۱۹۹۷.

(۱۲) کمیساریای عالی اول بار در سال ۱۹۹۲ به ایرانیانی که از عراق به ترکیه فرار می‌کردند جابه‌جا شونده بی‌قاعده اطلاق کرد. در آن زمان کمیساریای عالی تمام مناطق عراق را برای ایرانیان امن می‌شمرد. در نتیجه این امر، علاوه بر ایرانیانی که قبلاً در شمال عراق اقامت داشتند آنهایی که در سایر نقاط عراق هم بسر می‌بردند جابه‌جا شونده بی‌قاعده قلمداد می‌شدند. از جمله اعضای سابق سازمان مجاهدین هر چند که بوضوح در سرتاسر عراق مورد تهدید قرار داشتند. آنها در شمال عراق بخاطر حضور گسترده عوامل جمهوری اسلامی ایران و عملیات آزادانه شان علیه اعضای اپوزیسیون ایرانی در آنجا و تصادهای شدید بین سازمان مجاهدین و هر دو احزاب کرد حاکم در آن منطقه در آمان نبودند. همچنین از آنجا که از مجاهدین جدا شده بودند دولت مرکزی بغداد هم از آنها حمایت نمی‌کرد. با این وجود و علی‌رغم انتقاد از سوی سازمانهای حقوق بشر، مثل عفو بین‌الملل، کمیساریای عالی به سیاست منفی خود نسبت به ایرانیان سابقاً مقیم عراق ادامه داد تا اینکه در پایان سال ۱۹۹۴ ناگهان بدون هیچ توضیحی اختتام این سیاست اعلام شد.

(۱۳) UNHCR Resettlement Handbook، ژنو، ژوئیه ۱۹۹۷.

(۱۴) سیاست جامع کمیساریای عالی درباره پناهندگان شهری در مارس ۱۹۹۷ تدوین شد و با مشخصه‌ی

UNHCR/IOM/25/97 Corr.1-FOM 30/97/Corr.1، ۲۷ مه ۱۹۹۷، توزیع گردید. پناهندگان شهری به کسانی اطلاق می‌شود که در شهرها ساکن‌اند. آنها نهایتاً دو درصد کل پناهندگان تحت مسئولیت کمیساریای عالی را تشکیل می‌دهند در حالیکه کمک به آنها معمولاً ده تا پانزده درصد بودجه کل این سازمان را به خود اختصاص داده است. به زعم کمیساریای عالی ملیت‌هایی که بخش عمده پناهندگان شهری را تشکیل داده‌اند: افغانستان، آنگولا، اریتره، ایتوبی، غنا، ایران، عراق، لیبیریا، نیجریه، سومالییا، سری‌لانکا، سودان، کنگو(زیر)، بوروندی، رواندا. این افراد به سه گروه تقسیم می‌شوند: یکی جابه‌جا شونده بی‌قاعده، دیگری افرادی که بطور گروهی

بعنوان پناهنده شناخته شده‌اند و بالاخره کسانی که قبلاً نیز در شهرها سکنی داشتند و اگر از روستاها آمده‌اند برایشان امکان اسکان مجدد در مناطق روستایی وجود ندارد. به زعم کمیساریای عالی، هدف اصلی این سیاست تضمین حمایت و امنیت پناهندگان و افزودن به راه حل‌ها چه بطور تکی و چه گروهی و استفاده بهتر از امکانات محدود و نایاب موجود است. با این وجود، بسیاری از سازمانهای غیردولتی، متخصصان مسائل پناهدگی و حتی مقامات خود کمیساریای عالی با این تفاسیر موافق نیستند. این سیاست به ویژه در مورد

جابه‌جایی بی‌قاعده به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. (۱۵) انعقاد کمیته‌ی اجرایی شماره ۵۸، مسئله پناهندگان و پناهجویانی که به شیوه‌ی بی‌قاعده‌ای از کشوری که در آن حمایت و امنیت بدست آورده‌اند جابه‌جا می‌شوند، ۱۹۸۹، بند ف.

(۱۶) برای نقدهای موجود از سیاست پناهندگان شهری کمیساریای عالی مراجعه کنید به نشریه سازمان (US Committee for Refugees) کمیته‌ی ایالات متحده آمریکا برای پناهندگان به نام Refugee Reports دوره ۱۸، شماره ۱۱، ۳۰ نوامبر ۱۹۹۷، و دوره ۱۹، شماره ۱، ۳۱ ژانویه ۱۹۹۸.

(۱۷) به نقل از نشریه کمیته‌ی ایالات متحده آمریکا برای پناهندگان Refugee Reports دوره ۱۹، شماره ۱، ۳۱ ژانویه ۱۹۹۸.

(۱۸) نامه‌ی مأمور حقوقی آرشد دفتر آنکارای کمیساریای عالی به نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی، ۳۱ ژانویه ۱۹۹۸.

(۱۹) به پانویس ۱۷ مراجعه کنید.

(۲۰) نامه‌ی مأمور حقوقی آرشد دفتر آنکارای کمیساریای عالی به نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی، ۲۴ آوریل ۱۹۹۷.

(۲۱) به پانویس ۱۳ مراجعه کنید.

(۲۲) نامه‌ی مشاور حقوقی آرشد مرکزیت ژنو کمیساریای عالی، دفتر منطقه‌ای برای آسیای مرکزی و آسیای جنوب غربی، افریقای شمالی و خاورمیانه به نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی، ۱۶ ژانویه ۱۹۹۸.

(۲۳) نامه‌ی مشاور حقوقی آرشد مرکزیت ژنو کمیساریای عالی، دفتر منطقه‌ای برای آسیای مرکزی و آسیای جنوب غربی، افریقای شمالی و خاورمیانه به نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی، ۱۲ آوریل ۱۹۹۸.

(۲۴) گرچه کمیساریای عالی این موضوع را در ملع عام اعلام نکرده است، کمبود سهمیه‌ی اسکان دهی در ترکیه بطور مداوم در مباحثات داخلی مربوط به این موضوع ذکر شده است. بعنوان مثال، در يك سند داخلی کمیساریای عالی با عنوان نظرخواهی در مورد اسکان دهی مجدد که در میان برخی از سازمانهای بین‌المللی غیر دولتی توزیع می‌شود مشخصاً درج شده است که تعداد پناهندگانی که در ترکیه نیازمند اسکان مجدد تشخیص داده شده‌اند فراتر از سهمیه‌ی موجود است.

(۲۵) نامه‌ی کمیته‌ی مهاجرت و امور پناهدگی ایتراکشن به فیلیس او کلی، کمک دبیر دولتی، وزارت امور خارجه، دفتر مربوط به نفوس، پناهندگان و مهاجرت، ۱۸ اوت ۱۹۹۷.

(۲۶) دستورالعمل اسکان مجدد کمیساریای عالی (پانویس ۱۳) می‌گوید:

جابه‌جا شونده بی‌قاعده بایستی از امکانات اسکان دهی کمیساریای عالی محروم شوند. در این باره لازم است به کشورهای اسکان دهنده متناوباً و بطور جامع آگاهی داده شود.

(۲۷) مراجعه کنید به پانویس ۷.

شهرت واقعی اکثر پناهجویانی که از آنها در این گزارش نام برده شده و برخی جزئیات که می‌تواند منجر به شناسایی آنها شود برای حفظ امنیت‌شان حذف شده‌اند. ■